

مفهوم تعطیلات و اوقات فراغت، این نیست که انسان از یادگیری، تدریس، خدمت رسانی، تولید، عبادت و هر گونه فعالیت تجاری و اجتماعی، ممنوع یا معاف باشد. و در اوقات تعطیل و فراغت، همه وقت خود را به بطالت بگذرانند و هیچ کار جدی انجام ندهند. معنای درست اوقات فراغت و تعطیلات یک معنای نسبی است که نسبت به افراد و مشاغل، کاملاً متفاوت است. برخی کارها به دلیل تعهد اداری و ضرورت زندگی، اجباری تلقی می‌گردد و اوقات فراغت و تعطیل، در حقیقت پایان کارهای اداری و اجباری و آغاز فعالیتهای داوطلبانه و اختیاری است. فراغت از هر کار و فعالیتی نه مقدور است و نه مطلوب. دروازه تعطیلات، معنای فراغت از یک گونه کار و فعالیت و پرداختن به نوعی دیگر نهفته است.

از آنجا که بسیاری از مردم در ایام تعطیل، وقت خود را صرف «خوردن» و «خوابیدن» و «بازی کردن» و تماشای تلویزیون می‌کنند، نوعی برداشت نادرست از تعطیلات در اذهان کودکان و برخی بزرگسالان نقش بسته که باید اصلاح شود.

علامه طباطبائی قدس سره در تفسیر آیه شریفه «فَإِذَا قَرَعْتَ فَانصَبْ * وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»^۱؛ چنین آورده است: وقتی از واجبات الهی فارغ شدی به عبادت و نیایش پرداز و به رحمت و پاداش الهی چشم بدوز. و یا از واجبات که فارغ گشتی به مستحبات پرداز و یا از نماز که فراغت یافتی به تعقیب و دعا مشغول باش. این آیه نشان می‌دهد که برای

پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان شایسته او استراحت مطلق وجود ندارد، فقط نوع کارها متفاوت می‌شود.

مدیریت تعطیلات نوروزی

یادش بخیر در دوره ابتدایی آغاز هر سال جدید موضوع انشاء این بود: تعطیلات نوروز را چگونه گذرانید. سوژه خوبی بود که هرکس گزارشی از دید و بازدیدها و سفر و تفریح و شیرینیها و احياناً تلخیهای تعطیلات نوروزی را برای دوستان سوغات می‌آورد. و خودش هم نویسنده و گزارش نویسی را یاد می‌گرفت. اما امروز در اسفندماه ۸۷ و قبل از فرا رسیدن تعطیلات نوروزی، روی سخن با مبلغان دین و پاسداران فرهنگ اسلامی است که تعطیلات نوروز را چگونه بگذرانیم؟ و از این فرصت الهی و اجتماعی چگونه بهره برداری مثبت داشته باشیم؟ فوئتهای نوروزی هم مثل تمام ایام زندگی با سرعت و بدون اختیار ما سپری می‌شود. و به قول شاعر:

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین.

مهم آن است که وظایف خویش را چه در روز کار و تعطیل و چه اوقات استراحت و تحصیل، به خوبی بشناسیم و برای بهره‌گیری از فرصتها و موقعیتهای «برنامه‌ریزی» و «تصمیم‌گیری» و تلاش و همکاری مناسب داشته باشیم.

عمر انسان همانند رودخانه پر آب و برکتی است که بخش زیادی از آن به ه در می‌رود. گاهی زلال و شیرین و فراوان است و به آسانی می‌توان از آن سیراب شد و آب رسانی کرد و از آن بهره گرفت. گاهی گل آلود و شور و اندک است و به آسانی استفاده از آن مقدور نیست. روحانیون و مبلغان گرامی در صورتی در کار خویش و وظایف الهی و خدمات اجتماعی موفق می‌شوند که به مدیریت وقت خویش و مدیریت اوقات امت اسلامی بیندیشند. هر چه برنامه‌ریزی و کار و تلاش بیش‌تر و سنجیده‌تر و با اخلاص و صفای افزون‌تر همراه باشد، میزان توفیق و دستیابی به اهداف و آرمانهای الهی بیش‌تر می‌شود.

وقتی انسان، کودکی اهل بازی و سرگرمی است، درست است به او بگوئیم تعطیلات نوروز را چگونه گذرانند؛ ولی وقتی یک عالم دینی و مسئول فرهنگ و اندیشه و اخلاق گروهی از امت اسلامی و محور هدایت شهر و بخش و روستایی تلقی می‌شود، باید از او پرسید، در تعطیلات نوروزی برای سلامت و هدایت و ارائه خدمات فرهنگی در حوزه کاری خویش چه کرده‌ای؟

مسئولان و مدیران و کارگزاران نظام اسلامی و عالمان و خدمت گزاران امت اسلامی نمی‌توانند فقط به استراحت و تفریح و سرگرمی و خوش گذرانی خود و خانواده خویش بیاورند. برای آنان تعطیلات، زمینه‌ای برای تفکر بیشتر، مشورت افزون‌تر، و بازنگری و محاسبه عملکرد خویش و زیر مجموعه خویش است. روحانیون و مبلغان گرامی در صورتی در کار خویش و وظایف الهی و خدمات اجتماعی موفق می‌شوند که به مدیریت وقت خویش و مدیریت اوقات امت اسلامی بیاورند.

در روزهای کاری و معمولی شاید انسان فرصت نگاه به گذشته و ارزیابی اهداف، روشها، و ابزارهای انجام کار را نداشته باشد؛ اما تعطیلات فرصتی است تا اهداف و آرمانهای دور و نزدیک را مرور کنیم. به ارزیابی روشها و مسیرها و ابزارها و وظایف و موانع خدمت بیاوریم و «رفتار» خود را با «آرمانهای دینی» مقایسه کنیم.

تعطیلات، برای تفکر، برای بررسی، برای استراحت و حرکت با نشاط‌تر، و جدی‌تر، برای جبران کارهای عقب مانده، برای عبادت، برای نظافت، برای صلح ارحام و برای تعاون و برای خودسازی و تقویت عواطف اجتماعی و خدمت رسانی، اقدامی مقبول و مطلوب است. در همه ادیان آسمانی، در طول هفته روزی را برای تعطیل کارهای جاری هفتگی و پرداختن به اموری دیگری مثل فعالیت‌های عبادی و بهداشتی و روابط اجتماعی در نظر گرفته‌اند. امت اسلامی علاوه بر روز جمعه که عید هفتگی جامعه اسلامی شناخته می‌شود. تعطیلاتی مثل عید فطر و قربان و غدیر دارد که آداب و احکام و وظایف عبادی و اجتماعی ویژه‌ای برای آن تعریف شده است. وظایف مبلغان

مبلغان گرامی همچون تمام انسانهای متعهد و مسئول، در تمام دوران زندگی دو وظیفه بزرگ بر دوش دارند: ۱. خودسازی و جهاد اکبر ۲. خدمات تبلیغی و جهاد فرهنگی. هیچکدام از این دو وظیفه تعطیل بردار نیست.

میدان جهاد و نوع جهاد و صحنه مبارزه و دفاع و خودسازی و گذراندن دوره‌های ویژه آموزشی و رزمی و مهارتی، تغییر می‌کند و تحول و تکامل می‌یابد؛ ولی هیچ مجاهدی نمی‌تواند به بهانه تعطیل و تفریح، کار و مسئولیت و وظیفه جهاد و ستادی خویش را رها کند و سرگرم تفریح و تفرج گردد. و مسلمان در هیچ شرائطی نماز را که مهم‌ترین شیوه خودسازی است تعطیل نمی‌کند.

تعطیلات، برای تفکر، برای بررسی، برای استراحت و حرکت با نشاط‌تر، و جدی‌تر، برای جبران کارهای عقب مانده، برای عبادت، برای نظافت، برای صلح ارحام و برای تعاون و برای خودسازی و تقویت عواطف اجتماعی و خدمت رسانی، اقدامی مقبول و مطلوب است.

تعطیلات برای وظیفه شناسی عمیق‌تر، تحول‌گرایی مثبت، به روز شدن روشها، شناخت بهتر نیازها، معقول و مقبول است؛ اما عالمان دین و مدیران امت اسلامی برای اغتنام فرصتها و انجام وظایف الهی خویش در شرائط گوناگون باید برنامه‌ریزی کنند و از جمله، بایدها و نپایدهای نروزی را به خوبی بشناسند و به فرزندان اسلام ابلاغ کنند و زمینه اجرای آن را فراهم آورند. بایدهای نروزی

بایدهای اخلاقی، اجتماعی و دینی فراوانی وجود دارد که زمینه اجرای آن در تعطیلات نروزی فراهم می‌شود. و با رعایت آن می‌توان تعطیلات نروزی را در شمار روزهای پرکار فرهنگی و خدمت رسانی با نشاط قرار داد. فهرستی از این بایدها بدین شرح است:

۱. رسیدگی به خویشاوندان و صلح ارحام؛
۲. زمینه سازی برای ازدواج جوانان؛
۳. تعاون و همکاری در احسان و نیکوکاری؛
۴. تلاش برای آشتی و مهرورزی؛
۵. رفتن به سفرهای زیارتی و تجدید بیعت با اولیای الهی؛
۶. حضور در مساجد و اجرای برنامه‌های معنوی در لحظه تحویل سال؛
۷. رفتن به زیارت گلزار شهیدان و مزار یاران قدیمی؛

۸. دیدار بزرگسالان و تکریم پدران و مادران؛

۹. خواندن دعای تحویل سال و اول ماه؛

۱۰. شکر و سپاس بر سلامت خود و دوستان و دیگر نعمتهای الهی؛

۱۱. سر سلامتی دادن و اعلام همدلی با یاران عزادار و غمزده؛

۱۲. خانه تکانی و نظم و نظافت محیط زندگی .

اقدامات فوق بخشی از سیمای ارزشی و مثبت عید نوروز است که در کنار هدیه دادن و هدیه گرفته و حضور در مهمانی عزیزان و دوستان، نشاط و شور و شوقی مضاعف به فضای عمومی کشور می‌بخشد.

این دید و بازدیدها زمینه همدلی و همفکری و مشاوره و تبادل فکر و فرهنگ را فراهم می‌آورد. بنابراین نوروز

در کنار این ابعاد ارزشی و مثبت، اقدامات نامطلوب و زیانباری گاه به چشم می‌خورد که مبلغان گرامی باید نسبت به آن هشدار دهند و از نفوذ آداب و اخلاق غیراسلامی به زندگی سبز و با صفای مسلمانان پیشگیری کنند:

۱. اسراف و تبذیر نسبت به نعمتهای الهی؛

۲. تخریب و آلوده کردن محیط زیست؛

۳. سرعتهای بی‌جا و بی احتیاطی و بی‌قانونی در رانندگی؛

۴. اختلاط زن و مرد و محرم و نامحرم و عدم رعایت عفاف و حجاب اسلامی؛

۵. نمایش ثروت و مدل ماشین و طلا و لباس و فخرفروشی؛

۶. قماربازی و ترویج برد و باختهای رسمی و غیررسمی؛

۷. تبلیغ فرهنگ و لباس و آداب و عادات غربی در برابر فرهنگ خودی و دینی؛

۸. خرافه گرایی و چهارشنبه‌سوری و ترقه بازی؛

۹. مسخره کردن مؤمنان و صالحان و غیبت و تهمت به مدیران خدمتگزار و مکتبی .

مبلغان گرامی، در برابر تبلیغ و ترویج سرگرمیهای بیهوده و زیان بخش و احیاناً گسترش گناهان و رفتار ناسالم اخلاقی، بر ابعاد مثبت نوروز و جنبه‌های اخلاقی و معنوی و عبادی و خدمات اجتماعی آن تأکید کنند و با برگزاری نماز جماعت و فضای معنوی و سخنان متقن و بسیار کوتاه و همفکری با نیروهای فرهیخته و دانشوران دلسوز هر منطقه، میدان را برای تبادل تجارب علمی، هنری، صنعتی، اجتماعی فراهم آورند و هر روز از یک مهمان فرهنگی در مساجد استفاده کنند و با توجیه لازم و هدایت دانش آموختگان هر منطقه، تعطیلات نوروزی را به نوروزایمان و اخلاق و خدمت رسانی تبدیل کنند.

مبلغان گرامی، در برابر تبلیغ و ترویج سرگرمیهای بیهوده و زیان بخش و احیاناً گسترش گناهان و رفتار ناسالم اخلاقی، بر ابعاد مثبت نوروز و جنبه‌های اخلاقی و معنوی و عبادی و خدمات اجتماعی آن تأکید کنند.

برگزاری اردوهای علمی برای دیدار با شخصیت‌های منطقه و مراکز علمی و کارخانجات صنعتی یکی دیگر از فعالیتهای ارزشمند فرهنگی است که مبلغان با هماهنگی و یاری بسیج و افراد مذهبی می‌توانند، انجام دهند.

موضوع مهم آن است که کمک کنیم تا وقت خود و فرزندان اسلام به بهانه عید و نوروز ، در قربانگاه وقت‌کشی و فساد و هرزگی و مردم آزاری تباه نشود. با ایجاد برنامه‌های جذاب و پرمحتوا فضای بهار را با فضای آگاهی و ایمان و خدمت رسانی زیباتر کنیم.

راستی! موضوع همین مقاله را می‌توان سوژه یک پژوهش و همایش قرار داد و از یاران مسجد و مدرسه و اصحاب حوزه و دانشگاه خواست، طرحهای علمی، اخلاقی، خدماتی خود را در قالب مقالاتی کوتاه و عمیق ارائه دهند و حاصل اندیشه و تجربه و پژوهش خویش را به دیگر علاقمندان عرضه کنند و بما بگویند، تعطیلات نوروزی را چگونه اداره کنیم .

دید و بازدیدهای مؤمنان در همه ایام از جمله در فرصت تعطیلات نوروزی، مصداق «لقاء الله» و «زیارت مؤمن» و «احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام» است. فقط باید این دیدارها، رنگ عبادت و

معرفت و خدمت داشته باشد و مایه زحمت و اذیت و گناه نگردد؛ بلکه عامل تقویت برادری و اخوت اسلامی باشد.

امام خمینی قدس سره در کتاب چهل حدیث، سخنی از امام صادق علیه السلام در زمینه دید و بازدید و مصافحه مؤمنین آورده است که ارزش عالی و معنوی این دیدارها را نشان می دهد: «وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَىٰ أَخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَن وُجُوهِهِ مَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ»^۱ و به راستی مؤمن وقتی با برادر خویش دیدار می کند و به او دست می دهد، مدام خدای متعال به آنان نظر رحمت دارد و همان گونه که از درختان برگ می ریزد، گناهان از صورتهای این دو دیدار کننده فرو می ریزد.»

۱. چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص ۵۳۹، حدیث سی و یکم.

فضل بن شاذان از خواص یاران امام عسکری علیه السلام
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مکتب تربیتی امام عسکری علیه السلام در دوران خفقان عباسیان شکل گرفت و به یمن وجود امام، برکات ارزنده‌ای را برای جامعه اسلامی تا به امروز به جای گذارد و دانشمندان و کتابهای پربراری را امروز از آن گرامی به یادگار داریم. از جمله دانشمندان و فقهای که از مکتب علمی و تربیتی ایشان بهره گرفتند و حتی آن حضرت، برخی از آنها را وکیل خویش معرفی فرمود، عبارت‌اند از:

احمد بن اسحاق اشعری قمی، حسن بن شکیب مروزی، احمد بن ادريس قمی معلم، حفص بن عمرو العمري، حسن بن موسی خشاب، سعد بن عبدالله قمی، سید عبدالعظیم حسنی، علی بن جعفر خزایی، عبدالله بن جعفر حمیری، عثمان بن سعید عمري، محمد بن حسن صفار، علی بن بلال و فضل بن شاذان نیشابوری.^۱

شیخ طوسی رحمه الله نام یکصد و سه نفر از این دانشمندان را در باب اصحاب امام آورده است. با توجه به محدودیت شدید آن حضرت و مراقبت ویژه نظامیان حکومت، اهمیت این آمار روشن می‌شود و این، غیر از کسانی است که در شهرهای مختلف اسلامی با پیک و نامه و یا به صورت شفاهی از آن بزرگوار استفاده برده‌اند.

همچنین افرادی هستند که نامشان در حافظه تاریخ ثبت نشده است. آری، امام عسکری علیه السلام فقط ۶ سال (۲۵۴ - ۲۶۰ ق) امامت امت را عهده‌دار شد؛ ولی در این مدت کوتاه برای هدایت اندیشه‌های مسلمانان و سیراب کردن انسانهای تشنه معارف و معنویت، از هیچ لئوششی فروگذار نکرد و با مناطق مختلف جهان اسلام ارتباط برقرار، و مردم مشتاق را راهنمایی نمود.

در عصر حضرت عسکری علیه السلام افراد متعددی از شهرها و مناطقی چون: بغداد، نیشابور، قم، ری، بلخ و سمرقند از رهنمودها و رهبریهای داهیانة آن برگزیده الهی برخوردار بودند و انوار هدایت و تعلیمات امامت آن حضرت، در آن روزگاران در گوشه گوشه جهان اسلام پرتوافشان بود.^۲ شاگرد ممتاز مکتب اهل بیت علیهم السلام

ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدي، فقیه صاحب نظر، مفسر حاذق، دانشمند شهیر، مؤلف گرانقدر در علوم و فنون اسلامی، از سران متکلمان شیعه، زبردست در عرصه مناظره با مخالفان اهل بیت علیهم السلام و از یاران نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام است. او همچنین توفیق خدمت به امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را در کارنامه خویش دارد. تولد وی را در سال ۱۸۰ ق تخمین زده‌اند.

پدرش از راویان احادیث ائمه علیهم السلام و اصحاب یونس بن عبدالرحمان بود و روایات ارزشمندی از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است. فضل نیز تحت تربیت چنین پدری، نشو و نما کرد و به کمالات عالیه نائل شد. وی علم قرائت را در نوجوانی از اسماعیل بن عباد در بغداد فرا گرفت و علم حدیث را نیز از فقیه عارف و عابد، حسن بن علی بن فضال آموخت. همچنین علم کلام و سایر علوم را با اشتیاق فراوان نزد اساتید عصر تحصیل کرد.^۳

مبلغ راسخین ولایت

این متکلم فقیه و محدث سرشناس با نقل روایات کتاب سلیم بن قیس هلالی در کتاب «اثبات الرجعه» خود، در مقام دفاع از ولایت امام علی علیه السلام عشق و علاقه خود را به خاندان وحی به منصفه ظهور رسانده^۴ و در آثار دیگرش نیز همین شیوه را پیش کشیده است. سرآمد مهدی پژوهان

در میان موضوعات مختلفی که علمای پیشین بدانها پرداخته‌اند، موضوع غیبت امام عصر علیه السلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. علمای شیعه، عنایتی خاص به این

۱. رجال الشیخ، محمد بن حسن طوسی، نشر اسلامی، ص ۳۹۵ و قصص الأنبياء، سید نعمت الله جزایری، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۸۵۲.

۲. در این باره نوشتاری از نگارنده در ماهنامه کوثر، ش ۶۰، با عنوان «انوار امام در آفاق جهان» منتشر شده است.

۳. رجال نجاشی، ابوالعباس نجاشی، نشر اسلامی، ص ۲۰۷ و موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۴. اسرار خاندان آل محمد علیهم السلام، سلیم بن قیس هلالی، نشر ارمغان یوسف، ص ۵۸.

موضوع داشته و در این زمینه، تألیفات فراوانی ارائه کرده‌اند تا جایی که طبق نقل کتاب شناس بزرگ تشییح، شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة، افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان «الغیبة» از سوی فقها، متکلم‌ان و محدثان بزرگ شیعه، طی قرون متعددی به رشته تحریر درآمده است. از جمله این بزرگان می‌توان به ابومحمد فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق)، ابوجعفر محمد بن علی بن العزافر (م ۳۲۳ ق)، ابوبکر محمد بن القاسم البغدادي (م ۳۳۲ ق)، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی (م ۳۶۰ ق)، ابوجعفر بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ابوعبدالله بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، ابوالقاسم علی بن حسن الموسوی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق)، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و... اشاره کرد. حتی برخی از بزرگان شیعه به تألیف یک کتاب و رساله اکتفا نکرده و کتابها و رساله‌های متعددی درباره این موضوع تألیف کرده‌اند.^۱ فضل بن شاذان از پیشتازان عرصه پژوهش در مهدویت است و این امر، از عمق بینش و اعتقاد راسخ او به ظهور منجی عالم بشریت در صحنه گیتی حکایت دارد.

آری، قدیمی‌ترین اثر شیعی درباره عقیده به ظهور مهدی علیه‌السلام که به دست ما رسیده است، کتاب «غیبت» و یا کتاب «قائم» از فضل بن شاذان نیشابوری است. وی معاصر نعیم بن حماد مروزی از علمای اهل سنت بوده است که او نیز درباره مهدویت تألیف دارد. ابن شاذان، کتاب خویش را پیش از ولادت و غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام تألیف کرده است.^۲ نکته قابل توجه آنکه قول معتبر در تاریخ ولادت امام زمان علیه‌السلام سال ۲۵۵ ق است که فضل بن شاذان روایت کرده و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عیبه‌الله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» علیهما‌السلام است.^۳

تأییدهای ویژه امام عسکری علیه‌السلام به ظهور مهدی علیه‌السلام که به دست ما رسیده است، کتاب «غیبت» و یا کتاب «قائم» از فضل بن شاذان نیشابوری است. وی معاصر نعیم بن حماد مروزی از علمای اهل سنت بوده است که او نیز درباره مهدویت تألیف دارد. ابن شاذان، کتاب خویش را پیش از ولادت و غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام تألیف کرده است.^۲ نکته قابل توجه آنکه قول معتبر در تاریخ ولادت امام زمان علیه‌السلام سال ۲۵۵ ق است که فضل بن شاذان روایت کرده و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عیبه‌الله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» علیهما‌السلام است.^۳

تأییدهای ویژه امام عسکری علیه‌السلام به ظهور مهدی علیه‌السلام که به دست ما رسیده است، کتاب «غیبت» و یا کتاب «قائم» از فضل بن شاذان نیشابوری است. وی معاصر نعیم بن حماد مروزی از علمای اهل سنت بوده است که او نیز درباره مهدویت تألیف دارد. ابن شاذان، کتاب خویش را پیش از ولادت و غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام تألیف کرده است.^۲ نکته قابل توجه آنکه قول معتبر در تاریخ ولادت امام زمان علیه‌السلام سال ۲۵۵ ق است که فضل بن شاذان روایت کرده و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عیبه‌الله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» علیهما‌السلام است.^۳

تأییدهای ویژه امام عسکری علیه‌السلام به ظهور مهدی علیه‌السلام که به دست ما رسیده است، کتاب «غیبت» و یا کتاب «قائم» از فضل بن شاذان نیشابوری است. وی معاصر نعیم بن حماد مروزی از علمای اهل سنت بوده است که او نیز درباره مهدویت تألیف دارد. ابن شاذان، کتاب خویش را پیش از ولادت و غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام تألیف کرده است.^۲ نکته قابل توجه آنکه قول معتبر در تاریخ ولادت امام زمان علیه‌السلام سال ۲۵۵ ق است که فضل بن شاذان روایت کرده و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عیبه‌الله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» علیهما‌السلام است.^۳

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نشر دارالاضواء، ج ۱۶، ص ۸۳.

۲. عصر ظهور، علی کورانی، چاپ و نشر بین‌الملل، ص ۳۹۳.

۳. منتخب‌الانثر، لطف الله صافی گلپایگانی، فصل سوم، باب اول، ص ۳۲۰ - ۳۴۷.

۴. رجال‌کشی، ج ۲، ص ۸۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱، باب وجوب العمل بأحادیث النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۵. البته این بیماری فضل، احتمالاً به سبب همان سفر اجباری او بوده است که دشمنان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به منزل مسکونی‌اش در بیهق حمله کردند و او برای رهایی از دست خوارج به کوه و صحرا پناه برد و متأسفانه این بیماری، به وفاتش منجر شد.

این کتاب را ملاحظه بفرمایید و نظرتان را درباره آن پرایم بگویید. «آن جناب، کتاب را گرفت و صفحه صفحه ورق زد و فرمود: «هَذَا صَحِيحٌ يَنْبَغِي أَنْ يُعْمَلَ بِهِ؛ این [کتاب] درست است، شایسته است که به [مطالب] آن عمل شود.» بعد عرض کردم: «آقا! فضل بن شاذان خیلی بیمار است. مردم شایع کرده اند این ناراحتی او به سبب نفرینی بوده است که شما درباره اش کرده اید؛ زیرا از وی ناراحت شده بودید که گفته است: وصی و جانشین ابراهیم بهتر از جانشین محمد صلی الله علیه و آله بوده است. آیا این درست است؟ یا اینکه چنین حرفی را زده بود و بر او دروغ بسته بودند؟» فرمود: «نَعَمْ كَذَبُوا عَلَيْهِ وَ رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ؛ بله بر او دروغ بسته بودند. و خداوند فضل را رحمت کند. خداوند فضل را رحمت کند.»

پس از سفر عراق از محضر امام به وطنم برگشتم؛ ولی با کمال شگفتی دیدم فضل بن شاذان در همان روزهایی که امام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ» از دنیا رفته است.^۱

درایت و شایستگی ستودنی

از دیگر امتیازات این عالم بی نظیر، ظرفیت علمی، عقلی و دینی او نزد امامان معصوم علیهم السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرَاتَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما گروه پیامبران، مأموریم که با مردم به میزان فهم و خردشان صحبت کنیم.»^۲ پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز که جانشینان پیامبرند، برای هر کس به اندازه عقل و درکشان، از مطالب و معارف می آموزند.

از فضل بن شاذان در کتاب «علل الشرایع» بسیاری از علل و فلسفه احکام و اصول شرعی نقل شده و در پایان فضل بن شاذان هم تصریح دارد که همه را از حضرت رضا علیه السلام شنیده و حفظ کرده است. این امر، شاهد واضحی بر هوشمندی، قدرت فهم، کسب اعتماد معصوم و ظرفیت بالای اوست که امام رضا علیه السلام وی را لایق دانسته و بسیاری از فلسفه احکام را به او آموخته است.^۳

جانشین بزرگان

سهل بن بحر فارسی گفته است از فضل بن شاذان شنیدم که می گفت: «من، جانشین جمعی از بزرگان هستم که از پیش رفتند؛ مانند: محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی. پنجاه سال در خدمت ایشان بودم و از ایشان استفاده می کردم. وقتی هشام بن حکم وفات کرد، یونس بن عبدالرحمان، خلیفه او در رد بر مخالفان بود و چون یونس وفات یافت، خلیفه وی در رد بر مخالفان «سکاک» بود و او نیز از میان رفت و امروز این رسالت سنگین بر عهده من است.»^۴ وی همچنین، حدیث را از ابوثابت، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عبدالله جیله، عبدالله بن الولید العدنی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان، محمد بن یحیی، یونس بن عبدالرحمان روایت می کند.^۵

در سنگر تقیه

زمانی عبدالله بن طاهر از عوامل حکومت عباسیان در نیشابور، فضل بن شاذان را از نیشابور اخراج کرد و سپس دوباره وی را به نیشابور دعوت نمود؛ ولی به این شرط که اعتقادات خود را برای فرماندار بنویسد. فضل نیز مسائل اعتقادی خود را از توحید، عدل و نبوت برای او نوشت و به نظر عبدالله رسانید. او گفت: «این قدر کافی نیست. می خواهم که اعتقاد تو را درباره خلفای سلف بدانم.» پس فضل نیز گفت: «ابابکر را دوست دارم و از عمر بیزارم.» عبدالله گفت: «چرا از عمر بیزاری؟» گفت: «زیرا عباس را از شورا بیرون کرد و به سبب القای این جواب لطیف - که متضمن خوشامد عباسیان بود - از دست آن ظالم شقی نجات یافت.»^۶

نقل ۷۷۷ روایت و تألیف ۱۸۰ کتاب

۱. رجال کشی، ص ۵۳۷ و بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، ج ۵۰، ص ۳۰۰.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۳.

۳. علل الشرائع، شیخ صدوق، نشر ائمه، ج ۱، ص ۲۷۳، باب ۱۸۲، ج ۹.

۴. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱۴، ص ۳۱۲.

۵. همان، ص ۳۱۹.

۶. همان، ص ۳۱۳.

بنا به نوشته آیت الله خوئی، روایت وی در کتب اربعه به ۷۷۵ روایت بالغ شده است و برخی دیگر گفته‌اند تعداد روایتش، بالغ بر ۷۷۷ روایت می‌شود.^۱

همچنین طبق نوشته شخصیت‌نگاران شیعه، تعداد تألیفات فضل بن شاذان به ۱۸۰ تألیف می‌رسد که برخی از آنان عبارت‌اند از: الردّ علی الفلاسفه، الردّ علی أهل التعطیل، الردّ علی الغلاة، الردّ علی الاصرّ، الردّ علی القرامطة، الردّ علی الحشویة، الردّ علی الحسن البصری فی التفضیل، محنة الإسلام، الردّ علی الثویة، الفرائض الکبیر، الفرائض الاوسط، الفرائض الصغیر، السنن، الطلاق، المتعتین: متعة النساء و متعة الحجّ، فضل أميرالمؤمنین علیه‌السلام، کتاب الملاحم، کتاب الخصال فی الامامة، القائم علیه‌السلام، معرفة الهدی و الضلالة، التفسیر، العروس و هو کتاب العین، العلل و کتاب الدیاج.

از منظر اهل فضل

نجاشی، رجال‌شناس بزرگ امامیه در ستایش فضل بن شاذان می‌گوید: «او ثقه و از بزرگان فقها و متکلمان شیعه و در این طایفه دارای مقام و جلالتی است. وی مشهورتر از آن است که ما به توصیف او پردازیم. او دارای دانش بیکران، ناقل روایات فراوان و تألیفات بسیار است.»^۲

شیخ طوسی نیز در این باره می‌نویسد: «وی فقیه، متکلم و دانشمند جلیل القدر شیعه و دارای تألیفات فراوانی است.»^۳

محدث قمی نیز مقام فضل را این چنین می‌ستاید: «ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل از دی نیشابوری ثقة جلیل‌القدر از یاران حضرت ابو محمد عسکری علیه‌السلام و از فقها و متکلمان شیعه و شیخ طایفه و بسیار عظیم‌الشأن و اجل از توصیف است. از حضرت جواد علیه‌السلام حدیث روایت کرده است و گفته‌اند از حضرت رضا علیه‌السلام نیز روایت کرده است. پدرش از اصحاب یونس است. فضل، صد و هشتاد کتاب تصنیف کرده و حضرت ابومحمد عسکری علیه‌السلام دو دفعه و به روایتی سه مرتبه بر او ترحم فرموده و شیخ کشی، روایاتی را در مدح او ذکر کرده است»^۴.

وفات (۲۶۰ هجری)

فضل بن شاذان، پس از عمری خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام در اواخر عمر خود در روستایی در حوالی بیهق ساکن شده بود. او که زبان بران اهل بیت علیهم‌السلام بود و در مقام دفاع از باورهای حق خود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد، به کینه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دچار شد. آنان که در عرصه منطق نمی‌توانستند پاسخ او را بگویند، به ناچار، قصد نابودی و کشتن وی را در سر می‌پروراندند. وقتی فضل بن شاذان از منظور شوم آنان اطلاع یافت و احساس کرد خوارج برای نابودی‌اش خروج کرده‌اند، برای فرار از چنگ آنان بار سفر بست و از آنجا گریخت؛ ولی متأسفانه بر اثر فشار و رنج سفر، سخت بیمار شد و در سال ۲۶۰ هجری در ایام امامت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام درگذشت و ابوعلی بیهقی بر وی نماز گزارد.^۵ امروزه بر قبر او در نیشابور، گنبد و بارگاهی ساخته‌اند و محل زیارت و مطاف شیفتگان علم و فضیلت است.

محدث قمی در این باره می‌نویسد: «قبرش در سرزمین نیشابور قدیم که خارج از بلد نیشابور این زمان است، به فاصله یک فرسخ تقریباً، با بقعه و صحنی مشهور است. بر سنگ قبر او نوشته‌اند:

«هَذَا صَرِيحُ النَّحْرِيرِ الْمُتَعَالِ الرَّاوي مِنَ الْإِمَامَيْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ زُبْدَةُ الرَّوَاةِ وَ نَجْبَةُ الْهُدَاةِ وَ قُدْوَةُ الْأَجْلَاءِ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ أَسْوَةُ الْفُقَهَاءِ الْمُتَقَدِّمِينَ

۱. موسوعه طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۰۷.

۳. الفهرست، شیخ طوسی، نجف، مکتبه مرتضویه، ص ۱۲۴.

۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر اسلامیه، ج ۲، ص ۳۵۶.

۵. معجم رجال‌الحديث، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱۴، ص ۳۱۵.

الشَّيْخُ الْعَلِيمُ الْجَلِيلُ الْفَهْرِيُّ بْنُ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ - طَابَ اللَّهُ ثَنَاهُ - قَدْ وَصَلَنَا بِإِقَاءِ رَبِّهِ فِي سَرَاتِهِ
٢٦٠»^١

فضل بن شاذان از پیشتازان عرصه پژوهش در مهدویت است و این امر، از عمق بینش و اعتقاد
راسخ او به ظهور منجی عالم بشریت در صحنه گیتی حکایت دارد .

در شماره قبل، بحثهایی از قبیل اهمیت خدمت به خلق در قرآن، سیره ائمه علیهم السلام و سخنان امام خمینی رحمه الله در این زمینه را مورد بررسی قرار داریم و اینک درباره پاداش خدمتگزاران و جزای کسانی که از خدمتگزاری استنکاف می کنند، بحث می کنیم.

پاداشهای خدمت به مردم

در منابع روایی، تعبیرات حیرت زایی از پاداش خدمت به خلق و مردم شده است که به نمونه‌هایی اشاره می شود:

۱. برتر از ده طواف

اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا اسْحَاقُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ غَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ وَ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى الْمُلتَزِمِ فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّهَا شِئْتَ؛^۱ ای اسحاق! هر که این خانه (کعبه) را یک بار طواف کند خداوند برای او هزار حسنه می نویسد و هزار سیئه از او محو می کند و هزار درجه او را بالا می برد و هزار درخت برای او در بهشت می کارد و ثواب آزاد کردن هزار بنده برایش می نویسد، تا به ملتزم می رسد هشت در بهشت را برای او می گشاید و سپس به او می فرماید: از هر کدام از آنها که خواستی وارد شو.»

گفتم: فدایت شوم. همه اینها برای کسی است که طواف می کند؟ فرمود: نَعَمْ أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟؛ بله. آیا به تو خبر ندهم از چیزی که از این هم با فضیلت تر است؟
عرض کردم: آری. فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا وَ طَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ؛^۲ هر کس حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده کند، خداوند برای او [ثواب] طوافی و طوافی و طوافی می نویسد. [حضرت همین طور شمرد] تا به ده طواف رسید.»

۲. برآورده شدن صد هزار حاجت

حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَ أَرْفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نُصَابًا؛^۳ کسی که یکی از خواسته‌های برادر مؤمنش را برآورد خداوند در روز قیامت، صد هزار خواسته او را برمی آورد که نخستین آنها بهشت است و از جمله این پاداش آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می کند به این شرط که ناصبی (به دشمنی اهل بیت) نباشند.»

۳. برتر از هزار بنده آزاد کردن

حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرموده است: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۴ روا ساختن حاجت مؤمن، از آزاد ساختن هزار بنده و بارکردن هزار اسب در راه خدا (فرستادن به جهاد) بهتر است.»

۴. عبادت دهر

راستی خداوند، گاه آن چنان درب رحمت و فضل خویش را باز کرده است که بنده در يك لحظه و با يك عمل، به اندازه تمام عمر خویش می تواند کار و ثواب انجام دهد.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَتْ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ؛^۵ کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد، مانند کسی که همه عمر، خدا را عبادت کرده باشد.»

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۳، ص ۳۰۴.

۲. همان

۳. اصول کافی، همان، ج ۲، ص ۱۹۳، ج ۱ و شبیه آن در بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۱، ج ۶۴، و ص ۲۸۵، ج ۷ و ۸.

۴. اصول کافی، همان، ج ۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴ و اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۶.

۵. بحار الانوار، همان، ج ۷۱ ص ۳۰۲، ج ۴۰.

در روایت دیگری آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ - فَكَأَنَّما عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيْلَهُ؛^۱ کسی در راه حاجت مؤمن تلاش کند، گویا نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ در حالی که روزها را روزه و شبها را در حال قیام (نماز) بوده است.»
۵. برطرف شدن گرفتاری

ما موظفیم برای رفع گرفتاریهای خود تلاش کنیم؛ ولی بدانیم راه رفع گرفتاریها فقط تلاش مستقیم برای برداشتن آن گرفتاری نیست. گاه برآوردن حاجت دیگران و گره از کار دیگران گشودن، صدها گره از زندگی ما را باز می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَقَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَقَسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ؛^۲ به راستی خداوند، مؤمن را تا زمانی که برادر مؤمن خود را یاری رساند، یاری می کند و کسی که یک گرفتاری از گرفتاریهای برادر مؤمنش را در دنیا بر طرف کند، خداوند هفتاد گرفتاری، از گرفتاریهای آخرت او را برطرف می کند.»

البته رفع گرفتاری برادران مؤمن، در رفع گرفتاری دنیوی نیز مؤثر است. اکنون به این داستانها در این باره توجه کنید:

۱. مرحوم مرشد چلویی معروف، خدمت شیخ رسید و از کساد بازارش گله کرد و گفت: «این چه وضعی است، روزی بود که سه چهار دیگ چلو می فروختیم و مشتریها فراوان بودند؛ ولی اکنون روزی يك دیگ هم مصرف نمی شود.» شیخ تأملی کرد و گفت: «تقصیر خودت است که مشتریها را رد می کنی!» مرشد گفت: «من کسی را رد نکردم؛ حتی از بچه ها هم پذیرایی می کنم و نصف کباب به آنها می دهم.» شیخ گفت: «آن سید چه کسی بود که سه روز غذای نسیه خورده بود بار آخر او را هل دادی و از در مغازه بیرون کردی؟!»

مرشد سراسیمه در پی آن سید می رود و از او عذرخواهی می کند و بعد از آن، تابلویی به این صورت نصب می کند: «نسیه داده می شود؛ حتی به شما، وجه دستی به اندازه و سعمان پرداخت می شود» و آن گاه وضعش به حالت اول بر می گردد.^۳

۲. مهندسی یکصد دستگاه ساختمان ساخته بود و به دلیل بدهکاری زیاد، فراری شده بود و ساختمانها هم فروش نمی رفت. از شیخ رجبعلی راهنمایی خواست. او گفت که باید خواهرت را راضی کنی او نیز خواهرش را با دادن سهم ارثش راضی کرد. همچنین با سفارش شیخ، یکی از خانه های ساخته شده را به خواهرش واگذار کرد و وی را از اجاره نشینی نجات داد. فردای همان روز، سه تا از خانه ها فروش رفت و گرفتاری او برطرف شد.^۴

۶. امنیت در قیامت

کسی که در سختیها و گرفتاریهای مردم، آنها را یاری برساند و با برآوردن حاجات آنان به آنها آرامش هدیه کند، خداوند در سخت ترین مراحل زندگی پس از مرگ، یعنی قیامت به او امنیت و آرامش اعطا می کند.

در بیان موسی بن جعفر علیه السلام آمده است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ - هُمْ الْأَمِينُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۵ برای خداوند در روی زمین، بندگانی هستند که در راه رفع حوائج مردم تلاش می کنند. آنان در روز قیامت، ایمن اند.»

البته خدمت رسانی به مردم در همین دنیا به انسان آرامش و انبساط درونی می دهد و در روایات نیز به آن اشاره شده است.^۶

۷. خوشحالیهای متعدد

۱. همان، ص ۳۱۵، ح ۷۲.

۲. بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۳۱۲، ح ۶۹.

۳. کیمیای محبت، محمدی ری شهری، دار الحدیث، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۱۳۳، با تلخیص.

۵. همان، ص ۳۱۹ ح ۸۷.

۶. همان، ص ۳۱۹، ح ۸۵.

برآوردن حاجات مردم و خوشحال کردن خلق، هم زمینه خوشحالی خدا و رسولش را فراهم می‌کند و هم عامل خوشحالی انسان در دنیا و عالم قبر می‌شود. امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛^۱ کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. و کسی که مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است.»

حنان بن سدید از پدرش نقل کرده است که در محضر امام صادق علیه السلام بودم سخن از حق مؤمن به میان آمد. حضرت به من رو کرد و فرمود: «ای اباالفضل! می‌خواهی از حال مؤمن در پیشگاه الهی خبر دهم.» عرض کردم: «بله، فدایت شوم.» فرمود: «هنگامی که خدا روح مؤمن را قبض می‌کند، دو ملک مراقب او به آسمان بالا می‌روند و عرض می‌کنند: «ای پروردگارا! این، خوب بنده‌ای است؛ چرا که نسبت به اطاعت شما سریع، و در معصیت شما کند بود. حال که روح او را قبض کرده‌ای، چه دستوری برای ما درباره او دارد؟» خدای جلیل و جبار می‌فرماید: «به دنیا فرود آید و نزد قبر او باشید. تکبیر و تسبیح و تهلیل و تمجید من را بگویید (یعنی الله اکبر و لا اله الا الله بگویید) و ثواب آن را برای این بنده‌ام بنویسید تا آن روزی که او را از قبر مبعوث سازم.»

برآوردن حاجات مردم و خوشحال کردن خلق، هم زمینه خوشحالی خدا و رسولش را فراهم می‌کند و هم عامل خوشحالی انسان در دنیا و عالم قبر می‌شود. سپس آن حضرت فرمود: «می‌خواهم بیش‌تر بگویم؟» گفتم: «بله» فرمود: «وقتی خداوند مؤمن را از قبرش برانگیخت، با او شکلی و مثالی همراه می‌شود که در جلو او حرکت می‌کند. هر جا مؤمن ترسی از ترسهای قیامت را می‌بیند، آن مثال می‌گوید: «ناراحت و محزون نباش من به سرور و شادی و کرامت از طرف خداوند بشارت می‌دهم» تا آن گاه که در پیشگاه عظمت الهی قرار گیرد. خداوند به آسانی اعمالش را محاسبه می‌کند و دستور می‌دهد که وارد بهشت شود؛ در حالی که تمثال، جلو اوست.»

مؤمن به او می‌گوید: «خداوند تو را رحمت کند چه نیکو از قبر همراه من شدی و همیشه مرا به شادی و سرور و کرامت خداوند بشارت دادی. تو کیستی؟ پس تمثال می‌گوید: «من آن خوشحالی هستم که بر [قلب] برادر مؤمن [بر اثر برآوردن حاجتش] در دنیا وارد کردی. خدا مرا آفریده است تا تو را بشارت دهم.»^۲

راستی با این همه آثار و برکات برای خدمت رسانی به مردم و انجام حوایج خلق، آیا جا ندارد که انسان تلاش کند تا در ردیف خادمان به مردم قرار گیرد و گره از زندگی آنان باز کند؟ امامان عظیم الشان، علاوه بر بیان آثار و نتایج خدمت به خلق و الگوی عملی بودن برای این کار از شیعیان خواسته‌اند در ردیف خدمتگزاران به خلق و مردم باشند.

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْفًا مِنْ خَلْقِهِ إِنْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُثْبِتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ...؛^۳ خداوند، مخلوقاتی را آفریده که آنها را برای انجام حوایج فقرا شیعیان ما برگزیده است تا بر این عمل، بهشت را به عنوان ثواب و پاداش عطا کند. پس اگر توان داری جزو آنان باش، پس باش.»

جزای امتناع از خدمت به خلق

۱. فقدان ایمان کامل

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای رفاعة! به خدا و محمد و علی علیهما السلام ایمان نیاورده است کسی که هر گاه برادر مؤمن او برای رفع حاجتی نزد وی بیاید، با چهره باز با او برخورد نکند. اگر بتواند خود حاجت او را برآورد، باید در این باره به سرعت اقدام کند و اگر نمی‌تواند نزد دیگران برود تا حاجت او را برآورده سازد و اگر کسی غیر از این باشد که برای و صفت کردم، هیچ گونه ولایت و رابطه‌ای بین ما و او نیست.»^۴

۱. بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۲۸۷، ح ۱۴.

۲. بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴، ح ۳.

۳. همان، ص ۳۲۳، ح ۹۱.

۴. همان، ج ۷۲، ص ۹۴.

۲. رفتن به جهنم

در قرآن کریم نیز به این امر، اشاره شده است؛ آنجا که به جهنمیها گفته می شود: «چرا وارد جهنم نشدید؟» در جواب می گویند: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ»^۱ «ما از نمازگزاران نبودیم و فقرا را طعام ندادیم.» و در سوره فجر و ماعون به این امر اشاره شده است. که دیگران را وادار نکرده اند که به فقرا اطعام کنند.»

«و لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينَ»^۲؛ «و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید.» و «و لَا يَخُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينَ»^۳؛ «و [دیگران] را به اطعام مسکین تشویق نمی کند.»
۳. فقدان دین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۴ کسی که در هر صبح گاه به امور مسلمین همت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آنها نیست و کسی که بشنود و مردی فریاد می زند و از مسلمانان کمک می طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست.»

۴. خواری دنیا و آخرت

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۵ هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد و او را خوار سازد با اینکه قدرت یاری او را دارد، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار کند.»

ابوحزمه ثمالی می گوید که روز جمعه ای نماز صبح را با امام سجاد علیه السلام به جا آوردم. پس از نماز، با هم به سمت خانه آن حضرت، روانه شدیم آن حضرت، کنیزك خود به نام سکینه را فراخواند و فرمود: «امروز، جمعه است. هیچ سائلی از در خانه من نمی گذرد؛ مگر اینکه او را اطعام می کنید.»

ابوحزمه عرض کرد: «هر سائلی به در خانه می آید که مستحق نیست.» امام علیه السلام

فرمود: «بیم آن دارم که بعضی از آنان مستحق باشند و ما او را برانیم و به واسطه این عمل، آنچه بر یعقوب و آل یعقوب نازل شد؛ بر ما اهل بیت نازل شود. آنان را طعام کنید؛ آنان را اطعام کنید. یعقوب پیامبر، همه روزه برای خوراك خود و خانواده اش يك قوچ ذبح می کرد. يك روز جمعه هنگام افطار، سائلی مؤمنی از در خانه یعقوب می گذشت. وی ندا در داد که این سائل گرسنه و غریب را از بقیه غذای خود طعام کنید.

آنان با اینکه صدای او را می شنیدند، گفته هایش را راست نپنداشتند و او را تصدیق نکردند. آن مستمند چون از ایشان ناامید شد و شب فرا رسید به راه خود ادامه داد و شب را با شکم خالی در حالی که از گرسنگی خود به خدا شکایت می کرد، به صبح رساند. یعقوب و خانواده اش نیز با شکم سیر و در حالی که هنوز مقداری از غذای آنان باقی بود خوابیدند. صبح فردا خداوند به یعقوب وحی کرد: «بنده مرا چنان ذلیل کردی که مستحق غضب و تأدیب من و نزول عذاب و ابتلای خود و پسرانت شدی، ای یعقوب! از میان پیامبرانم انانی نزد من محبوب ترند که بر بندگان مسکین من رحم کنند

آنان را به خود نزدیک ساخته، اطعامشان کنند و پناهگاه آنان باشند. ای یعقوب! چرا بر بنده من رحم نکردی؛ بنده ای که عبادتش بسیار و به اندکی از متاع دنیا راضی بود؟ به عزتم سوگند! تو را مبتلا خواهم ساخت و تو و پسرانت را آماج مصیبتها قرار خواهم داد.»

ابوحزمه: «یوسف آن خواب معروف را چه وقت دید؟» امام علیه السلام فرمود: «در همان شبی که خانواده یعقوب سیر خوابیدند و مستمند، گرسنه بود.»^۶

از آنچه گفتیم به خوبی روشن شد که خدمت به مردم و گره گشایی از کار مردم و خدمتگزاری آنان، از پادشاهای بزرگی و فراوانی برخوردار است و در دنیا و آخرت، دست انسان را می گیرد؛

۱. مدثر/۴۳ و ۴۴.

۲. فجر/۱۸.

۳. ماعون/۳.

۴. اصول کافی، همان، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۵ بحارالانوار، همان، ج ۷۱، ص ۳۱۲ و ج ۷۲، ص ۱۷ و امالی صدوق، بیروت، مجلس ۷۳، ص ۳۹۳، ح ۱۶.

۶. علل الشرایع، صدوق، بیروت دارالمعرفه، ج ۱، ص ۶۱، باب ۴۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۶ و علل الشرایع،

ترجمه جواد ذهنی، انتشارات مؤمنین، ج ۱، باب ۴۱ ص ۱۷۳، ح ۱.

به همین سبب، یکی از مهم‌ترین کارهای انبیا و امامان، خدمت به خلق بوده است. و شانه خالی کردن از برآوردن حاجات مردم با تمکن و قدرت، آثار زیانبار دنیوی و اخروی دارد.

در شماره پیشین به بررسی یکی دیگر از ویژگیهای شخصیتی نوجوانان، یعنی توجه به فهم فلسفه گرفتاریها و مصائب پرداختیم و پس از بیان مقدماتی در باره حکمت‌های بلایا و مشکلات، علل و عوامل ابتلا به آنها را نیز بررسی کردیم. در ادامه به بحث در باره چگونگی مراجعه و مقابله با مشکلات می‌پردازیم. همچنین به این نکته توجه می‌کنیم که مبلغ، چگونه باید با در نظر گرفتن روحیات و ظرفیت شخصیتی نوجوانان، به بیان راهکارها بپردازد. پیش از ورود به مسئله، اشاره به این مطلب لازم است که آنچه نوجوان در حوزه گرفتاریها با آن مواجه است، چگونگی مقابله و مبارزه نیست. در پی حلّ معماهای دشواریها نمی‌گردد؛ بلکه به دلیل نبودن آگاهی و درک لازم از فلسفه آفرینش، و پرورش یافتن در يك فضای راحت و بی‌دغدغه، در پی گریز و فرار از کمند مشکلات است و این، همان مطلبی است که از منظر دین اسلام، مذموم و ناپسند شمرده شده است. امروزه با حاکم شدن روحیه تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی بر خانواده‌ها، کودکان و نوجوانان آمادگی مقابله با سختیهای روزمره را در خود نمی‌بینند و در نهایت، هزینه‌ها و عواقب سنگینی را بر فضای خانواده و جامعه تحمیل می‌کنند.

بروز ناهنجاریهایی نظیر: بی‌احترامی به والدین، کم‌حوصلگی و تشویش، حضور در مجالس مختلط، استفاده از قرصهای روان‌گردان، گوش دادن به موسیقیهای تند و... این معنا را تقویت می‌کند که امروزه، جوانان ما برای حلّ مشکلات خود حاضرند چنین هزینه‌هایی را بپردازند. در هر حال، مربی با استفاده از راهکارهای په‌روز و در عین حال دینی که در آموزه‌های اهل بیت‌علیهم‌السلام ریشه دارد، می‌تواند از تولد این پدیده مخرب در وجود نوجوان جلوگیری کند. مقاومت نوجوانانه کی‌تکنیکهای مقابله با مشکلات سازگاری با محیط خانواده و چالش‌های موجود در آن، از نشانه‌های يك شخصیت سالم و بهنجار محسوب می‌شود. بی‌تردید، انسانی که از بدو نوجوانی آموخته که برای کسب آرامش روحی و روانی و چشیدن طعم آسایش، باید مشکلات را تحمل کرده و آنها را قسمتی از زندگی بداند، در آینده، شخصیت مطلوب و سازگاری خواهد داشت. نوجوان باید بداند که اولاً: فرار از مشکل نه تنها حلال آن نیست؛ بلکه بدترین شیوه مبارزه نیز هست و ثانیاً: او هر کجا که قدم بردارد، باز هم به‌طور کامل، فضا و محیط را موافق میل خود نمی‌یابد.

گر گریزی بر امید راحتی
زان طرف هم پیشت آید آفتی
هیچ گنجی، بی‌دد و بی‌درد نیست
جز به خلوتگاه حق، آرام نیست^۱

نوجوان باید بداند که اولاً: فرار از مشکل نه تنها حلال آن نیست؛ بلکه بدترین شیوه مبارزه نیز هست و ثانیاً: او هر کجا که قدم بردارد، باز هم به‌طور کامل، فضا و محیط را موافق میل خود نمی‌یابد.

از اینرو، مهم‌ترین و بهترین راه برای تحمل و در نهایت غلبه بر آلام، «القاء و تبیین» فرهنگ صبر و استقامت است. برای نهادینه شدن این مسئله و تفهیم آن به نوجوانان، راهکارها و مطالب ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. اشاره به گذرا بودن مشکلات

از جمله عوامل موفقیت در برابر سختیها، توجه به گذرا بودن آنها است. و توجه به این مطلب که پس از هر سختی قطعاً آسانی و فرج خواهد آمد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

۱. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، دینوالد نیکلسون، دفتر دوم، بیت‌های ۵۹۰ و ۵۹۱.

يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ «به یقین با [هر] سختی آسانی است. مسلماً با [هر] سختی آسانی است.»

نوجوان باید بداند که اولاً؛ فرار از مشکل نه تنها حلال آن نیست؛ بلکه بدترین شیوه مبارزه نیز هست و ثانیاً؛ او هر کجا که قدم بردارد، باز هم به طور کامل، فضا و محیط را موافق میل خود نمی‌یابد.

صاحب تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۵ سوره مبارکه بقره به گذرا بودن مشکلات چنین اشاره کرده است: «پادشاهی، حکیمان خود را فراخواند و گفت: مرا چیزی بیاموزید که اگر بسیار غمگین باشم در آن نگاه کنم و غم دل از بین برود و اگر بسیار شاد باشم، در آن نگاه کنم و فریفته روزگار نشوم. حکیمان، مدتی مشورت کردند و سرانجام، نگینی برانگشتی او ساختند که روی آن نوشته شده بود: «این نیز بگذرد.»^۱

اصولاً همه ما برای رسیدن به آینده‌ای روشن، زندگی می‌کنیم و می‌دانیم، زندگی ملامال از رنجهاست؛ اما با ورود به جامعه و رسیدن به سن فهم و درک که نوجوانی باشد، افراد دو گروه می‌شوند: «گروهی که حاضرند ناملایمات را برای آینده‌ای روشن تحمل کنند و گروهی که از مواجهه با مشکلات گریزانند و می‌خواهند بدون برخورد با آنها به آینده‌ای مطمئن دست یابند. با کاوش در احوال مردم، افراد موفق را از گروه دوم نمی‌یابیم؛ حتی کسانی که آینده مناسب را در پول می‌بینند و برای رسیدن به آن، سالها انواع مشقتها را تحمل می‌کنند.

وجه مشترک در همه افراد دسته دوم با هر هدف و انگیزه‌ای که باشند، کم صبری و جهل درباره مفاهیمی مثل صبر، فلسفه گرفتاریها و... است و نقطه مشترک گروه اول، آگاهی از مسئله گذرا بودن ناگواریها و آسان شدن امور است.

بیان دقیق این عامل، انگیزه تحصیل را در دانش‌آموزان چند برابر می‌کند. تفریحات دائمی، سرگرمیهای رایانه‌ای، توجه نکردن به برنامه‌ریزی درسی، شیطنتهای سر کلاس و بی‌توجهی و کم دقتی به تدریس معلم و فهم درس، از جمله کارهایی هستند که نوجوان، بعد از واقف شدن به مسئله گذرا بودن دشواریها، از آنها دوری می‌کند؛ چرا که در این مقطع سنی، او چون طیف زیادی از همسالان خود را مشغول این امور می‌بیند، تصور می‌کند این امور همان نیازهای واقعی او و غایت و هدف زندگی هستند، از اینرو نمی‌تواند زحمت درس خواندن را به جان بخرد. مربی باید، تصویر دقیق و هنرمندانه‌ای از تفریح و تحصیل و جمع بین این دو امر ضروری را برای او ترسیم کند تا از این رهگذر، او قدمهای خود را در مسیر موفقیت، محکم‌تر بردارد. صابری کردیم تا بند فرج بگشاد صبر

راست گفت آن کس که گفت «الصبر مفتاح الفرج»^۲

۲. توجه دادن به اینکه «وجود ناگواری، مصلحت انسان است.»

همان‌گونه که در قسمت اول این بحث مطرح شد^۳، نوجوان به دلیل درک نامطلوب از وقوع مصائب، دچار تردید و سردرگمی می‌شود و نمی‌تواند وجود این سختیها را در زندگی خود حل کند. بیان و تشریح مسئله «مصلحت» نه تنها برای نسل نوجوان ما مفید و مؤثر است؛ بلکه برای گروههای سنی بالاتر نیز راهگشا است.

مبلغ، با طرح این نکته ظریف و عمیق که اموری در زندگی است که در ظاهر به زیان ماست؛ اما منفعت ما در وقوع آن است و حال آنکه ما از آن بی‌خبریم می‌تواند در تقویت روحیه صبر و مقاومت نوجوان در مقابل مشکلات مؤثر باشد. همچنان‌که خداوند متعال در آیات قرآن به این مسئله اشاره فرموده است: «... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا

۱. طنز و رمز در الهی‌نامه، بهروز ثروتیان، ص ۲۲۸.

۲. مبلغ و مربی به اینجا که رسید می‌تواند پاره‌ای از روایات باب صبر و ثمرات آن را بیاورد و با بیان مناسب توضیح دهد. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: «إِنْتَظِرُوا الْفَرْجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةَ؛ انتظار گشایش که با صبر قرین باشد، عبادت است.»؛ نهج الفصاحة، ترجمه مرتضی فرید تنکابنی، تهران، سیزدهم، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۱۶.

و فرمود: «بدان که ظفر، قرین صبر است و گشایش، قرین رنج و به دنبال سختی، نرمی وجود دارد.»

همچنین می‌فرماید: «اگر سختی بیاید و وارد این لانه شود، آسانی می‌آید و بر آن وارد می‌شود و بیرونش می‌کند.»؛ میزان الحکمة، ج ۹، ص ۷۳، ح ۱۵۸۵۶.

۳. رجوع شود به ماهنامه مبلغان، ش ۱۰۸، ص ۴۸.

وَهُ وَ شَرَّ لَكُمْ...»^۱ «... چه بسا چیزی را بد می‌دارید در حالی که همان برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید در حالی که همان برای شما بد است...» و می‌فرماید: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَبِجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۲ «ای بسا چیزی را بد می‌دارید و خداوند در آن خیر زیادی را قرار داده است.»

اصل تفویض و واگذاری امور به خداوند از جمله اصول تربیتی است که مربی را در بیان مسئله مصلحت یاری می‌کند. امام مجتبی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ اتَّكَلَ عَلَىٰ حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ»^۳ کسی که به حسن انتخاب خدا برای خود تکیه کند، جز حالتی را که خدا برایش اختیار کرده است، حال دیگری برای خویش آرزو نکند. «آری، و مگر خدا حال بدی را برای بندگانش می‌خواهد و آیا او می‌پسندد تا ما به آمال و آرزوهایمان نرسیم؟!

البته این نکته را باید در نظر داشت که بسیاری از مشکلات و دشواریهای انسان، ناشی از گناه، تقصیر، تبلی و بی‌دقتی او می‌باشد. همانطور که در آیه ۳۰ از سوره شوری می‌خوانیم. «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ «هر آنچه از مصیبت به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید.» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌فرماید: «... مَا مِنْ خَدَشٍ عُوِدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ...»؛ هر خراشی که از چوبی [بر تن انسان] وارد شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است...»

پس قبول این مطلب که دشواریها، یا آثار اعمال ما به مصلحت انسان است، می‌تواند گوهر ارزشمندی باشد تا ما را از گذرگاههای تنگ زندگی به سلامت عبور دهد.

سعدی در این باره چنین می‌گوید: «روزی حضرت موسی‌علیه‌السلام، فقیری را دید که از شدت گرسنگی و تهیدستی روی ریگ بیابان خوابیده است. چون فقیر، موسی‌علیه‌السلام را دید به او گفت: «ای موسی! دعا کن خداوند متعال مرا از رزقش بهره‌مند سازد که از بی‌طاقتی به جان آدمم». موسی‌علیه‌السلام در حق او دعا کرد و رفت. موسی پس از چند روز از مسیری می‌گذشت که دید همان مرد را دستگیر کرده و جمعیت زیادی، گرد او را گرفته‌اند. پرسید: «چه حادثه‌ای رخ داده است؟!» گفتند: «این مرد، شراب خورده و عربده کشیده و شخصی را کشته است. اکنون او را برای قصاص دستگیر کرده‌اند.» موسی چون چنین دید، از دعا در حق او استغفار کرد و دانست تهیدستی به مصلحت او بوده است.»^۴

گربه مسکین اگر برداشتی

تخم گنجشک از جهان برداشتی

آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی

نسل آدم از زمین برداشتی

نهادینه شدن فرهنگ تسلیم و در عین حال تحمل و مقابله با مشقتها، می‌تواند شاه‌کلید بسیاری از قفل‌های ناهنجاریها باشد. مبلغ با پرداختن به این مقوله تربیتی، نوجوان را در برابر هر نوع گرفتاری، اعم از: مادی، اجتماعی، خانوادگی و... بیمه می‌کند و او را برای ایستادگی در برابر دشواریهای بزرگ‌تر آماده می‌سازد.

او هر چه می‌کند، چو صوابست و مَحْضِ خَيْرِ

پس ما چرا حدیث، ز چون و چرا کنیم

سر در نهیم در راه او هر چه باد باد

تن در دهیم و هر چه رسد، مرحبا کنیم^۵

۱. بقره/۲۱۶.

۲. نساء/۱۹.

۳. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۲۴۲، ح ۱۶۴۰۹.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

۵. کلیات سعدی، نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۵.

۶. فیض کاشانی.

تجربه نشان داده است، انسانها هرگاه الگوهایی را به ویژه از گروه همسالان برای اعمال و رفتار خود می‌یابند، انجام یا ترك آن فعل را امکان‌پذیرتر، تلقی می‌کنند. از اینرو وقتی از نوجوانانی بگوئیم که چگونه در برابر انواع ناگواریها ایستادگی کرده و مصیبت، حریف ضعیفی در برابرشان بوده و بعد از رقابتی تنگاتنگ آن را زمین زده‌اند، انگیزه و قوه پایداری در مخاطب نوجوان نیز رشد می‌کند.

داستان سربلندیه‌ای يك نوجوان فقیر یا معلول، قصه محبوبیت نوجوانان پرتلاش و سرگذشت مردان بزرگی که از تحمل شکست، پیروزی را به دست آوردند، بهترین انگیزه برای حرکت مستعد نوجوان ایرانی در عرصه فعالیت‌های اجتماعی است. مبلغ، با طرح این نکته ظریف و عمیق که اموری در زندگی است که در ظاهر به زیان ماست؛ اما منفعت ما در وقوع آن است و حال آنکه ما از آن بی‌خبریم می‌تواند در تقویت روحیه صبر و مقاومت نوجوان در مقابل مشکلات مؤثر باشد

توجه به این نکته که الگو و سوژه داستان ما چقدر با زمان و شرایط فعلی ما فاصله دارد نیز در میزان تأثیرگذاری مطلب، مهم است. او باید بتواند بیش‌تر شرایط الگو را با مسائل زندگی‌اش تطبیق دهد.

سرگذشت کودکی و نوجوانی معمار انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه‌الله و بیان چگونگی تحمل دشواریهای آن زمان برای تحصیل دانش، روایت زندگی سراسر رنج و زحمت خادم بزرگ انقلاب، شهید رجایی و انتخاب گزیده‌ای از دوران نوجوانی برخی شهیدان و علمای معاصر و موانعی که برای رسیدن به کمال پشت‌سر گذاشتند، می‌تواند از جمله مصادیق ارزشمند برای الگودهی به نوجوانان باشد.

نمونه ذیل را با روش ابهام بیان می‌کنیم که از روشهای جذاب در نقل داستان است: «سید محمد، اهل روستای شادآباد تبریز بود. پنج ساله بود که مادرش را از دست داد و چهار سال بعد در فقدان پدر به سوگ نشست و نهال وجودش از همان کودکی با ناملایمات خو گرفت. با رحلت پدر، دشواریهایش چند برابر شد و در نتیجه، سید محمد تا نه سالگی به مکتب و مدرسه نرفت؛ اما سرانجام تصمیم گرفت، با وجود همه گرفتاریها به مدرسه برود. او در طول چند سال مدرسه، به غیر از کتب درسی و قرآن، استادی را پیدا کرد و نزد او گلستان، بوستان و نصاب الصبایان را یاد گرفت.

خودش بعدها در زندگی‌نامه‌اش می‌نویسد: «بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی، وارد حوزه علمیه شدم تا علوم دینی را بخوانم؛ اما چیزی نمی‌فهمیدم و همین نفهمیدن باعث شد، چهار سال بدون انگیزه سپری شود و مشکلات هم مزید بر علت بود.» سرانجام، او بر سختیها چیره شد و با قوت، درس خواند؛ به‌گونه‌ای که دروس تبریز، وی را قانع نکرد و عازم نجف شد. وی به جایی رفت که نه زبانشان را بلد بود و نه آب و هوای خوبی داشت و نه درآمدی. اوقاتش را با مشقت سپری می‌کرد؛ اما هرطور بود برای هدفش ایستاد و استقامت کرد. بعد از ازدواجش، صاحب فرزند شد و همه دلخوشی‌اش حضور همسر و فرزندش بود؛ اما به دلیل گرمای شدید هوا، فرزندش بیمار شد و بعد از چند روز از دنیا رفت؛ اما او لحظه‌ای از تلاش بازنیستاد.

پس از چند سال به تبریز و سپس به قم رفت و با چهار فرزند در يك اتاق زندگی کرد که هم در آنجا درس می‌خواند، هم آشپزخانه بود و هم محل استراحت. وی سی و پنج سال در قم بود، حوزه علمیه را آباد کرد و به تدریس، تألیف و تهذیب نفوس پرداخت. سید محمد، شاگردانی چون: شهید مطهری، آیت الله مصباح و آیت الله جوادی آملی را تربیت کرد و در سال ۱۳۶۰ شمسی دار فانی را وداع گفت. او کسی بود که امروز جهان اسلام، از آثار او بهره‌ها می‌برد؛ یعنی علامه طباطبایی قدس سره.»^۱

پرسش از محضر بزرگان (۲)

این شماره: آیت الله العظمی بهجت (دامت برکاته)

در راستای حرکت صحیح و تقرب به حق تعالی، نیاز انسان به رهنمودهای بزرگان و اهل معرفت که برگرفته از آموزه‌های قرآن و عترت علیهم السلام می‌باشد، اجتناب‌ناپذیر است.

مطالب این شماره، پاسخهای آیه الله العظمی بهجت دامت برکاته به پرسشهایی در این زمینه است. امیدواریم مورد توجه و استفاده مبلغان گرامی قرار بگیرد.

به نظر شما کمال انسان چیست؟ اسباب آن چه می‌باشد؟ و اگر در حال حاضر فردی را می‌توان الگو قرار داد و شما می‌شناسید، معرفی نمایید؟

کمال انسان در عبودیت است، و سبب عبودیت، ترك معصیت در اعتقاد و عمل است، فرد کامل، مرشد است و در این عصر، [فرد کامل] ولی عصر علیه السلام است؛ و طریق رسیدن به ارشاد او، ادامه توسلات معلومه است از قبیل: زیارات مأثوره از روی صدق و با عدم تردید و نمازهای آن حضرت علیه السلام و همه تحببات به خدا و دوستان او.

چگونه رابطه خویش را با اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً صاحب العصر علیه السلام، تقویت کنیم؟

اطاعت و فرمان برداری از خداوند بعد از شناخت او، موجب محبت به او تعالی می‌شود و [همچنین موجب] محبت کسانی که خداوند آنها را دوست دارد، می‌شود؛ که عبارتند از انبیاء و اوصیاء که محبوب‌ترین ایشان به خداوند، حضرت محمد و آل او علیهم السلام می‌باشند؛ و نزدیک‌ترین ایشان به ما، صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

اینجانب تصمیم دارم که قرب الهی پیدا کنم، لطفاً مرا راهنمایی فرمائید.

ساعتی در شبانه روز را مخصوص علوم دینی کنید و عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَتَهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَا يَعْلَمُ؛^۱ کسی که به دانسته خود عمل کند، خداوند علم به آنچه که نمی‌داند نیز به او خواهد داد.» «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۲؛ «و حتماً آنان را که در راه ما تلاش و مجاهدت کنند، به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.» اگر دیدید نشد، بدانید نکرده‌اید.

بهترین ذکر، چه ذکر است؟

بالاترین ذکر به نظر حقیر، «ذکر عملی» است، یعنی «ترك معصیت در اعتقاد و در عمل»؛ همه چیز محتاج به این است و این، محتاج به چیزی نیست و مولد خیرات است.

برای توفیق نماز شب چه کنیم؟

با قرائت آیه آخر «کهف» و اهتمام به این امر، اگر علاج نشد، تقدیم بر نصف می‌شود. [قبل از نیمه شب به جا آورده می‌شود].

در نماز شب و سحرخیزی قدری کسل هستم، لطفاً راهنمایی فرمایید؟

کسالت در نماز شب به این رفع می‌شود که بنا بگذارید هر شبی که موفق [به خواندن آن] نشدید، قضای آن را بجا بیاورید.

خواهشمندم در مورد تبلیغ، حقیر را راهنمایی فرمایید.

مبلغ اگر از یقینات تجاوز نکرد، پشیمان نخواهد شد. مبلغ باید مؤمنین را متصل به «ثقلین» نماید، یا اتصالشان را محکم‌تر نماید. اگر در مسلمات، مردم با «ثقلین» شدند، خودشان تعقیب از تعلم موالید و مستخرجات صحیحه از آنها می‌نمایند. [مبلغین] در مدائح و مصائب و معارف، اقتضای بر کتب علما یا مقبول نزد علما نمایند؛ و در احادیث، بر کتب معتبره معروفه اکتفا نمایند. و [اکنون] مرسوم شده [که] همه اینها را از حفظ انجام می‌دهند و لازمه‌اش این است که مردم از بسیاری محروم می‌شوند و مبلغ با تکرار، انجام تبلیغ می‌دهد؛ اولی این است که غیر احادیث را از روی کتابهای مقبوله بخوانند و اختیار نمایند آنچه احسن است، و در احادیث از روی کتب معروفه معتبره شیعه انجام دهند با ترجمه صحیحه تا افاده و استفاده، احسن و اکثر باشد.

والله الموفق للصواب والحمد لله والصلوة على محمد وآله .
به نظر جناب عالی در چه شرایطی دعا مستجاب است؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹.

۲. عنکبوت/۶۹.

شرط استجاب دعا ترك معصیت است «أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ»؛^۱ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛^۲ «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛^۳ گاهی مصلحت در غیر تعجیل است و گاهی مصلحت در تبدیل به احسن است؛ داعی خیال می کند مستجاب نشده است و اهل یقین می فهمند. درباره اهمیت توسل و زیارت ما را ارشاد کنید.

* چرا ما شیعیان هر روز به پای منبر امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله نمی رویم و به حکم، آداب و معارفی که الی ما شاء الله در اخبار آنها نهفته است، گوش فرا نمی دهیم؟

* توسلات، خیلی نافع است. به این امامزاده ها زیاد سر بزنید! این بزرگواران همچون میوه ها که هر کدام يك ویتامین خاصی دارند، هر کدامشان خواص و آثاری دارند.

* اهم آداب زیارت این است که بدانیم: بین حیات معصومین علیهم السلام و مماتشان، هیچ فرقی وجود ندارد!

اگر کسی بخواهد تشنگی و عطش دیدار آنها [معصومین علیهم السلام] را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهده مشرفه، به منزله ملاقات آنها و دیدار حضرت غایب علیه السلام است. آنها در هر جا حاضر و ناظرند.

چگونه قدردان قرآن باشیم؟

* اگر قرآن را به صورت واقعی اش ببینیم، آن گاه معلوم می شود که دست از ترنج می شناسیم یا نه!

* برنامه قرآن، آخرین برنامه انسان سازی است که در اختیار ما گذاشته شده است؛ ولی ما از آن قدردانی نمی کنیم!

* اگر به قرآن عمل می کردیم، دیگران را به اسلام و قرآن جذب می نمودیم؛ زیرا قرآن، جامع کمالات همه انبیای اولوا العزم علیهم السلام است.

اگر درست به قرآن عمل می کردیم، با عمل خود دیگران را جذب می کردیم؛ زیرا مردم غالباً - به جز عده معدود - خواهان و طالب نور هستند.

* توسل به قرآن و حمل و فهم و قرائت آن، برای نجات عموم مردم - چه رسد به خواص - مفید است!

* ما وظیفه داریم که در تعلیم، تلاوت و عمل به قرآن کوشش کنیم. ولی ما شیهای احیا، قرآن بوسر می گذاریم؛ و در مقام عمل، آیه های حجاب، غیبت، کذب و آیات: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» «وای بر کم فروشان»؛ و نیز: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ» «پس به پدر و مادر، آف نگو.» «همچنین: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» «و با ناز و تکبر در روی زمین راه مرو.» و... را زیر پای می گذاریم.

اگر درست به قرآن عمل می کردیم، با عمل خود دیگران را جذب می کردیم؛ زیرا مردم غالباً - به جز عده معدود - خواهان و طالب نور هستند.

چگونه با ولی عصر علیه السلام ارتباط برقرار کنیم؟

* لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام تشرّف حاصل کند؛ بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز، سپس توسّل به ائمه علیهم السلام بهتر از تشرّف باشد.

* ما در دریای زندگی، در معرض غرق شدن هستیم؛ دستگیری ولی خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولی عصر علیه السلام استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد، همراه خود ببرد.

* دعای تعجیل فرج، دواي دردهای ما است.

* ائمه علیهم السلام فرموده اند: شما خود را اصلاح کنید، ما خودمان به سراغ شما می آییم و لازم نیست شما به دنبال ما باشید!

۱. بقره/۴۰.

۲. بقره/۱۵۲.

۳. مؤمن/۶۰.

- * تا رابطه ما با ولیّ امر: امام زمان علیه السلام قوی نشود، کار ما درست نخواهد شد. و قوّت رابطه ما با ولیّ امر علیه السلام هم در اصلاح نفس است.
- * راه خلاص از گرفتاریها، منحصر است به دعا کردن در خلوت برای فرج ولیّ عصر علیه السلام؛ نه دعای همیشگی و لقلقه زبان... بلکه دعای با خلوص و صدق نیت و همراه با توبه.
- برای اهمّیت بیش تر به نماز و حضور قلب چه رهنمودهایی دارید؟
- * نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خدا است... نماز برای خضوع و خشوع جعل شده است با همه مراتب خضوع و خشوع.
- * نماز، عروج مؤمن است و عروج، مستلزم قرب و لقاء است... مؤمن بعد از لقای او، نه تنها به سراغ حبشیّه [زن زشت، کنایه از غیر خدا] نخواهد رفت، که خیال او را هم نخواهد کرد.
- * این احساس لذت در نماز، يك سری مقدمات خارج از نماز دارد، و يك سری مقدمات در خود نماز، آن چه پیش از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه باشد و عمل شود این است که: انسان گناه نکند و قلب را سیاه و دل را تیره نکند. و معصیت، روح را مکدر می کند و نورانیت دل را می برد. و در هنگام خود نماز نیز انسان باید زنجیر و سیمی دور خود بکشد تا غیر خدا داخل نشود یعنی فکرش را از غیر خدا منصرف کند.
- * یکی از عوامل حضور قلب این است که: در تمام بیست و چهار ساعت، باید حواسّ (باصره، سامعه و...) خود را کنترل کنیم؛ زیرا برای تحصیل حضور قلب، باید مقدماتی را فراهم کرد! باید در طول روز، گوش، چشم و هم چنین سایر اعضا و جوارح خود را کنترل کنیم!
- * اگر بدانیم اصلاح امور انسان به اصلاح عبادت، و در رأس آنها نماز است، که به واسطه خضوع و خشوع و آن هم به اعراض از لغو محقق می شود، کار تمام است.
- * همین نماز را که ما با تهدید به چوب و تازیانه و عقوبت جهنمی شدن در صورت ترك آن، انجام می دهیم، آقایان [اولیاء] می فرمایند: از همه چیز، لذیذتر است.
- * همین امور ساده و آشکار مثل نماز، بعضی را بر سماوات می رساند، و برای عده ای هیچ خبری نیست؛ برای بعضی اعلی علیین است، و برای بعضی هیچ معلوم نیست که آیا این معجون، شور است و یا شیرین!
- * در کلمات امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: «وَأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ؛ بدان که تمام اعمال، تابع نماز است می باشد.»
- از حدیث «تَتَعَمَّوْا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَعَمَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ؛ در دنیا به عبادت من متعمّم شوید، زیرا در آخرت، به همان متعمّم خواهید شد.» بر می آید که عبادات، قابلیت تتعمّم را دارد؛ ولی ما عبادات را به گونه ای به جا می آوریم که گویا شلاق بالای سر ما است... گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می خوریم.
- * وقتی بنده از پیشگاه مقدس حضرت حقّ باز می گردد، اولین چیزی را که سوغات می آورد، سلام از ناحیه او است. در دعای مسجد کوفه آمده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَالْيَكَّ يَرْجِعُ، وَيَعُودُ السَّلَامُ، حَيْثَا رَبَّنَا مِنْكَ السَّلَامُ؛ خداوند، تو خود سلامی و سلام از ناحیه تو است و به سوی تو باز می گردد. پروردگارا، ما را به سلام از ناحیه خود تحیت گوی!»
- * چه قدر تناسب دارد تکبیر برای ورود به نماز، و تسلیم برای خروج از آن!... در تکبیر، اکبر مناسب است... یعنی تمام امور دنیا و همه بزرگها را کنار بگذارید؛ چون خداوند متعال اکبر است... نمازگزار با تکبیر، در حرم الهی وارد می شود؛ ولی ما چه می دانیم که اینها یعنی چه! در روایت است که «لَوْ عَلِمَ الْمُصَلِّي مَا يَعْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ لَمَا انْقَلَبَ عَنْ صَلَاتِهِ؛ اگر نمازگزار می دانست که از جلال الهی چه چیزهایی او را فرا گرفته است، هرگز از نماز روی بر نمی گرداند.»
- * ذکر خدا در حال نماز، بهترین ذکر است؛ چون نماز به منزله کعبه است و نمازگزار در کعبه و حرم امن الهی داخل شده و بنا گذاشته است که از باب تکبیر، داخل و از باب تسلیم، خارج شود.

نبود یاران، مهم‌ترین عامل عدم قیام برخی از امامان علیهم‌السلام حسین تپتی

در طول تاریخ، در اذهان جوانان مسلمان این پرسش مطرح بوده است که چرا اکثریت قاطع امامان معصوم ما از قیام و اقدام نظامی برای بازپس گرفتن حق غصب شده خود و حاکم شدن بر جامعه خودداری نموده‌اند؟

امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام ۲۵ سال سکوت تلخ و طاقت‌فرسا را تحمل نمود، اهانت به خویش و همسرش را از نزدیک مشاهده نمود، غصب فدک را با چشمان خویش نظاره کرد؛ ولی دست به اقدام نظامی نزد همین‌طور امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام صلح را مقدم دانست و امام زین العابدین‌علیه‌السلام از طریق مناجات و دعاها به هدایت جامعه پرداخت و از اقدام نظامی و قیام برای گرفتن انتقام خون پدر، بستگان و یاران خویش خودداری نمود. حضرت باقر و صادق‌علیهما‌السلام نیز از طریق فرهنگی و تربیتی و تعلیم شاگردان، وارد عرصه اجتماعی شدند و حتی از قیام‌هایی که به ظاهر اظهار تمایل به آن حضرت می‌کردند، حمایت نکردند. همچنین از امام هفتم‌علیه‌السلام تا امام حسن عسکری‌علیه‌السلام، هیچ کدام برای بازپس‌گیری خلافت ظاهری و به عهده گرفتن حکومت و هدایت جامعه اقدام نظامی و قیام علنی انجام ندادند. این معنی در کلام و گفتار غالب امامان مشاهده می‌شود که اگر یارانی داشتیم که صمیمانه ما را یاری می‌کردند و در راه بازپس‌گیری خلافت غصب شده مدد می‌رساندند، ما سکوت نمی‌کردیم و یقیناً برای گرفتن حق خویش و اداره جامعه و هدایت آنها به صورت مستقیم اقدام می‌کردیم.

دوره‌ای که تاریخ از خلافت و حکومت ظاهری امامان سراغ دارد، دوران پنج‌ساله حکومت امیر مؤمنان‌علیه‌السلام است؛ دورانی که حضرت با سرسختی در مقابل ناکثین، قاسطین و مارقین، مقاومت نمودند. و همچنین تنها قیامی که تاریخ از حضرات معصومین‌علیهم‌السلام سراغ دارد، قیام سرور شهیدان، حسین بن علی‌علیه‌السلام است. گرچه این قیام منجر به حکومت امام نشد، ولی آثار و برکات بی‌شماری برای جامعه اسلامی داشته و دارد.

حال این پرسش در اذهان باقی می‌ماند که چرا امامان ما برای بازپس‌گیری خلافت ظاهری غصب شده، دست به قیام و اقدام نظامی نزدند؟ البته عوامل رفتار تک‌تک امامان‌علیهم‌السلام از سکوت تلخ امام علی‌علیه‌السلام گرفته تا صلح امام حسن‌علیه‌السلام و پذیرش ولایت عهدی از طرف امام رضا‌علیه‌السلام و سکوت امامان بعدی، در جای خود بیان شده است. آنچه در این مقاله به دنبال تبیین آن هستیم، این امر است که يك عامل عمده در عدم قیام امامان معصوم‌علیهم‌السلام مشاهده می‌شود و آن هم نبود انصار و یاران است. این معنی در کلام و گفتار غالب امامان مشاهده می‌شود که اگر یارانی داشتیم که صمیمانه ما را یاری می‌کردند و در راه بازپس‌گیری خلافت غصب شده مدد می‌رساندند، ما سکوت نمی‌کردیم و یقیناً برای گرفتن حق خویش و اداره جامعه و هدایت آنها به صورت مستقیم اقدام می‌کردیم. قبل از بیان نمونه‌هایی از کلام امامان‌علیهم‌السلام در این باره، ضروری است به سه نکته توجه شود:

۱. کدام یاران؟

منظور از نبود یاران، این نیست که پیرو نداشتند، بلکه منظور یاران حقیقی و شیعیان واقعی است که هم از نظر معرفت نسبت به امامان کامل باشند، هم از نظر ایمان قوی و محکم، و هم از نظر شجاعت و توان و قدرت، مرد رزم و قیام باشند.

منظور از نبود یاران، این نیست که پیرو نداشتند، بلکه منظور یاران حقیقی و شیعیان واقعی است که هم از نظر معرفت نسبت به امامان کامل باشند، هم از نظر ایمان قوی و محکم، و هم از نظر شجاعت و توان و قدرت، مرد رزم و قیام باشند.

۲. احقاق حق مردم، نه حقوق شخصی

تلاش ائمه برای به دست گرفتن اداره جامعه، در واقع برای احقاق حقوق از دست رفته مردم بود، نه حقوق شخصی خودشان، به همین سبب، علی‌علیه‌السلام وقتی به حکومت رسید، اعلان کرد که اموال و حقوق غصب شده را به صاحبان آن برمی‌گردانم، هر چند مهریه زنان شده

باشند؛ ولی هرگز برای باز پس گیری فدک فاطمه علیه السلام که ارث خود آن حضرت و فرزندانش بود، اقدام نکرد.

علی علیه السلام قبل از خلافت ظاهری فرمود: «خوب می دانید که من از همه کس به خلافت شایسته ترم. به خدا سوگند! تا هنگامی که اوضاع مسلمین به سامان باشد و درهم نریزد، و به غیر از من به دیگری ستم نشود، همچنان مدارا خواهم کرد.»^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ این پرسش که چرا امام علی علیه السلام در دوره زمامداریش فدک را پس نگرفت، فرمود: «لَا تَأْتِي أَهْلَ بَيْتٍ لَا تَأْخُذُ حُقُوقَنَا مِمَّنْ ظَلَمْنَا إِلَّا هُوَ وَتَحَنُّ أَوْلِيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا تَحْكُمُ لَهُمْ وَتَأْخُذُ حُقُوقَهُمْ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ وَلَا تَأْخُذُ لِنَفْسِنَا؛^۲ چون ما اهل بیت [چنین خصوصیتی داریم که] حقوق مان را از کسانی که به ما ستم کرده اند جز از خدا نمی ستانیم؟ و ما اولیای مؤمنان هستیم، به نفع آنان فرمان می رانیم و حقوق آنان را از کسانی که به آنان ستم روا داشته اند می ستانیم؛ ولی برای خود [در این راه تلاش نمی کنیم و] نمی گیریم.»

از سحن امام کاظم علیه السلام استفاده می شود که امامان علیهم السلام و رهبران الهی، همواره برای احیای حقوق مردم تلاش می کنند؛ اما در مورد حقوق شخصی که ربطی به حقوق مردم نداشته باشد، هر چقدر هم که شرایط فراهم باشد، اقدامی نمی کنند و کریمانه از کنار آن می گذرند.

۲. حفظ اسلام، اصل ثابت

نکته سوم که در سکوت و قیام و جنگ و صلح امامان باید مورد توجه قرار گیرد، این است که برای امامان، حفظ اسلام و قرآن اصل ثابت و مسلمی است که در کنار توجه به دیگر شرایط به این مسئله توجه تام داشته اند. به همین جهت است که علی علیه السلام برای حفظ اسلام ۲۵ سال مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد، صبر می کند؛ ولی وقتی به حکومت می رسد و به قدر کافی یار دارد محکم می ایستد و حفظ اسلام را در این می بیند که در مدت کمتر از پنج سال سه جنگ داخلی را پشت سر گذارد. همین طور امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط زمانی و حفظ کیان اسلام، تن به صلح می دهد و امام حسین علیه السلام دست به قیام می زند.

کلام ائمه در مورد یار و پشتیبان

در ادامه بحث نمونه هایی از کلام امامان علیهم السلام در مورد عدم یاری رساندن آنها توسط مردم را مورد بررسی قرار می دهیم.

الف. امیر مؤمنان علی علیه السلام

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتظار می رفت که بلافاصله علی علیه السلام - با توجه به شایستگی و نصب الهی و اصرار پیغمبر بر آن - زمام امور را در دست گیرد و رهبری مسلمین را در قالب امامت ادامه دهد؛ اما عملاً چنین نشد و مسیر خلافت اسلامی پس از پیامبر گرامی منحرف گردید و علی علیه السلام از صحنه سیاسی و تصمیم گیری کنار زده شد؛ اما چرا خود آن حضرت برای بازپس گیری اقدام نکرد؟ عواملی مانع این کار بود. از جمله: نبود یاران و تنهایی آن حضرت. خود ایشان در این زمینه می فرماید:

«فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَطَفَقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَدَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ لِي طَخِيَّةٍ عَمِيَاءَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَبَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى؛^۳ من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن در پیچیدم (و کنار رفتم). در حالی که در اندیشه فرو رفته بودم که آیا دست تنها (بدون یاور) بپا خیزم [و حق خود و مردم را بگیرم] و یا در این محیط پر خفقان و تاریک [و ظلمتی که بوجود آورده اند] صبر کنم؛ محیطی که جوانان را پیر و پیران را فرسوده و مردان با ایمان را تا لحظه ملاقات خدا (و واپسین دم زندگی) به رنج وامی دارد. [عاقبت] دیدم بردباری و صبر، خردمندانه تر است [از تنهایی و بی یاور قیام کردن].»

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۷۴.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، انتشارات مکتبه الداوری، ۱۳۸۶ ق، باب العلل من آجلها ترك فدکاً، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲؛ نهج البلاغه، محمد دشنه، ص ۴۴.

در جای دیگر فرمود: «هنگامی که خداوند پیامبر را قبض روح کرد، قریش با خود کامگی خود را بر ما مقدم شمرد. ما را که به رهبری امت از همه شایسته تر بودیم، از حق خود بازداشت؛ ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکى مملو از شیر بود که کف کرده باشد و کوچکترین سستی و غفلت، آن را فاسد می‌سازد و کوچکترین فرد، آن را وارونه می‌کند.»^۱

این جملات نیز اشاره به این مطلب دارد که در آن زمان، مسلمانان ژرف اندیش و دارای ایمان عمیق که واقعاً از امام حمایت کنند و به یاری او بپردازند کم بوده‌اند و اکثریت را کسانی تشکیل می‌دادند که به تازگی مسلمان شده بودند. و حضرت زمانی برای گرفتن حق خویش سکوت را شکست و بدان راضی گشت که مردم دور او را گرفتند.

در جای دیگر، هجوم و یاری مردم را این گونه ترسیم می‌کند: «شما دستم را [برای بیعت] گشودید و من بستم. شما آن را به سوی خود کشیدید و من آن را عقب کشیدم. پس از آن همچون شتران تشنه که روز آب خوردن به آبشخور حمله می‌کنند و به یکدیگر تنه می‌زنند، در اطراف من گرد آمدی. آنچنان که بند کفشم پاره شد، عبا از دوشم افتاد و ضعیفان زیر دست و پا رفتند. آن روز سرور و خوشحالی مردم به خاطر بیعت با من چنان شدت داشت که خردسالان به وجد آمده بودند، پیران خانه‌نشین با پای لرزان برای دیدن منظره بیعت به راه افتاده، و بیماران برای مشاهده این صحنه از بستر بیماری بیرون خزیده بودند.»^۲

آن حضرت در بخشی از خطبه «شقشقیه» می‌فرماید: «... سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! اگر نه این بود که آن جمعیت برای بیعت گرداگردم جمع شده و به یاری برخاستند و از این جهت حجت تمام شد، و اگر نبود پیمانی که خداوند از علمای امت گرفته که در بوابر برخورد ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من افسار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرفنظر می‌نمودم.»^۳

تمام این جملات نشان می‌دهد که حضرت آنگاه حاضر شدند به دنبال خلافت روند و آن را قبول فرمایند که مردم دور او را گرفتند و حضرت را یاری رساندند.

ب. امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام
پس از شهادت امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام، حسن بن علی‌علیه‌السلام به امامت رسید؛ ولی آن زمان که نیاز به یاری داشت، مردم کوتاهی کردند.
هنگامی که خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی‌علیه‌السلام رسید، دستور داد که مردم در مسجد جمع شوند. آنگاه خطبه‌ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد.
امام‌علیه‌السلام با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند. اتفاقاً همین‌طور هم شد و پس از پایان خطبه پرشور حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن حضرت را تأیید نکرد.

این صحنه به قدری تأسف‌بار و تکان‌دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مؤمنان‌علیه‌السلام که در مجلس حضور داشت، مردم را به خاطر این سستی و افسردگی به شدت توبیخ کرد و آنها را قهرمانان دروغین و مردمی ترسو و فاقد شجاعت خواند و از آنها دعوت کرد که در رکاب امام‌علیه‌السلام برای جنگ با اهل شام آماده گردند.»^۴
با تلاش فراوان حضرت و برخی از یارانش، مجموعه‌ای گرد هم آمدند که هرگز نمی‌توان نام یاران و انصار بر آنها نهاد. شاهدش خطبه‌ای است که حضرت در «مدائن» در بین سپاه خود

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به نقل از پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی‌علیه‌السلام، جعفر سبحانی، ص ۲۲۲؛ سیره پیشوایان، ص ۶۸.

۲. همان، خطبه ۲۲۹.

۳. همان، خطبه ۳.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قاهره، ج ۱۶، ص ۳۸، و مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، نجف، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۳۹.

خواندند. ایشان فرمودند: «هیچ شك و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد. ما در گذشته به نیروی استقامت و تفاهم داخ لی شما، با اهل شام می جنگیدیم؛ ولی امروز بر اثر کینه‌ها، اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته است. استقامت خود را از دست داده، زبان به شکوه گشوده‌ای.

وقتی که به جنگ صفین روانه می‌شدید، دین خود را بر منافع دنیا مقدم می‌داشتید؛ ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می‌دارید. ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم؛ ولی شما نسبت به ما آن گونه که بودید، وفادار نیستید... معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف و بر خلاف هدف بلند و عزت ما است. اینک، اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، بگوئید تا با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تأمین کنیم.» سخن امام که به اینجا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند: «الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّةُ؛^۱ [ما زندگی و] باقی ماندن [را می‌خواهیم] باقی ماندن.»

لذا حضرت مجبور شد با معاویه صلح کند. خود در این باره می‌فرماید: «من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می‌شناسم و بارها آنها را امتحان کرده‌ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد. نه وفادارند، نه به تعهدات و پیمانهای خود پایبندند و نه دو نفر با هم موافقند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می‌کنند؛ ولی عملاً با دشمنان ما همراهند.»^۲

آن حضرت، در خطبه دیگری فرمودند: «اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است.»^۳

ابن اثیر می‌گوید: «فَلَمَّا أفرَدُوهُ أَمْصَى الصُّلْحَ؛^۴ وقتی او (امام حسن علیه السلام) را تنها گذاردند، صلح را امضا نمود.»
ج. امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام چون یاران وفادار و با ایمانی داشت، دست به قیام زد. اصحاب امام حسن علیه السلام شعارشان «الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّةُ» بود؛ ولی یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا گفتند: «به خدا سوگند! اگر بدانیم که کشته می‌شویم، آنگاه ما را زنده می‌کنند، سپس می‌کشند و خاکسترمان را بر باد می‌دهند و این کار را هفتاد بار تکرار می‌کنند، از تو جدا نخواهیم شد، تا اینکه در راه تو جان بسپاریم. يك كشته شدن كه بیش نیست و آن شهادت است و کرامت جاوید و سعادت ابدی.»^۵

خود آن حضرت در شب عاشورا این گونه همراهان خویش را مورد تأیید قرار داد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفِي وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرِّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛^۶ اما بعد [از حمد خدا]، پس به راستی یارانی بهتر از یاران خود و اهل بیته نیکوکارتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر عنایت کند.» پس می‌توان گفت یکی از عوامل قیام امام حسین علیه السلام، وجود یارانی است که دارای ایمان محکم و وفاداری بی‌نظیر بوده‌اند.

د. امام سجاد علیه السلام

بعد از حادثه کربلا، رعب و وحشت شدیدی بر مسلمین و خصوصاً شیعیان حاکم شد و با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوب شدید و بی‌رحمانه نهضت مردم مدینه در سال ۶۳ هـ. ق، بر شدت این

۱. أسد الغابه، ابن اثیر، المكتبة الاسلامیة، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴؛ الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیة، ج ۴۴، ص ۲۱؛ تذکرة الخواص، ابن الجوزی، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق، ص ۱۹۹؛ سیره پیشوایان، ص ۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷؛ احتجاج، طبرسی، نجف، المطبعة المرتضویة، ص ۱۵۷.

۳. جلاء العیون، سید عبد الله شبر، قم، مکتبة بصیرتی، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۶؛ سیره پیشوایان، ص ۱۱۱.

۴. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴.

۵. سیره پیشوایان، ص ۱۳۲.

۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

ترس و ضعف افزوده شد. در آن روزگار، امام سجاد علیه السلام سخت تنها و بی یار مانده بود؛ لذا فرمود: «ما بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛^۱ در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که دوستی ما را [اظهار] بدارند.»

در آغاز امامت علی بن الحسین علیهما السلام، جز پنج نفر پیرو او نبودند: «سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی.»^۲ امام تلاش داشت که همان طرفداران اندک نیز از افتادن در دام طاغوت و بیگانه در امان بمانند؛ لذا در نامه مفصلی به یکی از آنها فرمود: «خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و ظلم حسودان و زورگویی جبّاران حفظ کند! ای مؤمنان! شما را طاغوتها و طاغوتیان دنیا طلب که دل به دنیا سپرده اند و شیفته آن شده‌اند و به دنبال نعمتهای بی ارزش و لذتهای زودگذر آن هستند، فریبند!... امر خدا و اطاعت از کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده، بر همه چیز مقدّم بدارید و هرگز در امور جاری، اطاعت از طاغوتها را که شیفتگی به فریبندگیهای دنیا را به دنبال دارد، بر اطاعت از خدا و اطاعت از رهبران الهی مقدّم ندارید!»^۳

ه. امام باقر علیه السلام

حضرت باقر علیه السلام، آن یادگار کربلا مانند پدرش علی بن الحسین علیهما السلام تنها و بی یاور بود. منتهی در دوران آن حضرت، عمر بن عبد العزیز که طبق گفته آن حضرت نجیب دودمان بنی امیه به حساب می آمد،^۴ قدمهای بزرگی به نفع تشیع برداشت. از جمله: باز گرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، ممنوعیت سب و دشنام بر علی علیه السلام، و برداشتن ممنوعیت نوشتن و نقل حدیث که از زمان خلیفه اول شروع شده و در زمان خلیفه ثانی شدت گرفته و در دوران خلفای بعدی به اوج خود رسیده بود. مجموع این حرکات عمر بن عبد العزیز، زمینه خوبی را فراهم نموده بود که حضرت امام باقر علیه السلام به تربیت شاگردان بپردازد و احادیث بی شماری را به شاگردان تعلیم دهد. شاگردان آن حضرت نیز حق مطلب را ادا نمودند و هزاران حدیث را حفظ داشتند.^۵ تنها محمد بن مسلم سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام فرا گرفته بود.^۶

پس از این فرصت طلایی که حضرت کمال استفاده را از آن نمود، در دوران یزید بن عبد الملک (۱۰۱ - ۱۰۵ هـ. ق) و هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ هـ. ق) سخت گیریها بسیار زیاد بود. مخصوصاً در دوران هشام که مردی بخیل، خشن، جسور، ستمگر و بیرحم بود؛^۷ در نتیجه، تنهایی و بی یاری حضرت نیز به اوج خود رسید. برای اطلاع از شرایط این دوران به داستان زیر توجه کنید:

«بعد از آنکه هشام حضرت باقر علیه السلام را به شام طلبید و در مناظرات او را پیروز و سربلند دید و معجزاتی نیز از او مشاهده نمود، تصمیم گرفت او را به مدینه برگرداند؛ ولی جلوتر از امام علیه السلام پیکی فرستاد که در شهرهای مسیر حرکت امام علیه السلام اعلام کند دو پسر جادوگر ابو تراب (حضرت باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام) که به شام رفته بودند، مسیحی شده‌اند. هر کسی با آنها خرید و فروش یا مصافحه کند، خونش حلال است. در شهر مدین، بعد از ابلاغ دستور هشام، تا مردم شهر آن دو را دیدند، درهای خانه ها را بر روی آنها بستند، از درون خانه ها و پشت بامها دشنام می دادند و به علی و آل علی ناسزا می گفتند. هر چه همراهان امام علیه السلام مردم را نصیحت می کردند، گوش فرا نمی دادند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «ما این طور که به شما گفته اند نیستیم. شما که با یهود و نصاری معامله می کنید، چرا با ما این گونه رفتار می کنید؟» گفتند: شما از یهودی و مسیحی بدترید!

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، ص ۱۱۵.

۳. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۲؛ روضه کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ص ۱۵.

۴. عقد الفرید، ابن عبد ربّه، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۴۳۹.

۵. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن الصدر، تهران، منشورات الاعلمی، ص ۲۹۸.

۶. الاختصاص، شیخ مفید، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۰۱؛ اختیار معرفة الرجال، همان، ص ۱۶۳، شماره ۲۷۶.

۷. تاریخ یعقوبی، نجف، المکتبه الحیدریّه، ج ۳، ص ۷۰.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: هر چه پدرم نصیحت فرمود، گوش نمی دادند، تا اینکه پدرم بر بالای کوهی که نزدیک شهر بود، رفت و مردم را تهدید به نفرین نمود که بر اثر وزیدن باد سیاه، مردم وحشت کردند و به ظاهر عقب نشینی نمودند.^۱

این جریان، هم اوج تنهایی حضرت باقر علیه السلام را نشان می دهد و هم حکایت از آن دارد که تا چه اندازه مردم آن زمان نسبت به مقام و منزلت امامان معصوم علیهم السلام بی خبر و بی اطلاع بودند که با کوچک ترین اتهامی، با آنان، آن گونه برخورد می نمودند.

و. امام صادق علیه السلام

از سدیر صیرافی نقل شده است که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم: چرا نشسته اید؟

فرمود: «ای سدیر! چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخن می گویم.

فرمود: «فکر می کنی چند تن باشند؟» گفتم: یکصد هزار. فرمود: «یکصد هزار؟» گفتم: آری و شاید دویست هزار. گفت: «دویست هزار؟» گفتم: آری و شاید نیمی از جهان. به دنبال این گفتگو، امام همراه سدیر به «بنیع» رفت و در آنجا گله بزغاله ای را دید و فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعَدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَيْتِي الْقُعُودُ؛^۲ [ای سدیر!] اگر شمار یاران و پیروان من به تعداد این بزغاله ها رسیده بود، بر جای نمی نشستم [و قیام می کردم].» سدیر می گوید: بعد از نماز شمردم، دیدم عدد بزغاله ها ۱۷ تا است.

مامون رقی می گوید: من در محضر امام صادق علیه السلام در خانه اش نشسته بودم. ناگاه سهل بن حسن خراسانی وارد شد و بر حضرت سلام کرد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! رأفت و رحمت از آن شماست و شما خانواده امامت هستید. چرا از حق خود دفاع نمی کنید؟ و حال آنکه یکصد هزار نفر شمشیرزن در اختیار دارید؟ حضرت فرمود: ای مرد خراسانی بنشین! آنگاه به کنیزش دستور داد تنور را روشن کند. تنور که کاملاً داغ شد، حضرت فرمود: ای خراسانی! بلند شو و داخل تنور بنشین! خراسانی عرض کرد: ای سید من! ای پسر رسول خدا! مرا با آتش عذاب نکن! در همین لحظه هارون ملکی از راه رسید. حضرت به او فرمود: کفشها را کنار بگذار، برو داخل تنور! هارون بلافاصله داخل تنور رفت. بعد از مدتی دیدم مکی چهارزانو داخل تنور نشسته... حضرت به مرد خراسانی فرمود: «كَمْ تَجِدُ بِخُرَاسَانَ مِثْلَ هَذَا؛ چند نفر مثل این در خراسان می یابی؟» عرض کردم: يك نفر هم پیدا نمی شود. حضرت فرمود: بله، يك نفر هم پیدا نمی شود. آنگاه فرمود: «أَمَّا أَنَا لَا تَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا تَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاضِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ؛^۳ ما قیام نمی کنیم در زمانی که پنج نفر کمک کار نمی یابیم. ما با زمان آشتریم.»

این جریان نشان می دهد که یاران امام علیه السلام باید یارانی از جان گذشته و تسلیم باشند، نه دنیا طلب و مقام پرست؛ به همین جهت حضرت صادق علیه السلام به درخواست ابو مسلم پاسخ مثبت نداد. او نوشت: «من مردم را به دوستی اهل بیت علیهم السلام دعوت می کنم. اگر مایل هستید، کسی برای خلافت بهتر از شما نیست.»

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «ما أَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَ لَا الزَّمَانُ زَمَانِي؛^۴ نه تو از یاران یاران منی و نه زمانه زمانه من است.»

جنايات بعدی ابومسلم، سخن امام را تأیید کرد. او در راه استقرار حکومت عباسیان، انسانهای بی شماری را کشت.^۵ در دوران حکومت، بالغ بر ششصد هزار نفر را به قتل رساند^۶ و خود به آن آن اعتراف نمود.^۱

۱. رك: دلائل الامامة، طبری، ص ۱۰۵ - ۱۰۷؛ امان الافطار، سید بن طاووس، ص ۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۷ - ۳۱۳، سیره پیشوایان، ص ۳۴۴.

۲. اصول کافی، کلینی، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.

۳. روضه کافی، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷.

۴. مرآة الجنان، یافعی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵. البداية والنهاية، ابن اثیر، مکتبه المعارف، ج ۱، ص ۷۲؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، قم، منشورات الشریف الرضی، ج ۳، ص ۱۴۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۷۶؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۶۷.

ز. امام موسی کاظم علیه السلام

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز یارانی که قیامی گسترده و همه جانبه کردند، در اختیار نداشت. هر چند در گوشه و کنار، برخی از یاران بودند که حضرت از آنان حمایت می کرد. از جمله آن افراد، حسین بن علی مشهور به شهید فخر بود که در مدینه علیه دژخیمان «هادی عباسی» قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید. موسی بن جعفر علیه السلام قبل از قیام به او فرمود: «گرچه شهید خواهی شد، ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش! این گروه، مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می کنند؛ ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند. من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می خواهم.»^۱ به سبب همین حمایت موسی بن بود که هادی عباسی، این گونه حضرت را تهدید کرد: «به خدا سوگند! حسین (صاحب فخر) به دستور موسی بن جعفر بر ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان کسی جز موسی بن جعفر نیست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم.»^۲ آن حضرت، از علی بن یقطين نیز برای نفوذ در دستگاه خ لافت هارون و به منظور کمک به شیعیان حمایت نمود.^۳ و آنجا که فرصت می یافت، صریحاً می فرمود که خلافت حق ماست و به دست غاصبان به یغما رفته است.

روزی هارون (شاید به منظور امتحان) به موسی بن جعفر علیه السلام اعلام کرد که حاضر است «فدک» را به او برگرداند. حضرت فرمود: «در صورتی حاضر فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی.» هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حد اولش عدن، حد دومش سمرقند، حد سومش آفریقا و حد چهارم آن نیز مناطق ارمنیه و بحر خزر است.» هارون با ناراحتی گفت: با این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی ماند. حضرت فرمود: «می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.»^۴

در واقع، حضرت با این بیان، قصد داشت به او بفهماند که فدک رمزی از مجموع قلمرو حکومت اسلامی و خلافت است. این گفتگو، هدفهای بزرگ امام را به خوبی نشان می دهد؛ اما نبود یاران و سخت گیری طاغوتهای دوران و... مانع از تحقق عیري و خارجی آن گشت. ح. امام هشتم علیه السلام

به محض شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت رضا علیه السلام امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت. به حضرت عرض شد: شما امر بزرگی را اظهار می دارید و ما از این ستمگر (هارون الرشید) بر شما می ترسیم.

حضرت فرمود: «او هر چه می خواهد کوشش کند، او را بر من راهی نیست.»^۵ و در جای دیگر این گونه پاسخ فرمود: «مرا گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیرو و جرأت می بخشد که فرمود: اگر ابو جهل توانست مویی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم. و من به شما می گویم: «اگر هارون مویی از سر من گرفت، بدانید من امام نیستم.»^۶ همگان می دانند که پذیرش ولایت عهدی در زمان مأمون، جز با تهدید به قتل انجام نگرفت. مأمون در بخشی از سخنانش به آن حضرت گفت: «به خدا سوگند! اگر از قبول پیشنهاد ولایت عهدی خودداری کنی، تو را به جبر وادار به این کار می کنم و چنانچه باز تمکین نکردی، به قتل می رسانم.»^۷

۱. فاروق، طبیعة الدعوة العباسیة، دار الارشاد، ص ۲۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۹؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۹۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۲۶؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۳.

۵. تذکرة الخواص، ص ۳۵۰؛ مقاتل الطالبین، ص ۳۵۰؛ سیره پیشوایان، ص ۴۶۲.

۶. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۵؛ عیون اخبار الرضا، صدوق، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ کشف الغمّة، اربلی، تبریز، ج ۳، ص ۱۰۵.

۷. روضة کافی، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۵.

۸. علل الشرايع، صدوق، مکتبة الطباطبایی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۴۷.

با این کار، حضرت جان خویش و جان یاران اندکش را حفظ نمود؛ چرا که طرفداران واقعی حضرت در حدی نبودند که بتوانند دست به يك قیام گسترده بزنند .
با این حال، هر جا زمینه فراهم می شد، حضرت صریحاً مسئله امامت خویش را مطرح می نمود. از جمله در نیشابور و در جمع بیست هزار راوی و کاتب، این روایت معروف را خواند که : «کلمه توحید (لا اله الا الله) دژ من است و هر کس به دژ من داخل شود، از کیفرم مصون می ماند.»
آنگاه اضافه فرمود: «کلمه توحید شروطی دارد، من از جمله شروط آن هستم.» حضرت با این جمله، به امامت و ولایت خویش اشاره نمود .

ط. امام نهم علیه السلام
حضرت جواد علیه السلام نیز جز تعدادی انگشت شمار پیرو واقعی نداشت و برای حفظ جان آنها و کمک و یاری شیعیان، اجازه داده بود که در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و مناصب حساس را در دست بگیرند؛ از اینرو، «محمد بن اسماعیل بن بزیه» و «احمد بن حمزه قمی» مقامات والایی در دستگاه حکومت به دست آورده بودند. همچنین «نوح بن درّاج» قاضی کوفه بود، «حسین بن عبد الله نیشابوری» حاکم سیستان گشت و «حکم بن علیا اسدی» به حکومت «بحرین» رسید؛^۱ اما قدرت این مجموعه، در حدی نبود که بتوان با کمک آنها يك قیام وسیع و گسترده را به وجود آورد.

ی. امام دهم علیه السلام
در فاصله ۲۱۹ هـ . ق (دوران معتصم عباسی) تا ۲۷۰ هـ . ق (دوران المعتمد بالله) تعداد ۱۸ قیام بر ضد حکومت خلفای عباسی رخ داده است که نوعاً با شکست روبرو شده، توسط حکومت عباسی سرکوب گشته اند. غالب این قیامها، چون از ماهیت و اهداف اسلامی برخوردار نبودند، مورد تأیید امامان و از جمله امام هادی علیه السلام قرار نگرفتند. هر چند گروهی از یاران و طرفداران این قیامها، مردمی مخلص و شیعیان واقعی بودند که تا سرحد مرگ برای اهداف عالی اسلامی می جنگیدند، ولی تعداد آنان ناچیز بود؛ به گونه ای که با تکیه بر آنان، امکان رهبری يك قیام وسیع برای امام علیه السلام وجود نداشت. غالب مبارزین و انقلابیون نیز کسانی بودند که اهداف اسلامی روشنی نداشتند؛ بلکه بر اثر ظلم و ستمی که بر آنان وارد شده بود، دست به قیام زده بودند و آنجایی که احساس شکست و یا احتمال مرگ می دادند، رهبران خویش را تنها گذاشته، پراکنده می شدند.^۲

شدت خشونت دستگاه خلافت نسبت به شیعیان و طرفداران امام هادی علیه السلام باعث شده بود که کسی نتواند علنی از حضرت طرفداری کند. هنگامی که یحیی بن ه رثمه، حضرت را بالاجبار از مدینه به سامرا حرکت می داد، فریاد و گریه ای فراوان به گوش رسید؛ ولی هیچ کس عملاً مانع از بردن آن حضرت نشد.^۳

حضرت را به سامرا بردند تا از جذب افراد به ایشان جلوگیری کنند . «یزداد»، طبیب مسیحی، با اشاره به این مطلب می گوید: «اگر شخصی علم غیب می داند، تنها اوست. او را به اینجا [سامرا] آورده اند تا از گرایش مردم به سوی او جلوگیری کنند؛ زیرا با وجود وی، [متوکل] حکومت خود را در خطر می دید.»^۴

متوکل، نه تنها برای جلوگیری از قیام، امام هادی علیه السلام را تحت نظر گرفته، زندانی نمود، بلکه دستور داد «دیزج» یهودی قبر امام حسین علیه السلام را تخریب کند تا از این طریق بر یاران امام هادی علیه السلام و شیعیان او افزوده نشود.^۵

در آن دوران با معدود یاران آن حضرت با خشونت بسیار برخورد می شد. در اثر همین خشونتها، ابن سلّیت، یار باوفای حضرت را به قتل رساندند . به این صورت که زنده زنده، زبان او را از پشت

۱. سیره پیشوایان، ص ۵۶۰.

۲. سیره پیشوایان، ص ۵۷۰، با تلخیص و تغییرات.

۳. همان، ص ۵۸۱؛ تذکرة الخواص، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۱.

۵. مقاتل الطالبین، ص ۳۹۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۵۵.

سرش بیرون کشیدند.^۱ «نصر بن علی جهضمی» را نیز به علت نقل حدیثی در فضایل اهل بیت علیهم السلام «هزار» تازیانه زدند.^۲

ابو بکر خوارزمی در بخشی از نامه خود درباره جنایات متوکل می گوید: «... هر کس را شیعه بدانند، به قتل می‌رسانند. هر کس نام پسرش را «علی» بگذارد، خونسش را می‌ریزند. شاعر شیعه چون در مناقب وصی و معجزات نبی شعر بگوید، زبانش را می‌برند و دیوانش را پاره می‌کنند...^۳. با تمام این اوضاع، حضرت هادی علیه السلام تلاش کرد شاگردانی را در مکتب خویش تربیت نماید که تعداد آنها را تا ۱۸۵ نفر شمرده‌اند.

ک. امام عسکری علیه السلام

اعمال فشار و خشونت خلفای عباسی به حدی بود که در مدت ۹۲ سال، سه نفر از امامان شیعه در سنین جوانی به شهادت رسیدند. حضرت جواد در سن ۲۵ سالگی، امام هادی علیه السلام در سن ۴۱ سالگی و امام حسن عسکری در سن ۲۸ سالگی؛ اما این فشارها بر امام حسن عسکری علیه السلام بیش از دیگران بود؛ چون حاکمان عباسی طبق روایات متواتر می‌دانستند که مهدی موعود از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است؛ لذا برای جلوگیری از نفوذ آن حضرت، او را مجبور کرده بودند که هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.^۴

به همین سبب، یاران حضرت به شدت تحت فشار بودند و از پوششهای غیر ملموس برای ارتباط با امام استفاده می‌کردند. مثلاً: عثمان بن سعید عمری، از نزدیکترین یاران حضرت، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد.

این امر باعث تقلیل یاران آن حضرت شده بود که خود بدان اشاره نموده است. آنجا که به «داود بن اسود» از خادمان منزل خود فرمود: «... اگر شنیدی کسی به ما ناسزا می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن! ما در شهر بد و دیار بدی به سر می‌بریم [که یار و یآوری نداریم]....»^۵

از این گذشته، اغوای منحرفانی چون «ابن ماهویه» و امثال او و عدم امکان معرفی امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان جانشین امام هادی علیه السلام، در زمان امام هادی علیه السلام، باعث شك و تردید شیعیان در امر امامت او شده بود. خود آن حضرت در این زمینه می‌فرماید: «هیچ يك از پدرانم مانند من گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند.»^۶ و خود این مسئله در تقلیل یاران حضرت مؤثر بود.

ل. امام دوازدهم علیه السلام

هر چند ظهور حضرت مهدی علیه السلام وابسته به علائم و شرایطی است، ولی از مهم‌ترین شرایط قیام آن حضرت، فراهم شدن ۳۱۳ نفر یار و پیرو به عنوان هسته اصلی و مرکزی، و ده هزار نیروی کمکی است. به روایاتی در این زمینه توجه کنید:

امام باقر علیه السلام فرمود: «وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبَضْعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛^۷ به خدا سوگند! سیصد و ده نفر و اندی، بدون وعده در مکه پیش او (حضرت مهدی علیه السلام) گرد می‌آیند که در میان آنان پنجاه زن است.»

از خود آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر شیعیان ما - که خدای آنان را بر انجام طاعت خویش موفق بدارد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند؛ میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.»^۸

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، بغداد، مکتبة المثنی، ص ۳۴۸؛ تنقیح المقال، مامقانی، انتشارات جهان، ج ۳، ص ۵۷۰.

۲. تاریخ بغداد، دار الكتاب العربی، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

۳. رسائل، خوارزمی، مصر، ۱۳۱۲ ق، ص ۷۶ - ۸۳؛ سیره پیشوایان، ص ۵۹۵.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۷۴؛ اعلام الوری، ص ۳۷۶؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۳.

۵. مناقب، ابن شهر آشوب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۶. تحف العقول، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۴۸۷.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۸. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَكَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ؛^۱ قائم از مکه قیام نمی کند تا حلقه کامل گردد. گفتم: چند نفر حلقه را کامل می کند؟ فرمود: ده هزار نفر.»

دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، برای پاسخ به تمامی نیازهای انسان از جمله غرائز موجود در او، راهکار مناسب دارد. یکی از این غرائز، غریزه جنسی است که توصیه دین در خصوص آن برای شرایط عادی، استحباب ازدواج^۱ و در صورت بیم آلوده شدن به گناه، وجوب آن^۲ می‌باشد.

با توجه به گستردگی اسباب تحریک جنسی در سطح جامعه کنونی ما، نیاز به ایجاد تسهیل در امر ازدواج برای جلوگیری از مفاسد و همچنین کاهش آلودگی به گناه، بیش‌تر از هر زمانی احساس می‌شود. در این نوشتار قصد داریم پس از بررسی اسباب تحریک جنسی و مهم‌ترین مانع ازدواج، برخی از توصیه‌های دین برای تسهیل در این امر مهم و مقدس را مطرح کنیم.

اسباب تحریک جنسی

برخی از اسباب تحریک جنسی موجود در جامعه، موارد ذیل است:

۱. اینترنت (سایت‌های غیر اخلاقی و چت با جنس مخالف)، فیلم‌های مستهجن، ارسال عکس و قطعه‌های فیلم غیر اخلاقی از طریق موبایل، فیلم‌های تحریک‌کننده سیما و سینما؛
۲. محیط‌های ناسالم و دوستان ناباب؛
۳. پوشش‌های نامناسب و آرایش‌های محرک بعضی از دختران و زنان در جامعه؛
۴. اختلاط دختر و پسر در برخی از مکان‌های تحصیلی و کاری.

پاسخ مناسب به غریزه جنسی

با توجه به قوت و شدت غریزه جنسی در جوان و تمایل و کشش زیادش به امور شهوانی، او به صورت طبیعی در معرض آسیب و خطر قرار دارد و صبر و خودنگهداری برایش امری بسیار صعب و مشکل به نظر می‌رسد که این مطلب در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. نقل شده که زراره خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و حضرت سؤال فرمودند: ای زراره! آیا متأهل هستی؟ عرض کرد: خیر. بعد از رد و بدل شدن جملاتی، حضرت فرمود: «**كَيْفَ نَهَيْتِ وَأَنْتِ شَابٌّ؟**»؛ چگونه صبر می‌کنی در حالی که جوان هستی؟».

این تعبیر امام علیه‌السلام دلالت بر شدید بودن غریزه جنسی در جوان و سخت بودن تحمل در مقابل آن دارد؛ حال با در نظر گرفتن عوامل و اسباب مختلف تحریک جنسی در جامعه ما که تشدید‌کننده تمایلات شهوانی است، می‌توان گفت که خودنگهداری در آستانه عدم امکان قرار دارد و تنها پاسخ مناسب به این غریزه، ازدواج می‌باشد.

مهم‌ترین مانع ازدواج

همان‌طور که گفته شد کنترل غریزه جنسی - خصوصاً با وجود محرکات فراوان - برای بیش‌تر جوانان مشکل است؛^۳ از اینرو زمانی که غرائز جوان به وسیله اسباب تحریک به هیجان می‌آید، به دنبال راهی برای ارضاء آن می‌گردد، و معمولاً در صورت نبودن راه حلال، به سوی انحرافات اخلاقی سوق پیدا می‌کند و ازدواج که تنها راه حل مناسب برای جوابگویی به این غریزه است نیز در بیش‌تر مواقع به خاطر بالا بودن هزینه‌های آن، وا نهاده می‌شود.

۱. العروه الوثقی، السید الیزدی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۲۰، چاپ اولی، ج ۵، ص ۴۷۴.

۲. توضیح المسائل سیزده مرجع، سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۸۵، قم، چاپ دوازدهم، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۴۹.

۳. وسائل الشیعه، الحر العاملی، مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث بقم المشرفة، ۱۴۱۴، چاپخانه مهر قم، چاپ دوم، ج ۲۰، ص ۵۶۰، ج ۱۴.

۴. ممکن است گفته شود که بسیاری از جوانان حتی در هجوم اسلب تحریک، خود را نگاه می‌دارند. باید گفته شود اگر منظور از خودنگهداری، صرف زنا نکردن باشد این حرف درست است؛ زیرا اکثراً قادر به نگهداشتن خود از زنا هستند؛ اما اگر منظور از خودنگهداری، پرهیز از هرگونه تحریک جنسی؛ حتی خودارضایی باشد که منظور واقعی نیز همین است، افراد زیادی گرفتار آن هستند.

با توجه به قوت و شدت غریزه جنسی در جوان و تمایل و کشش زیادش به امور شهوانی، او به صورت طبیعی در معرض آسیب و خطر قرار دارد و صبر و خودنگهداری برایش امری بسیار صعب و مشکل به نظر می‌رسد

امروزه از موانع بزرگ ازدواج جوانان، فراهم نبودن لوازم اقتصادی ازدواج و تشکیل زندگی از قبیل مراسم و خریدهای عروسی تا تهیه شغل و مسکن است که به مشکلی مهم و بزرگ مبدل شده است و راهکارهایی همچون: ایجاد فرصتهای شغلی مناسب برای جوانان، حل مشکل مسکن جوانان توسط دولت، ترغیب خیرین برای کمک به ازدواج جوانان و... حتی در صورت کارساز بودن در بلند مدت، در یک زمان کوتاه قادر به حل این مشکلات فراوان نخواهد بود؛ زیرا جمعیت جوانان در آستانه ازدواج، میلیونها نفر است، و لازمه اکتفا به اقدامات فوق آن است که سالیان سال از عمر جوانان برای بدست آوردن شرایط لازم؛ مانند شغل و مسکن مناسب و... در تجرد بگذرد.

با عنایت به مطالب فوق، این سؤالات مطرح می‌شود که از نظر دینی وظایف همگان چیست؟ پدران و مادران و جوانان چه تکلیفی دارند؟ آیا از نظر دین فراهم بودن امکانات اقتصادی، شرط ازدواج است یا خیر؟ آیا از نظر دین در شرایط ضرورت می‌توان از لوازم اقتصادی صرف نظر کرد؟ برای پاسخ به این سؤالات، به بررسی نظر دین در مورد امکانات اقتصادی لازم برای ازدواج در شرایط عادی و ضروری خواهیم پرداخت.

امور اقتصادی ازدواج

امور مالی ازدواج به چند دسته تقسیم می‌شود:

اول: هزینه‌های اقدام

اقدام به ازدواج، هزینه‌هایی مثل مراسمات، خرید عروس و داماد و... دارد. در این مورد می‌توان گفت که از نظر دین برای اقدام به ازدواج، خرج خاصی که لازم بوده و از توان مالی معمول مردم خارج باشد وجود ندارد^۱؛ این امر از مقایسه دو آیه شریفه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛» «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشید، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است^۲» «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛» «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند^۳.» معلوم می‌شود؛ زیرا در آیه اول به طور مطلق نسبت به اقدام برای ازدواج مجردان، امر کرده است و آن را مقید به استطاعت مالی- که اگر توانستید اقدام کنید- نکرده است، بر خلاف آیه دوم که وجوب حج را مشروط به استطاعت کرده است یعنی حج در صورتی بر شما واجب می‌شود که توانایی مالی داشته باشید.

در باب وجوب حج، انسان باید علاوه بر تأمین مخارج معمولی، قادر به مخارج فوق العاده برای انجام حج باشد. و اگر این مخارج فوق العاده در خصوص اقدام به ازدواج نیز لازم بود، می‌بایست در آیه‌ای که امر به ازدواج می‌کند قید می‌شد و چون شرطی ذکر نشده پس از امر عمومی آیه فهمیده می‌شود که برای ازدواج، رسوم مالی خاصی که از توان اغلب مردم خارج باشد وجود ندارد.

دوم: مهریه

در روایات از مهریه گزاف منع شده و پرداخت مهریه سبک نیز برای اکثر پدران که برای ازدواج پسرشان اقدام می‌کنند مقدور است. به چند روایت در این خصوص توجه بفرمایید:

۱. مواردی مثل ولیمه عروسی نقض گفتار فوق نیست؛ چون هم مستحب است و هم انجام آن به صورت ساده - به گونه‌ای که به امر مستحبی عمل شده باشد - در توان اکثر افراد هست.

۲. نور / ۳۲.

۳. آل عمران / ۹۷.

۱. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ؛ بهترین مهریه سبک ترین آن است.»^۱

۲. در حدیثی دیگر از ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ يَمَنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرُ خِطْبَتِهَا وَ تَيْسِيرُ صِدَاقِهَا؛ از میمنت زن این است که راحت خواستگاری شود و کابینش (مهریه اش) سبک باشد.»^۲

از نظر دینی، ازدواج مشروط به متمکن بودن و دارا بودن شغل و مسکن و اسباب منزل مناسب نیست که در صورت عدم این موارد، از ازدواج، ممانعت به عمل آید یا اینکه توصیه به عدم آن شود

۳. همچنین می فرماید: «تَيَسَّرُوا فِي الصَّدَاقِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْطَى الْمَرْأَةَ حَتَّى يُنْفِقَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةً؛ در مهریه آسان بگیرید؛ زیرا مرد کابین [سنگین] زن را می دهد؛ اما در دلش نسبت به او کینه و دشمنی ایجاد می کند.»^۳

سوم: لوازم اقتصادی تشکیل زندگی

از نظر دینی، ازدواج مشروط به متمکن بودن و دارا بودن شغل و مسکن و اسباب منزل مناسب نیست که در صورت عدم این موارد، از ازدواج، ممانعت به عمل آید یا اینکه توصیه به عدم آن شود؛ بلکه در آیات و روایات سفارش شده که برای اقدام به ازدواج از فقر و نداری هراس نداشته باشید.

قرآن کریم در آیه شریفه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى...»^۴ می فرماید: برای ازدواج مجردان اقدام کنید و از فقر آنها نترسید؛ چون «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ «اگر فقیر باشند خدا آنها را بی نیاز خواهد کرد.»

بنابراین، از نظر قرآن، ازدواج و ورود به زندگی با فقر (بدون شغل و مسکن و لوازمات زندگی) نه تنها منع نشده، بلکه از اسباب رفع فقر هم قلمداد شده است.

در روایات نیز نه تنها فقر را مانعی از ازدواج ندانسته اند؛ بلکه جهت برطرف شدن فقر و تنگدستی، ازدواج را توصیه فرموده اند و کسانی که از ترس فقر ازدواج نمی کنند را مذمت نموده اند.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند: «زَوِّجُوا أَيَامَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَ يُوَسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ يَزِيدُهُمْ فِي مُرُورَاتِهِمْ؛ جوانهایتان را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند اخلاق آنها را نیکو می گرداند و روزیهایشان را زیاد می کند و بر جوانمردیهای آنان می افزاید.»^۵

ایشان در حدیث دیگر می فرماید: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ؛ همسر بگیرید که روزی شما را زیاد می کند.»^۶

امام صادق علیه السلام در کلامی گهربار ترک ازدواج را به خاطر ترس از تنگدستی، مذمت کرده و می فرمایند: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ هر که از ترس تهیدستی ازدواج را ترک کند، به خدای عزوجل گمان بد برده است. خداوند عز و جل می فرماید: «اگر تهیدست باشند خداوند از فضل خود توانگرشان می سازد.»^۷

پاسخ به یک سؤال

اگر رفع فقر در صورت ازدواج، وعده الهی است پس چرا عده ای بعد از ازدواج همچنان فقیرند؟

۱. کنز العمال، المتقی الهندی، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹، بیروت، لبنان، ج ۱۶، ص ۳۲۰، ح ۴۴۷۰۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۲۲، ح ۴۴۷۲۱.

۳. همان، ص ۳۲۴، ح ۴۴۷۳۱.

۴. نور/ ۳۲.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

۶. همان، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷، ح ۲۸.

۷. نورالثقلین، الشيخ الحویزی، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۲، قم، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۵۹۷، ۱۴۱۳.

جواب این است که اولاً: ممکن است که خداوند نیاز را در همان حدی که خودش مصلحت دیده برطرف کند، به اندازه‌ای که حداقلها را داشته باشند؛ ولی مردم بیش‌تر از آنچه را که خداوند به آنها عطا کرده می‌خواهند، در حالی که به مصلحتشان نیست.

ثانیاً: وعده الهی در زمینه رفع فقر، منافاتی با مشکلات و سختی در زندگی ندارد؛ چون این سختیها ممکن است علت‌های زیادی داشته باشد، از جمله گناه که مانع روزی می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ الدُّنْبَ يُحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ؛ به درستی که گناه موجب محروم شدن بنده از روزی می‌شود.»^۱

از مطالب بالا معلوم شد که از نظر دینی شرط مالی خاصی که قدرت اقدام برای ازدواج را از عموم خانواده‌ها و جوانان سلب کند وجود ندارد و حتی ازدواج به عنوان درمان تهیدستی، مورد سفارش است، و عدم ازدواج جوانان به خاطر فقدان قدرت مالی، در حقیقت به دلیل باورهای نادرست خود و خانواده آنها نسبت به نحوه انجام ازدواج و تشکیل زندگی است.

منشأ این باورهای نادرست، به وجود باورهای دوگانه در جامعه برمی‌گردد؛ به این معنی که ازدواج - به عنوان تنها راه ارضاء غریزه جنسی - از دین گرفته شده؛ اما نحوه انجام آن - که از نظر دینی در نهایت سهولت است - از سنتها و باورهای غلط و مادی‌گرایانه اخذ شده است.

چه باید کرد؟

حال که مشکل ازدواج از ناحیه دین نیست و ازدواج دینی در نهایت سهولت قابل انجام است و از طرفی وظیفه دینی اقدام برای ازدواج جوانان بر خود و والدین آنها سنگینی می‌کند، در این شرایط تکلیف آنها چیست و چه باید انجام دهند؟ در وضع فعلی جامعه ما دو راه قابل تصور است:

اول: از دولت بخواهند که با انجام تمهیداتی، مشکل خرج‌های ازدواج و شغل و مسکن را برای میلیون‌ها جوان حل کند؛ ولی معلوم است که این کار حتی اگر هم قابل انجام باشد، مشکل شغل و مسکن اکثر آنان را در کوتاه‌مدت حل نمی‌کند و سالیان سال باید در تجرد بگذرانند؛ زیرا واقعیت آن است که تا سالیان متمادی امکان فراهم شدن شغل و مسکن برای همه آنان وجود ندارد.

دوم: با توجه به عدم حل کامل مشکل با راه اول، چاره‌ای نیست جز اینکه خانواده‌ها و جوانان از باورهای نادرست که مانع انجام ازدواج است همانند رسومات پر هزینه صرف نظر کرده و برای ازدواج اقدام نمایند. و نسبت به فراهم شدن اموری مثل شغل و مسکن و اثاثیه زندگی، به خدا و وعده‌اش نسبت به رفع فقر اعتماد کنند؛ چون فقط در این صورت است که وقتی همسر مناسب پیدا شد در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کم‌ترین امکانات، ازدواج انجام و زندگی تشکیل می‌گردد. این کار تنها با هماهنگی خانواده جوانان و دست برداشتن از توقعات مادی نسبت به یکدیگر، قابل انجام است. و اگر این کار را انجام ندهند علاوه بر اینکه نقد عمر جوانان را فدای رسومات و افکار خود کرده‌اند و فرزندان را از سکون و آرامش ناشی از ازدواج (لتسکنوا الیها)^۲ محروم کرده‌اند، آنان را در مقابل موج انحرافات اخلاقی در حال گسترش، تنها گذارده‌اند، و اگر آنها بتوانند و اقدام نکنند و فرزند آنان به گناه بیفتد، طبق روایت شریف از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گناهکار خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يَنْكَحُهُ فَلَمْ يَنْكَحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُمُّ عَلَيْهِ^۳؛ هر کس فرزندش به سن ازدواج برسد و او هم بتواند وسایل ازدواجش را فراهم نماید؛ ولی اقدام نکند و فرزندش گرفتار گناه گردد، در گناه وی شریک است.»

در روایات نیز نه تنها فقر را مانعی از ازدواج ندانسته‌اند؛ بلکه جهت برطرف شدن فقر و تنگدستی، ازدواج را توصیه فرموده‌اند و کسانی که از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند را مذمت نموده‌اند، حال که چنین است، همگان باید برای رفع فرهنگ نادرست در زمینه ازدواج اقدام کنند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۱، ح ۱۰.

۲. الروم / ۲۱.

۳. کنز العمال، المتقی الهندی، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹، بیروت، لبنان، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷۲.

خانواده دختران، از توقعات مادی مثل هزینه‌ها و مهریه سنگین و شغل و مسکن و... صرف نظر کنند.

خانواده پسران، توقع جهیزیه بالا و هزینه‌های سنگین از خانواده عروس نداشته باشند. بزرگ‌ترهای فامیل و پدر بزرگها و مادر بزرگها، ساده‌گیری را از پدر و مادر دختران و پسران طلب کنند.

دختران و پسران، خانواده‌ها را به ساده‌گیری در ازدواج و توکل در هزینه‌های زندگی راضی کنند. ازدواج در شرایط ضروری

با وجود انحرافات فراوانی که در کمین قشر جوان جامعه است و عده‌ای را نیز گرفتار کرده است و شرایط را از حال عادی خارج کرده و به ضرورت و اضطرار رسانده است، اگر دین هم نگفته بود که در ازدواج، مراسم‌های پر هزینه و شغل و مسکن لازم نیست و یا حتی آن را در شرایط عادی لازم نمی‌دانسته بود، در شرایط اضطراری، آن را لازم نمی‌داند. مثل شرایطی که برای نماز از قبیل ایستادن و پاک بودن بدن و... لازم شمرده شده که در ناچاری هیچکدام لازم نیست. در ازدواج هم همینطور است؛ وقتی کسی بدون ازدواج به حرام بیفتد، ازدواج بی هیچ شرطی برایش واجب خواهد بود؛ از اینرو اقدام برای خانواده در جهت ازدواج جوان صرف نظر از کلیه رسومات دست و پا گیر واجب خواهد بود.^۱

علاوه بر اینکه عقل نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد که در حال اضطرار باید میان بد و بدتر، بد را انتخاب کرد؛ چون اگر ازدواج بدون امکانات و رسومات و شغل و مسکن بد باشد، عدم آن - به علت پیامدهای سوء عدم ازدواج - بدتر است.

الگوهای برای ازدواج اضطراری

در پایان به چند الگوی قابل انجام برای ازدواج در شرایط فعلی اشاره می‌شود:

ازدواج بدون شغل و مسکن مستقل در سایه توکل به خدا نسبت به فراهم شدن آنها بعد از ازدواج؛

ازدواج در دوران دبیرستان و ماندن در منزل والدین - با روابط کامل - تا عروسی؛

ازدواج دانشجویی و زندگی در خوابگاه متاهلی؛

زندگی همراه خانواده در منزل پدر دختر یا پسر؛

ازدواج و شروع زندگی با حداقل مراسم (اکتفا به ثبت در محضر)؛

ازدواج با مهریه پایین در مقابل جهیزیه مختصر؛

ازدواج بدون مراسم پر هزینه و خرید گران برای عروس و داماد؛

توافق بر خرج‌های ازدواج بر اساس توان مالی طرفین نه رسومات؛

تعهد گروهی (همانند فامیل یا اهل محل) بر عدم خرج بیش‌تر از یک مقدار خاص و کمک افراد

توانمند به عروس و داماد های دیگر بجای خرج زیاد برای فرزند خود؛

ازدواج با توافق خانواده دو طرف بر کمک مالی تا زمان استطاعت بر زندگی مستقل.

۱. بلکه شاید از نظر دینی بتوان با توجه به انحرافات موجود در جامعه و امکان آلودگی جوانان به انحرافات بعضا غیر قابل حیران، حرمت شرعی هر گونه مانع تراشی بی علت در این راه، اعم از تقاضای رسومات پر هزینه و یا توقعات سنگ انداز از سوی خانواده‌ها - خصوصا خانواده دختران - را اثبات کرد؛ چون این توقعات عملا موجب افتادن جوانان به گرداب محرمات الهی است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه، تمامی ملل جهان بدان توجه دارند، بحث محکم کاری و استوار قرار دادن کارها است. گرفتن چک، سفته، ضامن، ضمانت‌نامه، گرفتن وثیقه و سند معتبر، اجبار قرار دادن مهندس ناظر برای ساختمان، الزام بیمه نامه برای وسایل نقلیه، طراحی بیمه‌های مختلف و... از بحث‌های مهم جهانی است که برای اطمینان از انجام صحیح کارها و تأمین آینده صورت می‌پذیرد.

بررسی قرآن کریم و فرامین ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را به این مهم رهنمون می‌کند که توجه به اصل محکم کاری در همه امور، ضمن ایجاد جامعه‌ای سالم و به دور از اختلاف، امنیت روحی و روانی آن جامعه را تضمین می‌کند، و ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است. برای نمونه، خداوند متعال در طولانی‌ترین آیه قرآن، ما را به دقت در خرید و فروش و قرض و تجارت، مأمور ساخته است تا ضمن گردش مال و سرمایه در بازار و یا رفع مشکل از مسلمانان، از هدر رفتن آن جلوگیری شود.

همچنین گاهی عهد و سوگند در اسلام برای محکم کاری و تأکید بیش‌تر اتخاذ شده است، درست همانند زمان حاضر که رجال سیاسی مانند: رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، سوگند وفاداری در راه انجام وظیفه یاد می‌کنند؛ بعد از آنکه در انتخاب آنها به اندازه کافی دقت شده است.

محکم کاری نه فقط در مورد مادی و مسائل اجتماعی، بلکه در امور فرهنگی و معنوی و مسائل شخصی نیز باید مورد توجه جدی قرار گیرد. در این نوشتار برآنیم تا محکم کاری را در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، مادی و معنوی به صورتی گذرا مطرح کنیم.

۱. حفظ اعتقادات صحیح

اعتقادات، پایه اصلی هر مکتب و آیینی است. و عقاید انسان، در سرنوشت او نقش مهمی ایفا می‌نماید؛ چرا که اگر اعتقادش بر مبنای صحیح و برگرفته از منبع وحی الهی باشد، باعث کمال و سعادت انسان می‌شود. و چنانچه این عقاید بر مبنای باطل و مسایل خرافی پایه ریزی شود، نه تنها باعث رشد و ترقی نمی‌شود، بلکه انسان را در معرض سقوط از ارزش‌های انسانی قرار می‌دهد.

همچنین اعمال انسانها نشانگر طرز تفکر و اعتقادات درونی آنهاست؛ زیرا معیار ارزش هر کاری، انگیزه درست آن است و قرآن نیز با تعبیری همچون: «أَحْسِبْ، يُحْسِبُونَ، لَا يَحْسِبُونَ، أَوْ فَحَسِبْتُمْ» و... از حسابگریهای متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

بنابراین در این بخش از فعالیت انسانی یعنی حفاظت از اعتقادات صحیح دینی لازم است بررسی دقیق را انجام دهیم تا اطمینان یابیم که اعتقادات ما کاملاً صحیح است و یا آنها را به بزرگان دین عرضه کنیم تا اگر دچار انحرافی گشته ایم و یا به يك مطلب خرافی معتقد شده ایم، در اعتقادمان تجدید نظر و آن را صحیح و محکم نماییم.

محکم کاری نه فقط در مورد مادی و مسائل اجتماعی، بلکه در امور فرهنگی و معنوی و مسائل شخصی نیز باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

جناب عبدالعظیم حسنی^۲ گوید که خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدم. هنگامی که چشم آن حضرت بر من افتاد، فرمود: «ای ایوالقاسم! خوش آمدی. تو از دوستان حقیقی و واقعی ما هستی. عرض کردم: «یابن رسول الله! میل دارم معتقدات دینی خود را بر شما عرضه بدارم. اگر عقائد من درست است، ثابت باشم تا آن گاه که رحمت خداوند را ملاقات کنم.» فرمود: «عقاید خود را اظهار کن.» امام پس از آنکه جناب عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بیان می‌دارد،

۱. عنکبوت / ۲؛ زخرف / ۳۷.

۲. حضرت عبدالعظیم از بزرگان و دانشمندان زمان خود بود و به تقوا شهرت زیادی داشت و امام هادی علیه‌السلام بارها به یاران خود می‌فرمود: هر گاه مشکلی برایتان پیش آمد از عبدالعظیم بپرسید و سلام مرا به او برسانید و يك بار هم وقتی او عقاید خود را با امام در میان گذاشت، امام فرمود «به خدا قسم! این، همان عقیده راستینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است.»

می‌فرماید: «ای ابوالقاسم! به خداوند قسم! این عقاید، دین خداست که او را برای مردم برگزیده است. بر همین عقاید ثابت باش. خداوند تو را در دنیا و آخرت بر همین عقیده ثابت بدارد.»^۱ بدین صورت جناب عبدالعظیم حسنی در مسائل اعتقادی خود به محکم کاری پرداخت.

۲. امور اجتماعی
اگر چه در زمان کنونی، سهل‌انگاری در کارها، بسیار مشاهده می‌شود و بسیاری از اختلافها و سردرگمیها در سطح اجتماع از اینجا پدید می‌آید؛ اما باید دانست دین مبین اسلام، پیروان خویش را از هر گونه سستی و سهل‌انگاری منع می‌کند و به محکم کاری در این عرصه سفارش می‌فرماید. اکنون به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. دوست گرفتن
ضرورت داشتن پشتوانه‌ای همچون دوست، بسیار روشن است؛ چرا که انسان به صورت فطری، اجتماعی آفریده شده است. در آیات و روایات اسلامی، دوست را ذخیره و پشتوانه دنیا و آخرت،^۲ مانند عضوی در بدن^۳ و باعث آرامش روحی و روانی^۴ معرفی کرده‌اند؛ اما بر این نکته اهتمام داشته‌اند که سختگویی و دقت در انتخاب دوست بسیار ضروری است؛ چرا که خطر تأثیرپذیری از همنشینان ناشایست، بسیار جدی و غیرقابل چشم‌پوشی است؛ چنان که شاعر می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

و شاعری دیگر می‌گوید:

جاهل ار بار تو نماید همدلی

عاقبت زخمت زند از جاهلی

به همین علت است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا تَعْتَدَ بِمَوَدَّةِ أَحَدٍ حَتَّى تُغْضِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛^۵ با کسی [پیمان] دوستی و مودت ایجاد نکن؛ مگر آنکه سه دفعه او را به [خشم و غضب آوری].»

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَأَتَتْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا؛^۱ از برادران دینی‌ات، کسی که سه بار نسبت به تو خشمگین شود؛ اما در مورد تو سخن زشتی نگوید، او را به عنوان دوست برگزین.»

دقت و حساسیت اسلام در انتخاب دوستانی شایسته، تأکیدی بر اهمیت موضوع و نوعی محکم‌کاری است تا دوست یابی، با سخت‌گیری آغاز و با دوام استحکام ادامه یابد.

ب. وام‌دادن

یکی از سفارشهای اسلام، رفع نیاز مالی مسلمانان با قرض است. صدقه حلوانی می‌گوید: که در میانه طواف بودم. یکی از دوستان از من دو دینار (اشرفی طلا) وام خواست. گفتم: «بنشین تا طوافم را تمام کنم.» پنج دور زده بودم، در شوط ششم بودم که امام صادق علیه‌السلام را زیارت کردم! ایشان دستش را روی شانهم گذاشت و در معیت آن حضرت به طواف ادامه دادم. من شوط هفتم را تمام کردم؛ ولی همراهی با حضرت را رها نکردم و در طواف آن حضرت شرکت کردم تا ایشان به من تکیه ده ند؛ ولی هر بار که با آن مرد روبه رو می‌شدم به خیال آنکه من حاجت او را فراموش کردم، با دست به من اشاره می‌کرد. آن حضرت فرمود: «چرا او با دستش اشاره می‌کند؟» گفتم: «قربانت شوم، چشم به راه است که من طوافم به پایان رسد و نزد او بروم و مقداری پول به او بدهم؛ ولی چون شما به من تکیه کردید، نخواستم شما را تنها گذارم. آن حضرت فرمود: «من را رها کن و حاجت او را برآورده ساز.»

۱. إعلام الوری، شیخ طبرسی، تهران، اسلامیة، سوم، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۳۲۳.

۳. الکافی، ثقة‌الاسلام کلینی، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۱، ص ۲۳۴.

۵. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۵۷.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۰.

صدقه حلواني مي‌گويد: «چون فردا و پس فردا شد و نزد آن حضرت رفتم با يارانش در گفتگو بود و چون مرا ديد، حديث خود را بريد و به من فرمود: اگر حاجت برادرم را برآورده سازم، نزد من بهتر از آن است که هزار برده آزاد کنم و هزار اسب را با زين و لگام در راه خدا واگذارم.»^۱

با تمام سفارشاتى که اسلام بر حل مشکلات مالي، به ويژه به صورت قرض و وام دارد؛ اما بر گرفتن شاهد، رسيد معتبر و يا کسى که پرداخت اين پول را تضمين کند، تاکيد کرده است. امام صادق عليه السلام درباره اهميت اين موضوع مي‌فرمايد: «أَرْبَعَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ أَحَدُهُمْ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَذَانُهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ»^۲

چهار کس، دعایشان مستجاب نمي‌شود: يکي از آنها، مردى است که مالي داشته باشد و آن را بدون گرفتن شاهد، قرض دهد. خداوند عزيز و جليل مي‌فرمايد: آيا تو را به گرفتن شاهد امر نکردم؟»

خداوند متعال در بزرگ‌ترين آيه از قرآن کریم مي‌فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ»^۳ «اي کسانی که ايمان آورده‌ايد! هنگامي که بدهي مدّت داري [به خاطر وام يا داد و ستد] به يکديگر پيدا کنید، آن را بنويسيد و بايد نوبسنده‌اي از روي عدالت، [سند را] در ميان شما بنويسد.»

در اين آيه، به جهت طولاني بودن، ما فقط آن مقدار را که مستند بحثمان بوده آورده‌ايم، نوزده دستور مهم درباره وام و داد و ستد مالي بيان شده است که به برخي از آنها اشاره مي‌شود:

۱. مدّت بدهکاري، بايد روشن باشد؛
۲. براي حفظ اعتماد و خوش بيني به همديگر و آرامش روي طرفين و جلوگیری از فراموشي، انکار و سوء ظن، بايد بدهيها نوشته شود؛
۳. براي اطمینان و حفظ قرار داد از دخل و تصرف احتمالي طرفين، سند بايد با حضور طرفين و به دست شخص سومي نوشته شود؛
۴. تدوين سند بايد به گونه‌اي باشد که حق ناتوان ضايع نشود. اگر بدهکار، سفيه يا ضعيف و ناتوان و يا گنگ و لال بود، سرپرست و ولي او متن قرارداد را بگويد و کاتب بنويسد؛
۵. گواهان بايد دو نفر عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفين باشند؛
۶. ثبت سند به صورت دقيق و عادلانه سه فايده دارد:

الف. ضامن اجراي عدالت است؛

ب. سبب جرئت گواهان براي شهادت دادن است؛

ج. مانع ايجاد بدبيني در جامعه است.

۷. در معاملات نقدي، اگر چه نوشتن لازم نيست؛ ولي شاهد بگيريد؛

۸. کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه‌اي تنظيم کنند که به يکي از طرفين ضرري وارد شود.^۴

ج. مزد کارگر

همان‌گونه که ذکر شد دستورهاي اسلام به گونه‌اي است که عمل به آنها راه هرگونه اختلافي را مي‌بندد و اجازه نمي‌دهد بين مسلمانان بر سر هر مسئله‌اي کدورت ايجاد شود. يکي از اين دستورات، مربوط به تعيين مزد کار است.

سليمان بن جعفر جعفري نقل مي‌کند که براي کاري خدمت حضرت رضا عليه السلام رفته بودم. وقتي خواستم به منزل بازگردم به من فرمود: «امشب را پيش ما بمان.»

زمانی که خدمت ایشان وارد شدیم، چشم آن حضرت به غلامان افتاد که براي چهار پايان آخور درست مي‌کردند. در بين آنها غلام سياهي را ديد که از غلامان آن جناب نبود. فرمود: اين مرد کيست؟» عرض کردند: «او در اين کار به ما کمک مي‌کند.» فرمود: «مزدش را معين کرده‌ايد؟» عرض کردند: نه. او به هر چه ما بدهيم راضي خواهد شد.» امام عليه السلام ناراحت شد. عرض کردم: «آقا ناراحت نشويد.» فرمود: «من چند مرتبه آنها را از اين کار نهي کرده‌ام که تا وقتي

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۳. بقره/۲۸۲.

۴. برگرفته از تفسير نمونه، ناصر مکارم شيرازي، تهران، دار الکتب الإسلاميه، اول، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۳ - ۲۸۹.

اجرت کسی را معین نکرده‌اید به کار نگیرید. هر کسی که برای تو کاری انجام دهد، بدون اینکه مزدش را معین کند اگر سه برابر هم به او بدهی، خیال خواهد کرد که اجرتش را کم داده‌ای؛ اما اگر اجرتش را مشخص کنی، وقتی اجرتش را دادی، خوشحال خواهد شد که به گفته خود وفا کردی. اگر مقداری هم اضافه به او داده شود، سپاس آن را خواهد داشت و متوجه است که به او اضافه داده‌ای.^۱

د. داد و ستد

امروزه بسیار از اختلافها و کشمکشهای بین افراد، به ویژه دوستان بر سر مسائل مالی است. اگر چه اسلام بر تجارت داد و ستد در حد اعتدال سفارش می‌کند؛ اما بر این نکته پافشاری دارد که هر گونه رد و بدل کردن پول بین افراد، باید با حضور شاهد و نیز نوشته‌ای معتبر برای تأیید این نقل و انتقال صورت پذیرد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «... إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا وَإِذَا تَبَايَعْتُمْ^۲» «... مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید؛ ولی هنگامی که خرید و فروش می‌کنید، شاهد بگیرید...» همچنین نیمی از احکام فقهی مربوط به چگونگی معاملات بیع و سلف و مزارعه و مساقات و رهن و اجاره و... است و این بر اهمیت اسلام به مسئله محکم کاری در معاملات دلالت دارد.

ه. جنگ و مبارزه

آیه‌ای که به محکم کاری در جنگ توجه می‌کند، آیه ۴ سوره محمد است. قرآن کریم پس از بیان لزوم قاطعیت سپاه اسلام و در هم کوبیدن دشمن، به مسئله اسرای جنگی اشاره کرده، می‌فرماید: «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ^۳؛» «و هنگامی که با کافران [جنایت‌پیشه] در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردنهایشان را بزنید، [و این کار را همچنان ادامه دهید] تا به اندازه کافی، دشمن را در هم بکوبید، در این هنگام، اسیران را محکم ببندید.»

این آیه شریفه به دو دستور فوق‌العاده در جنگ اشاره می‌کند: مطلب اول، بیانگر يك دستور حساب شده جنگی است که پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن، نباید اقدام به گرفتن اسیر کرد؛ چرا که پرداختن به این امر، گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ خواهد شد، و پرداختن به امر اسیران و انتقال آنها به پشت جبهه، ایشان را از وظیفه اصلی باز می‌دارد.

مطلب دوم تعبیر به «فشدوا الوثاق» (با توجه به اینکه «وثاق» به معنای طناب یا هر چیزی است که با آن می‌بندند، اشاره به محکم کاری در بستن اسیران است؛ مبدا اسیر از فرصت استفاده کند و خود را آزاد ساخته و ضربه کاری وارد سازد.

۳. امور فردی

آنچه تاکنون گفته شد بخشی از دستورهایی حیات بخش اسلام در امور اجتماعی بود؛ اما باید دانست دین، بر محکم کاری در تمام امور فردی نیز تأکید می‌کند و کسی حق ندارد حتی در امور فردی خویش، کمترین سستی و اهمالی را روا دارد. از دیدگاه اسلام، هر کس حتی در قبال حفاظت از جان و مال و آبرو و حیثیت خویش، مسئول است و حق کوچک‌ترین سهل‌انگاری را در این‌باره ندارد.

الف. حفظ مال و جان

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مَنْ بَاتَ عَلَيَّ سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ^۴؛» هر که در شب بر بام بی‌دیوار بخوابد و آزاری به او رسد، جز خود را ملامت نکند. همچنین می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ رَجُلٌ نَزَلَ فِي بَيْتِ خَرِبٍ وَ رَجُلٌ صَلَّى عَلَيَّ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ رَا حِلَّتَهُ وَ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا^۵؛» خدای [عزوجل] نگرهبانی از سه کس را

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. بقره / ۲۸۲.

۳. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۹.

نمی‌پذیرد: مردی که در خانه ویران زندگی کند و مردی که در وسط جاده به نماز ایستد و مردی که مرکب سواری خود را رها کند و آن را نبندد.»

ب. حفظ آبرو

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلثَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛^۱ هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد، فرد بدگمان به خود را سرزنش نکند.»

ج. فهم امور

یکی دیگر از مسائلی که اسلام به وسیله آن بر اصل محکم کاری در امور تأکید می‌ورزد، اصل مشاوره جهت به حداقل رساندن خطا و اشتباه در امور است. اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح‌اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و با صاحب‌نظران به شور می‌نشینند، کمتر دچار لغزش می‌شوند. به علاوه کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند، اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع شود؛ زیرا دیگران، پیروزی وی را از خودشان می‌دانند و معمولاً انسان به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً با شکست مواجه شود، زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته خواهد بود، قرآن مجید با تأکید بر اهمیت مشورت می‌فرماید: «و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله»؛^۲ «در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن.»

کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند، اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع شود؛ زیرا دیگران، پیروزی وی را از خودشان می‌دانند و معمولاً انسان به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً با شکست مواجه شود، زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته خواهد بود.

نکته مهم اینکه همان اندازه که هنگام مشورت، نرمش و انعطاف لازم است، قاطعیت در موقع اتخاذ تصمیم نهایی ضروری است. بنابراین پس از مشورت، باید هر گونه تردید و دودلی و آرای پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این، همان چینی است که در آیه فوق از آن به عزم تعبیر شده است و آن تصمیم قاطع است.

قابل توجه اینکه در آیه شریفه، طرف مشاوره به صورت جمع، ذکر شده است: (و شاورهم)؛ ولی تصمیم نهایی تنها به عهده فرد تصمیم‌گیرنده است.

د. ساختمان سازی

از اموری که باید اتقان و محکم کاری در آن لحاظ شود، ساختمان سازی است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَقَنَّهُ؛^۳ خداوند تعالی دوست دارد که هر گاه فردی از شما کاری کند آن را محکم [و بی‌عیب] انجام دهد.» این حدیث شامل همه کاره‌ها، و از جمله ساختمان سازی می‌شود.

عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: «سعد بن معاذ در گذشته است.»

پیامبر برخاست و اصحاب به همراه او برخاستند. آن حضرت دستور داد تا سعد را بشویند. مردم سعد را به قبرستان آوردند و به لب گور نهادند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به درون قبر سعد رفت و لحد وی را چید و آن را با دست خود درست کرد و پیوسته می‌فرمود: «سنگ بدهید! گل بدهید!» و بدین‌گونه میان خشتها را محکم کرد. هنگامی که کار ساختن لحد را پایان داد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، فرمود: «إِنَّ يَ لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَرِيْلِي وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛^۴ من می‌دانم که این قبر به زودی فرسوده می‌شود و می‌پوسد؛ ولی خدا بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام برساند.» در این ماجرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی در ساختمان قبر، محکم‌کاری را رعایت کرده است.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

۲. ال عمران/۱۵۹.

۳. کنز العمال، ۹۱۲۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۰.

نمونه دیگر محکم کاری را می توان در کار ذوالقرنین مشاهده کرد. گروهی به وی گفتند: «ای ذوالقرنین! یا جوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند. آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟ ذوالقرنین به خواسته آنها پاسخ مثبت داد و به کمک آنها ساخت سد را شروع کرد. قرآن کریم در سوره کهف به چگونگی ساخت این سد می پردازد. نخستین دستور ذوالقرنین، جمع آوری قطعات بزرگ آهن بود: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ»؛^۱ «قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید [و آنها را روی هم بچینید] تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید.»

دستور بعدی این بود که مواد آتش زنا (هیزم و مانند آن) بیاورند و آن را در دو طرف این سد قرار دهند و با وسایلی که در اختیار دارند در آن آتش بدمند تا قطعات آهن سرخ و گداخته شود: «قَالَ انْفُخُوا»؛ «گفت [در آن] بدمید.» «حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا»؛^۲ «[آنها دمیدند] تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد.» در حقیقت، او می خواست، از طریق، قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یک پارچه ای بسازد. ذوالقرنین با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می دهند انجام داد؛ یعنی به قدری حرارت به آنها داده شد که نرم شدند و به هم جوش خوردند.

سرانجام دستور آخر را چنین صادر کرد: «قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا»؛^۳ «گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی این سد بریزم.»

به این ترتیب، مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد. حایز اهمیت است، استحکام این سد است. ذوالقرنین در پایان کار، استحکام این سد را این گونه بیان می کند: «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً»؛^۴ «هنگامی که وعده پروردگارم (قیامت) فرا رسید، آن را در هم می گوید.»

بنابراین محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می سازند که تا آستانه قیامت پابرجاست.

کم نگذاشتن در ساختمان سازی یکی از موضوعات مهمی است که در احادیث به آن پرداخته شده است. در این مجال به ذکر یک مورد بسنده می کنیم:

امام صادق علیه السلام درباره کم نگذاشتن در ساختمان سازی و استحکام بنا می فرماید: «مَنْ بَنَى فَاقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُؤَخَّرْ»^۵ هر که ساختمانی بسازد و از آن کم بگذارد، اجری ندارد.» تأکید این روایت بر این است که نباید به خاطر ارزان سازی از نکات ایمنی و استحکام بنا کاست.

البته ذکر این نکته ضروری است که استحکام ساختمان، غیر از ساختمانهای تجملی و پر هزینه امروزی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره چنین خانه هایی می فرماید: «مَنْ بَنَى بُنْيَانًا

رِبَاءً وَ سُمِعَتْ حُمْلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحِسُّهُ شَيْئٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ كُتِبَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَنَى رِبَاءً وَ سُمِعَتْ قَالَ بَيْنِي فَهَرَأَ عَلَيَّ مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَهَ مِنْهُ عَلَيَّ جِرَانِهِ وَ مُبَاهَاهَ لِإِخْوَانِهِ»^۶ هر که برای

خودنمایی و شهرت، ساختمانی بسازد، روز قیامت آن را از زمین هفتم بر دوش دارد و آن ساختمان آتش افروخته ای می شود که طوق گردنش می گردد و او در آتش [دوزخ] افکنده

می شود و تا قعر جهنم خواهد رفت؛ مگر توبه کند. عرض شد: ای رسول خدا! ساختمان ریا و شهرت چگونه است؟ فرمود: اینکه بزرگی خانه بیش از نیاز و حاجتش باشد و بخواهد با بزرگی

ساختمان، بر همسایه های خود سرفرازی کند و به بیادرائش ببالد.»

خلاصه آنکه اساس اسلام بر اتقان و محکم کاری در همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... تأکید دارد. و توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از سستیها و کوتاهیها قابل جبران نخواهد بود.

۱. کهف/۹۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان/۹۸.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۸.

۶. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۱.

مرگ واژه‌ای آشنا برای همگان است؛ چرا که «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛^۱ «هر کس مرگ را می‌چشد.» و جز خدای متعال همه زندگان خواهند مرد.
مرگ یا اجل بر دو قسم است:

۱. اجل مسمی یا اجل طبیعی که به آن اجل محتوم (حتمی) نیز گفته می‌شود. ویژگی آن، این است که نه ساعتی می‌شود آن را به تأخیر انداخت و نه ساعتی چلوتر می‌افتد؛ چنان‌که در آیه ۳۴ سوره اعراف می‌خوانیم: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ «برای هر قوم و جمعیتی، سرآمد و زمان (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند.»

۲. اجل معلق و مبهم یا مرگ زودرس که بدان اجل غیرمحتوم نیز می‌گویند. این نوع اجل، به دلایلی ممکن است مدتی مقدم یا مؤخر شود.

باید توجه داشت که هر دو اجل از ناحیه خدا تعیین می‌شود؛ ولی یکی به‌طور مطلق و دیگری به صورت مشروط و معلق.

ممکن است برای بسیاری از موجودات، موانعی ایجاد شود که آنها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی باز دارد؛ مثل چراغ نفت‌سوز که با توجه به مخزن نفت آن ممکن است تا بیست ساعت، استعداد روشنایی را داشته باشد؛ اما به علت وزش شدید باد یا ریزش باران و یا مراقبت نشدن از آن، عمرش کوتاه شود. انسان نیز ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا ابتلا به انواع اعتیاد یا خودکشی و یا ارتکاب گناه، بسیار زودتر از مدت طبیعی خویش بمیرد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ»؛^۲ آنها که با گناهان می‌میرند پیش‌ترند از کسانی که با مرگ‌های طبیعی می‌میرند. «همچنین فرمود: «يَعِيشُ النَّاسُ بِأَحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعِيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَ يَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ»؛^۳ مردم با احسان [و کارهای نیک] خود بیش‌تر از آن زندگی می‌کنند که با عمرشان [که مقدر شده است]؛ و با گناهانشان بیش‌تر می‌میرند تا [تمام شدن] عمرشان [که مقدر شده است].»
اسباب طول عمر

۱. صلة رحم

صلة ارحام و رسیدگی به خویشان در اسلام آثار و برکات فراوانی دارد که از جمله آنها، طولانی شدن عمر و به تأخیر افتادن اجل است. در این باب، احادیث زیادی از ائمه اطهار علیه‌السلام نقل شده است که برای رعایت اختصار به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَفِيءٌ مَصَارِعَ السُّوءِ وَالصَّدَقَةُ الْخَفِيَّةُ تُدْفِيءُ غَضَبَ اللَّهِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ...»؛^۴ کارهای خوب از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و صدقه پنهانی، خشم خدا را فرو می‌نشاند و صلة رحم عمر را می‌افزاید.

ب. اسحاق بن عمار نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَا تَعَلَّمَ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ حَتَّىٰ أَنْ الرَّجُلَ يَكُونَ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ»؛^۵ جز صلة رحم، چیزی را که سبب زیادی عمر شود نمی‌شناسیم؛ تا آنجا که اگر سه سال به مرگ کسی باقی مانده باشد و رحم خود را بسیار صلة کند، خداوند سی سال بر عمر او بیفزاید و آن را سی و سه سال قرار دهد و اگر سی و سه سال باقی باشد و قطع رحم کند، خداوند، سی سال زندگی او را از بین می‌برد و اجل او را سه سال قرار می‌دهد.»

۱. آل عمران/ ۱۸۵.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸، ح ۸۷.

۴. تحف العقول، ابو محمد حرانی، ترجمه صادق حسن‌زاده، انتشارات آل علی، دوم، ۱۳۸۲ ش، ص ۹۲، ح ۱۵۷.

۵. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۷.

زخویشان، هر کسی ببرید پیوند
به تیشه ریشه و پیوند خود کند
به مال خویش باید مرد عاقل
نماید قوم و خویش خود خوشدل
از آنان خوش نماید میهمانی
کند از جان و از دل میزبانی
که آنها هم زجان گردند یارش
به هر پیش آمدی تیمار خوارش
۲. حسن همجواری

رفتار نیکو با همسایه‌ها نیز از جمله اموری است که در طولانی شدن عمر انسان تأثیر دارد.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَعِمَارَةُ الدِّيَارِ؛^۱
خوش‌همسایگی، عمرها را زیاد و سرزمینها را آباد می‌سازد.»
۳. حسن خلق

داشتن اخلاق نیکو در رابطه با پدر و مادر، خانواده و همسر و برادران دینی و بالاخره هر کسی
که انسان با او معاشرت دارد، از جمله عواملی است که ازدیاد عمر را سبب می‌گردد. همانطور
که بداخلاقی با دیگران می‌تواند در کاهش عمر انسان تأثیر داشته باشد.
از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ
وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛^۲ کار نیک و خوی نیک، سرزمینها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.»
حکایت

روزی مردی از دست اخلاق همسرش به امام صادق علیه‌السلام شکایت کرد و حضرت از او
خواست تا همسرش را نزد او آورد. وقتی او آمد، امام از بداخلاقی‌اش جویا شد. وی شروع به
ناسزاگویی به شوهرش کرد و در این حال، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر به این منش و
رفتار خود ادامه دهی، سه روز پیش‌تر زنده نخواهی ماند.» زن در جواب گفت: «هر چه بادا باد!
نمی‌خواهم او را هیچ وقت ببینم.» در این حال، حضرت به مرد فرمود: «دست همسرت را بگیر و
برو که بیش از سه روز با او زندگی نخواهی کرد!» پس از سه روز شوهر وی نزد امام صادق
علیه‌السلام آمد و حضرت از حال همسرش پرسید و مرد گفت: «به خدا» قسم، هم اکنون
دفنش کردم!»^۳

۴. صدقه

امام علی علیه‌السلام در روایتی، یکی از خواص پرداخت صدقه را، طول عمر معرفی می‌فرماید:
«تَصَدَّقُوا وَدَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ وَهِيَ زِيَادَةٌ فِي
أَعْمَارِكُمْ وَحَسَنَاتِكُمْ؛^۴ صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از
پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می‌کند و بر عمر و حسنات شما می‌افزاید.»
داشتن اخلاق نیکو در رابطه با پدر و مادر، خانواده و همسر و برادران دینی و بالاخره هر کسی
که انسان با او معاشرت دارد، از جمله عواملی است که ازدیاد عمر را سبب می‌گردد

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که در بنی اسرائیل، مردی بود و او تنها يك فرزند پسر
داشت. به همین دلیل بسیار به وی علاقمند بود. شبی در خواب دید که شخصی به او گفت:
«پسرت در شب عروسی خواهد مرد!» وی وحشت‌زده از خواب بیدار شد و از آن پس، پنهان و
آشکارا گریه می‌کرد و وقتی شب عروسی فرا رسید، پدر از شدت فکر و خیال و ناراحتی
نخوابید؛ اما بر خلاف خوابی که دیده بود پسرش با کمال صحت و صلابت از خواب بیدار شد.
به‌ناچار از پسرش پرسید: «می‌خواهم بدانم دیروز و دیشب چه عمل شایسته‌ای انجام دادی؟»
گفت: «دیشب برای من، شام نگه داشته بودند و من نخوردم. فقیری آمد، آن غذا را به او

۱. همان، ح ۱۴.

۲. همان، ص ۱۶۰، ح ۸.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۱۶۶۶.

۴. همان، ج ۷، ص ۳۰۳۸.

دادم.» پدر گفت: «پسرجان! همان دستگیری از فقیر و نیازمند، تو را از خطر مرگ حتمی نجات داد.»^۱

همچنین امام صادق علیه السلام نیت خوب، دوری از بدیها، نیکوکاری با خانواده و خوشحال کردن والدین را باعث طول عمر معرفی می کند: «مَنْ حَسَنَت نَيْتَهُ زَيْدَ فِي عُمْرِهِ؛^۲ هر که خوش نیت باشد، عمرش دراز شود»، «تَجَنَّبُوا الْبَوَائِقَ يُمَدَّ لَكُمْ فِي الْأَعْمَارِ^۳؛ از بدیها دوری نمایید تا عمرتان زیاد شود.»، «مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدَ فِي عُمْرِهِ^۴؛ هر کس با خانواده اش نیکوکار باشد، عمرش دراز شود.» و «إِنْ أَحَبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسِرَّ أَبَوَيْكَ^۵؛ اگر دوست داری خداوند بر عمرت بیفزاید، پدر و مادرت را خوشحال کن.»
علل کوتاهی عمر
۱. غضب خداوند

اگر چه خداوند عذابی را که برای امم گذشته اتّفاق می افتاد از امت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برداشته است؛ ولی دلیل بر این نیست که غضب الهی برای گناهایی که این امت مرتکب می شوند، به صورتهای دیگر رخ نماید. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله یکی از مظاهر غضب خداوند را کوتاه شدن عمر مردم معرفی کرده است: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يَنْزِلِ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ عَلَتْ أَسْعَارُهَا وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَلَمْ تُرْبِحْ تِجَارَتُهَا وَلَمْ تَرَكَوْا تِمَارُهَا وَلَمْ تُعَزَّرْ أَنْهَارُهَا وَخَيْسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَسَلَطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا؛^۶ هر گاه خداوند بر امتی خشم کند و عذاب بر آنان فرو نفرستد، نرخهایشان گران و عمرشان کوتاه گردد و بازرگانان سود نکنند و میوه ها مرغوب نشود و رودهایشان پر آب نباشد و بارانشان نبارد و اشرارشان بر آنان مسلط شوند.»
۲. آزردن والدین

از گناهایی که به ویژه در کوتاه کردن عمر انسان تأثیر فراوان دارد، نافرمانی و آزردن پدر و مادر و به اصطلاح «عقوق والدین» است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا وَلَا تُؤَخِّرُ إِلَى الْآخِرَةِ، عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ؛^۷ سه گناه است که در کیفر آن شتاب شود و به روز قیامت نیفتد: نافرمانی و آزردن پدر و مادر، ستم بر مردم و کفران احسان و نیکی.»
۳. قطع رحم

قطع ارتباط با خویشان به هر طریق ممکن، از جمله عوامل کاهنده عمر است. اگر با وجود امکان دید و بازدید یا احوال پرسی و یا دستگیری خویشان و اقوام، در رفع نیازمندیهای مادی و معنوی آنها، کوتاهی شود از مصادیق قطع رحم محسوب می شود و پیامدهایی دارد که از جمله آنها، پیش افتادن زمان مرگ است.

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ پناه می برم به خدا از گناهایی که در نابودی شتاب می کنند.» ابن کوا که در زمره دشمنان آن حضرت و از خوارج بود و همیشه مترصد بود تا ایرادی بر کردار و گفتار آن حضرت بگیرد، برخاست و گفت: «ای علی! مگر گناهی هم هست که در نابودی شتاب کند؟» فرمود: «نَعَمْ وَيَلَّكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛^۸ آری! وای بر تو! قطع رحم.»
۴. قسم دروغ

عدهای حتی برای امور صادق و درست، قسم نمی خورند و از ادای قسم کراهت دارند؛ اما در مقابل، عدهای نیز یافت می شوند که برای رسیدن به اندک منافعی، از قسم دروغ روی گردان نیستند. این افراد باید بدانند که خداوند تبارک و تعالی برای این گستاخی بنده اش، در دنیا نیز مجازاتهایی مقرر کرده است که کاهش عمر از آن جمله است.

۱. روایتها و حکایتها، ص ۱۳۷، به نقل از: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۰۴۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تحف العقول، ص ۸۶، ج ۱۲۸.

۷. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ج ۶۶۴۹.

۸. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَالْقَطِيعَةَ الرَّجِيمَ لَيَدْرَانِ الدِّيَارِ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا»^۱ سوگند دروغ و قطع ارتباط خویشاوندی، شهرها را خالی از سکنه و ویران می کند.»

۵. زنا

چه بسیار اتفاقات ناگهانی که مرگ را به دنبال دارند و سبب آن، عمل شنیع زنا بوده است .
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا كَثُرَ الزَّانَا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»^۲ چون پس از من زنا فراوان شود، مرگ ناگهانی زیاد شود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا فَشَا الزَّانَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ»^۳ هرگاه زنا شیوع پیدا کند، زمین لرزه ها پدیدار می شود.»

همچنین رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: «يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتٌّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَبِذَهَبٍ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَيَنْقَطِعُ الرِّزْقُ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَوْءُ الْحِسَابِ وَسَخَطُ الرَّحْمَنِ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ»^۴ ای علی! زنا شش پیامد دارد: سه پیامد در دنیا و سه پیامد در آخرت. پیامدهای دنیایش این است که آبرو را می برد، مگر را شتاب می بخشد و روزی را می بُرد و پیامدهای آخرتش عبارت است از: حسابرسی سخت و دقیق، خشم خدای و جاودانگی در آتش.»

۶. ظلم و ستم

ظلم و ستم ظالم، فقط کمر مظلوم را نمی شکند؛ بلکه در نهایت، به شکستن و نقصان عمر خودش منجر می شود.

قال علي عليه السلام: «مَنْ ظَلَمَ قُصِمَ عُمُرُهُ»^۵ هر که ستم کند، عمرش شکسته [و کم و کوتاه] می شود.» و نیز فرمود: «مَنْ ظَلَمَ قُصِمَ عُمُرُهُ وَدَمَّرَ عَلَيْهِ ظُلْمُهُ»^۶ هر که ستم نماید، عمرش شکسته شود و ظلمش او را به هلاکت رساند.»

۱. تحف العقول، همان، ص ۵۲۲، ح ۲۳.

۲. همان، ص ۸۵، ح ۱۲۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۱۲، ح ۷۶۵۴.

۴. همان.

۵. گفتار امیر المؤمنین (عزیر الحکم)، سید

حسین شیخ الاسلامی، قم، انتشارات انصاریان، چهارم، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ح ۱۸، ص ۸۵۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۸۵۰، ح ۲۱.

خاطراتی از دفاع مقدس (۱۱)

محمد اصغری نژاد

شبه قمر بنی هاشم علیه السلام

«صوري» در عملیات «طریق القدس» حضور داشت و فرمانده نیروها بود. تیری به پایش خورد، با چفیه خود آن را بست، تیر دیگری به او اصابت کرد؛ اما از پا ننشست و به مأموریت خود ادامه داد. سفارش صوري این بود: «ابوالفضل العباس لحظه ای تأخیر نکرد. او مأموریت خود را تا آخرین قطره خونش ادامه داد! پس اگر مأموریتی به تو محول شد، تا آخرین لحظه دفاع کن و آن را به انجام برسان.»^۱

صوري بعداً به فیض شهادت نایل شد.

در اوج احتیاط

سردار شهید «علي چیت ساریان» تقوای عجیبی داشت. روزی که از همدان به سمت منطقه يك مي آمدم، خانمی دبه ای از شیرة ملایر به من داد و گفت: این را به آنهایی که به خدا نزدیک تر هستند، برسان!

مطمئناً نظرش تمامی بچه های جنگ بود؛ ولی من که حال و هوای معنوی بچه های اطلاعات و عملیات را دیدم، آن را به تدارکات واحد آنها تحویل دادم و اولین قاشق از آن شیره را به علي آقا دادم.

بعد از آنکه علي آقا و دیگر بچه های اطلاعات خوردند، حرف آن خانم را برای آنها ذکر کردم؛ يك دفعه اشك در چشمان علي آقا نشست. دستهایش را به طرف آسمان برد و گفت: خدایا! چگونه جواب این مردم را بدهیم؟

البته ایشان به این هم راضی نشد تا آنکه گفت: «به آن خانم بگو مرا حلال کند.»^۲ زیرا سردار علي چیت ساریان خود را جزء کسانی که به خدا نزدیک تر هستند نمی دانست. اولین درس

روزی سردار شهید علي چیت ساریان در کنار بچه های اطلاعات و عملیات گفت: «اولین درس اطلاعات عملیات این است که: کسی می تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردار نفس، گیر نکرده باشد.»^۳

پله برای دیگران

سال ۱۳۶۶. ش بود و ستون گردان کنار «ارتفاع قامیش» و زوی پای عراقیها قرار داشت. باران بی امان می بارید و لباسها را خیس و سنگین کرده بود. گونیهای هم که عراقیها مثل پله زیر کوه چیده بودند؛ به خاطر گل و لای، لیز شده بود و مایه مشکل و دردسر رزمندگان شده بود. بچه ها سعی داشتند برای رهایی از باران، به داخل غار بزرگ زیر قله بروند؛ ولی با وجود سُر بودن گونیها، با مشکل مواجه شده بودند؛ اما يك گونی با بقیه فرق داشت و لیز و سُر نبود. بسیجیها که پایشان را روی آن می گذاشتند، می پریدند آن طرف آب و داخل غار می شدند. البته گونی هر از چندگاهی تکان می خورد. شاید آن شب غیر از من و یکی دو نفر، هیچ بسیجی ای نفهمید که علي آقا^۴ پله شده بود برای بقیه. ما که از این راز باخبر شدیم، اشکها مان با باران قاطی شده بود.^۵

حماسه کاظمی

در عملیات آزادسازی خرمشهر، هنگامی که عراق، دفاع پرحجم و سختی تشکیل داد، بسیاری از رزمندگان ما شهید و یا مجروح شدند. در یکی از خاکریزها فردی را دیدم که آرپی چی به دست بود و مرتب جای خود را تغییر می داد و به سمت دشمن شلیک می کرد. همین امر باعث شد اندک نیروهای باقی مانده، با روحیه بالا فعالیت کنند.

۱. راوی: سید هاشم درچه ای، ر.ک: فاتحان خرمشهر (۱۸)، جهان گشته، بنیاد حفظ آثار، تهران، اول، ۸۷، ص ۵۴.

۲. ر.ک: دلیل، ص ۶۶، حسام، بنیاد حفظ آثار، تهران، دوم، ۸۷.

۳. راوی: کریم مطهری، ر.ک: دلیل، ص ۵۸ (حسام، بنیاد حفظ آثار، تهران، دوم، ۸۷).

۴. علي آقا چیت ساریان، فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر انصار الحسین علیه السلام. به این بزرگوار پیشنهاد فرماندهی لشکر هم شده بود.

۵. راوی: محمود نوری، ر.ک: دلیل، ص ۲۳۹ حسام، بنیاد حفظ آثار، تهران، دوم، ۱۳۸۷.

اگر خاکریز، قبل از رسیدن نیروهای کمکی سقوط می کرد، وضعیت خط بحرانی می شد. در دل خود، آن آرپی چی زن را تحسین می کردم. وقتی پشت خاکریز رسیدم، آرپی چی زن را دیدم. او کسی جز احمد کاظمی نبود که يك تنه ایستاد تا نیروهای کمکی از راه برسند و خط سقوط نکند.^۱

مثل يك بسیجي ساده

مثل يك رزمنده بسیجي با موتور به خطوط مقدم سرکشی می کرد. بلاينکه فرمانده سپاه خرمشهر بود؛ ولي اصلاً نمی پذیرفت که آرام بگیرد؛ هر روز و هر لحظه در رفت و آمد بود و به خطوط مقدم سر می زد حتي برای شناسایی، در خطوط دشمن هم حضور به هم می رساند. این، روایة «سید عبدالرضا موسوی» بود تا آنکه زمانی در خط مقدم متوجه شد رزمنده ای مجروح روی زمین افتاده و نیاز مبرم به کمک دارد. سید سریع از آنجا بازگشت و با يك آمبولانس به منطقه عودت نمود. زمانی که آمبولانس در حال حرکت بود، يك گلوله توپ در آن نقطه منفجر شد و سید عبدالرضا در حالی که دست و پایش قطع و شکمش پاره و نصف صورتش متلاشی شده بود، به ملکوت اعلی پیوست. این حادثه غمبار در (۱۳ رجب) اردیبهشت سال ۶۱ در عملیات بیت المقدس رقم خورد. او در وقت شهادت و وصال ۲۶ سال داشت.

تنها و عادی

در منطقه عملیاتی فاو، کنار اروند، با يك نفر در حال نگهبانی بودیم. حاج حسین خرازی به تنهایی به طرف ما می آمد. به شخص همراه خود گفتم: ایشان فرمانده لشکر است.^۲ قبول نکرد و گفت: فرمانده لشکر این طور تنها و عادی بین نیروها حرکت نمی کند. چند لحظه بعد حاج حسین آمد و به درون سنگر رفت. هنگام ظهر، برادرها از حاج حسین خواستند جلو بایستید. حاجی پذیرفت و گفت: اگر هر کدام از شما برادران بسیجي جلو بایستید، پشت سرتان اقتدا می کنم. همین کار را هم کرد.^۳

خویشتن داری

سال ۶۱ در خسروآباد آبادان در حال کار کردن با يك بولدوزر بودم. قرار بود با دستگاه های موجود اندکی کار کنیم تا اگر نقصی دارند، مشخص شود. دستگاه من در باتلاق گیر افتاد.^۴ آن را خاموش کردم؛ اما دیگر روشن نشد. فرمانده مهندسی (حسن منصوری) از راه رسید. من از بابت دستگاه خیلی شرمنده شدم. انتظار داشتم ایشان برخورد تندي با من داشته باشد؛ اما گفت: باید باتری دستگاه دیگری را روی این بولدوزر ببندیم و آن را روشن کنیم. در حالی که باتری را از بولدوزر بالا می بردیم، از دست من رها شد و روی انگشت حسن افتاد و انگشت او به شدت زخمی شد. فکر می کردم الآن رفتار خشونت آمیزی با من می کند. بعد از آنکه اندکی درد انگشتش ساکت شد، گفت: ناراحت نباش. باید کار را ادامه بدهیم. در حین کار مرتب با خودم می گفتم: عجب اخلاق نیکو و صبر و حوصله ای! اگر خودت به جای حسن، فرمانده بودی، با چنین نیرویی چه می کردی؟^۵

هم گامی فرماندهی با نیروها

عملیات «کربلای ۵» بود. ما هر شب برای زدن خاکریز، به خط مقدم می رفتیم. يك شب خاکریزی را تقویت کردیم که پشت آن را آب فرا گرفته بود. احمد جعفری - یکی از مسئولان مهندسی رزمی و سرگروه ما - برای سرکشی نزد ما آمد. داشت قدم می زد. از پوتینش صدایی شنیدم. فکر کردم آب داخل آن است؛ اما وقتی دقت کردم، متوجه شدم صدای خون است. پرسیدم: احمد! چه طور شده ای؟ گفت: هیچ. گفتم: مجروح شده ای؟ برو عقب جهت پانسمان و مداوا. پاسخ داد: چند ساعت پیش تر تا صبح نمانده. پس از اتمام کار به اورژانس می روم.

۱. راوی: سید ناصر حسینی، رک: فاتحان خرمشهر، شهید کاظمی، ص ۵۵.

۲. فرمانده شهید لشکر امام حسین علیه السلام.

۳. راوی: رضا معینی، رک: دژ آفرینان، ص ۴۷ مرتضی و مصطفی محقق، لشکر ۱۴، اصفهان، اول، ۷۸.

۴. آن نقطه باتلاقی بود.

۵. راوی: مرتضی ربیعی، رک: دژ آفرینان، مصطفی و مرتضی، محقق، لشکر ۱۴، اصفهان، اول، ۷۸، ص ۶۳.

آن شب تا صبح با همان حال وخیم کنار دستگاه‌ها ماند و کارها را فرماندهی کرد؛ اما بچه‌ها متوجه مجروحیت او نشدند.^۱

دل شیر می‌خواهد

نمی‌خواست زیر بار آن مسئولیت برود؛ می‌گفت: دل شیر می‌خواهد قبول این جور مسئولیتها....

مسئولیت کمی نبود؛ می‌خواستند او را فرمانده تپ کنند.^۲ نشسته بود گوشه اتاق و گریه می‌کرد.

چند روزی محمد این طوری بود. پدرش هم متوجه این شد که محمد تو حال خودش نیست. يك دفعه سرزده وارد اتاق شد و دید محمد گریه می‌کند.

گفت: آخر پسر! آدمی به سن و سال تو که گریه نمی‌کند، بگو مشکلت چیست؟ منتظر بود محمد مثلاً بگوید: در فلان عملیات شکست خورده‌اند یا در کارش گره کوری افتاده است. اصرار پدر زبانش را باز کرد: راستش نمی‌دانم اینها برای چه می‌خواستند مرا فرمانده تپ کنند. پدرش گفت: اینکه ناراحتی ندارد محمد! گریهات برای این بود؟!

محمد گفت: آخر، گاهی می‌شود که نیروهای زیادی زیر دست می‌باشند. چه طور می‌شود سرنوشت این همه آدم پاک و معصوم را به دست گرفت و با خیال راحت زندگی کرد؟ نگرانم از این مسئولیت سنگین. انگار آتش کف دست آدم می‌گذارند.

بالاخره از پدر خواست استخاره کند. خوب آمد. و محمد شروع کرد؛ شروعی سبز که پایانی سرخ داشت.

«محمد بنیادی کهن» در تاریخ ۶۲/۸/۱۳ نزدیک غروب به شهادت لبخند زد.^۳

سنگینی آن راز

هنگام دیدن آموزش در بندرعباس، در یکی از ساختمانهای نیروی هوایی ارتش به سر می‌بریم. حدود ۱۷۰ نفر آنجا استقرار داشتند. برای همین به سرعت سرویسهای بهداشتی کثیف

می‌شد؛ اما صبح که از خواب برمی‌خاستیم، سرویسها تمیز بود؛ از تمیزی برق می‌زد. هیچ کس نمی‌دانست آنها را چه کسی نظافت می‌کند. اواسط دوره، «قباد شمس‌الدینی» -

پیرمردی ۶۷ ساله - که در آن سن و سال همراه ما شنا یاد گرفته بود، نزد من آمد و با چشمانی گریان گفت: حاج احمد^۴ دارد من را می‌کشد.

با تعجب پرسیدم: چرا؟ اشک‌ریزان گفت: همیشه می‌خواستم بدانم چه کسی دستشوییها را می‌شوید. يك شب بیدار ماندم و کشیک دادم. وقتی صدای آب از دستشویی شنیدم، آهسته به طرف صدا رفتم. چشمم به حاج احمد افتاد. جارو و شیلنگ به دست داشت و در حال نظافت بود. سعی کردم جارو و شیلنگ را از او بگیرم؛ ولی به من گفت که چرا بیدار مانده‌ام و بعد قول گرفت که آن موضوع را به کسی بازگو نکنم. گفتم: پس چرا به من گفتی؟ گفت: این راز داشت مرا می‌کشت.^۵

۱. راوی: اکبر حیدری، ر.ک: دژآفرینان، مصطفی و مرتضی محقق، لشکر ۱۴، اصفهان، اول، ۷۸، ص ۸۰.

۲. تپ حضرت معصومه از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیهماالسلام.

۳. ر.ک: پلاک ۱۷، ص ۴ و ۵ نشریه داخلی سپاه علی بن ابی‌طالب، پیش شماره اول، آبان ۸۷.

۴. ظاهراً منظور، شهید شول است.

۵. راوی: محمود حاجی زاده، ر.ک: شمیم عشق ص ۲۸، ماهنامه دفاع مقدس، ش ۱۷، مرداد ۸۷.

استفتائات از مراجع درباره خمس (۲)

مقام معظم رهبري

اگر وامی دریافت کنیم و قسطهای آن سالهای متمادی طول بکشد، آیا قسطهای پرداخت شده در هر سال خمس دارد؟

اگر وام برای مؤونه زندگی بوده و در هر سال خمس می‌دهد، از درآمد همان سال ادای دین کرده‌اید، اقساط پرداختی مشمول وجوب خمس نیست، آری اگر خود وام موجود باشد به میزان اقساط پرداختی مشمول وجوب خمس است.

اجداد مادری من اموال خود را وقف کرده‌اند و به من يك پولي از این راه می‌رسد. آیا باید خمس این پول را بدهم یا خیر؟

مالي که از طریق وقف به موقوف علیه می‌رسد، مشمول وجوب خمس نیست، گرچه احوط [پرداخت خمس] است.

کسی که اصل سرمایه‌اش حرام بوده و می‌خواهد زندگی خود را حلال کند تکلیفش چیست؟ اگر صاحبان اموال حرام، معلوم هستند، باید رضایت آنان را جلب کند و اگر صاحبان آن را نمی‌شناسد؛ ولي مقدار مال حرام را می‌داند حکم مجهول المالک را دارد که باید از طرف صاحبانش به فقیر شرعی صدقه داده شود و اگر مقدار مال حرام را نمی‌داند و صاحبان آن را هم نمی‌شناسد، باید خمس آن را بپردازد.

آیا بعد از رسیدن سال خمس می‌توان خمس را از منفعت استثنا نمود و تا مدت کوتاهی (مثلاً دو هفته) که نماینده را ببیند نزد خود نگه دارد؟

باید سر سال بپردازد، مگر دسترسی نداشته باشد. و جدا ساختن، سبب جواز تصرف در بقیه اموالی که مشمول خمس بوده‌اند نمی‌باشد.

طبق فتوای جنابعالی تفکیک مال مخمس و غیر مخمس موجود در يك حساب بانکی واحد با نیت میسر است. آیا نیت کلی برای این امر کفایت می‌کند؟ مثلاً فردی مایل است که اموال مخمس به حال خود باقی مانده و در طول سال، تنها از درآمد جاری استفاده کند؛ ولي به طور موردی در برداشتهای این امر را نیت نکرده است. در این شرایط تکلیف شرعی چه گونه است؟ هر موقع، برداشت می‌کند نیت کند و چنانچه ابتداءً نیت کند که هر چه از بانک برداشت می‌کند از اموال غیر مخمس باشد، مادامی که خلاف آن را قصد نکرده لازم نیست به طور موردی در هر مرتبه چنین نیتی داشته باشد.

مبلغی که نزد بانک به قصد اخذ وام و خرید مسکن به امانت گذاشته شده، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

مبلغ مذکور اگر از درآمد بین سال بوده، پرداخت خمس آن واجب است. مقصود از سال خمس چیست و چگونه سال خمس قرار می‌دهند؟

سال خمس، قراردادی نیست بلکه يك امر قهري و واقعي است؛ یعنی تاریخ دریافت اولین درآمد، ابتدای سال خمس شما بوده و در هر سال همان روز، سر سال خمس شماست و آنچه از درآمد بین سال در زندگی، مورد نیاز و در حدّ شأن صرف شده، خمس ندارد. و آنچه تا سر سال خمس باقی مانده به اضافه جنسهای مصرفی از قبیل برنج، نخود و امثال آن که تا آخر سال مصرف نشده و چیزهای خریداری شده که مورد نیاز نبوده یا بیش از حدّ شأن بوده، متعلق خمس هستند. و سر سال خمس تا مکلف خمس خود را پرداخت نکرده حق تصرف در مال متعلق خمس را ندارد؛ البته مهریه، ارث، هدیه، عیدی و پاداش، خمس ندارد.

آیا تاریخ وصول چک را باید برای سال خمس در نظر گرفت یا تاریخ نقد شدن آن را؟ اگر زمان وصول چک پس از فرا رسیدن سال خمس باشد و قبل از آن غیر قابل وصول است، جزو درآمد سال وصول محسوب می‌شود.

چنانچه انسان مالی را به کسی قرض دهد و وصول آن پس از گذشت موعد سال خمس باشد، پس از وصول، این مال جزء درآمد همان سال است یا اینکه جزء درآمد سالی که قرض داده است محسوب می‌گردد؟

جزء درآمد سالی است که قرض داده است. بنابراین اگر بتواند تا آخر سال، قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمسین آن را بپردازد و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.^۱

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

من مقداری پول به صاحب خانه ام به عنوان قرض الحسنه داده ام (برای رهن منزل) آیا سر سال باید خمس آن را بدهم؟

مادام که برای رهن به آن نیاز دارید خمس ندارد.

در سالهای اخیر، بانک به سپرده‌های مربوط به حج و عمره سود می‌دهد، لطفاً بفرمایید: الف. گرفتن این سودها چه حکمی دارد؟

ب. آیا به سودهای مذکور که سال خمسین بر آن می‌گذرد خمس تعلق می‌گیرد؟ با توجه به اینکه قراردادی بین مردم و سازمان حج در مورد سود، منعقد نشده، و آنها با میل خود آن را می‌پردازند اشکالی ندارد. و هر گاه سود را جزء هزینه حج به حساب آورند، خمس نیز به آن تعلق نمی‌گیرد.^۲

آیت الله العظمی سیستانی

آیا می‌توانم از سهم امام علیه السلام برای شخصی که قصد ازدواج دارد و توانایی مالی ندارد و مستحق می‌باشد بدهم؟

از موارد صرف سهم امام ضرورات مؤمنین است و لازم است با اجازه مرجع تقلید باشد. آیا کسی که خرجی خود را از کسی دیگر می‌گیرد اگر بداند یا شک داشته باشد که آن شخص خمس می‌دهد، باید خمس پولی را که او می‌گیرد به او بپردازد؟ لازم نیست.

کسی که مهر به همسرش بدهکار است و قصد پرداخت آن را هم دارد آیا تا میزان مهر به وی خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر عملاً مهر را به همسرش نپردازد حکمش چیست؟

در سال اول ازدواج می‌تواند مقدار مهر را از درآمد آن سال استثناء کند، هر چند نپردازد. اگر وسیله‌ای هم برای کار و هم برای استفاده شخصی تهیه نماید؛ مانند موبایل یا ماشین، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر وسیله را جهت شغل خود تهیه نمود؛ لیکن استفاده شخصی نیز از آن نمود، حکم خمس چیست؟

اگر فقط برای شغل، مورد نیاز است خمس دارد؛ هر چند استفاده شخصی هم داشته باشد و اگر برای استفاده شخصی مورد نیاز است، خمس ندارد و اگر برای هر دو مورد نیاز است، باز هم خمس ندارد.

در صورتی که سرقفلی مغازه مشمول خمس است، خمس سرقفلی را به قیمت زمان خرید آن باید پرداخت یا قیمت فعلی (موعد محاسبه خمس)؟

به قیمت فعلی؛ مگر اینکه با پولی خریداری شده باشد که سال بر آن گذشته است که در این صورت همان قیمت خرید ملاک است.^۳

آیت الله العظمی بهجت

اگر طلا و زیورآلاتی که زنان خریداری می‌کنند به عنوان زینت استفاده نشود؛ بلکه به عنوان ذخیره مالی نگهداری شود، چه حکمی دارد؟ آن مقدار که سال بر آنها گذشته، خمس دارد.

مقداری سهم از یک کارخانه خریده‌ام و هر سال مقداری سود به آن تعلق می‌گیرد که مقداری از آن به صورت نقدی است و بقیه سود به صورت افزایش سهام است. آیا به این مقدار سود که در هر سال دریافت می‌کنم، خمس تعلق می‌گیرد؟ به آن مقداری که به صورت افزایش سهام است چه طور؟

هر دو متعلق خمس است به استثنای مقداری که برای تکمیل سرمایه مورد نیاز و مطابق شأن در نظر گرفته شود و یا در مؤونه سال صرف شود.

۱. سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.

۲. سایت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، پرسش و پاسخها.

۳. سایت آیه الله العظمی سیستانی، بخش استفتائات.

مردی مال متعلق خمس را به زنش می‌بخشد. تکلیف خمس آن مال چیست؟ کدام یک باید آن را بپردازد؟

اگر شرط نکرده که زن خمس آن را بدهد، ظاهر حال این است که مرد ضمان خمس را به ذمه گرفته که از مال دیگر بپردازد؛ ولی اگر زن بداند که او خمس آن را نمی‌پردازد بر زن واجب است بدهد.

اگر هدیه از راه حرام باشد یا قبلاً به آن خمس تعلق گرفته باشد، حکمش چیست؟ هدیه گیرنده نباید آن را بگیرد، مگر اینکه مال حرام را به صاحبش برساند و خمس مال متعلق خمس را بپردازد.

سال خمسی زراعتها چگونه است؟ اگر زراعتها، اصناف مختلف داشته باشد، چه طور؟ زراعتها در باب خمس، سال مخصوص و معین دارد و اگر اصناف مختلف دارد، موقع استفاده متعارف، ابتدای سال خمسی آن است.

در صورتی که میوه‌هایی مانند خرما، سر سال خمسی قابل خوردن و استفاده باشد؛ اما هنوز آن را نچیده باشند، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ هنگام صدق عرفی حصول فایده، ابتدای سال است که اگر یک سال گذشت، هر چه از مؤونه سال زیاد آمد، خمس آن باید پرداخت شود.

کشاورزی در باغی که خریداری کرده دیوار می‌گذارد، و نهر آن را آسفالت می‌کند و علفهای هرز فراوانی که داشته از بین می‌برد؛ به علت این کارها، ارزش باغ چند برابر می‌شود، آیا ارزش اضافی خمس دارد؟

اگر داخل سرمایه و مؤونه است، خمس ندارد.

شخص گوسفنددار برای پرداخت خمس گوسفندان خود، آیا باید قیمت آنها را حساب کند یا محاسبه به تعداد نیز صحیح است؟

اگر سرمایه مورد نیاز او بوده، اصلاً خمس ندارد وگرنه قیمت را حساب می‌کند با فرض اختلاف گوسفندها در قیمت.

گاو وگوسفندی که بیش از یک سال عمر دارند، اگر در بین سال خمسی فروخته شوند، چه موقع متعلق خمس واقع می‌شوند؟

اگر زاید بر مؤونه باشد، خمس دارد نسبت به سال قبل، و اگر مؤونه بوده و یا سر سال نمی‌توانسته بفروشد، هر چه سر سال خمسی آینده زیاد آمد خمس دارد.

نگرانی گیتس از قدرت ایران در حیات خلوت آمریکا در حالی که تا پیش از این، مقام‌های آمریکایی گسترش ارتباطات ایران و آمریکای لاتین را علامت «موفقیت سیاست مرزوی سازی ایران» اعلام می‌کردند، اکنون اعتراف می‌کنند حضور ایران در حیات خلوت آنها چنان قدرتمند شده که می‌تواند در آنجا «عملیاتی براندازانه و خرابکارانه» انجام دهد.

از جمله رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا که تنها بازمانده تیم بوش در کابینه اوباما است طی اظهاراتی، ایران را به دست داشتن در فعالیتهای براندازانه در آمریکای لاتین متهم کرد و گفت: «من از این سطح آشکار فعالیت براندازانه و خرابکارانه ایران که طی آن مقامات ایرانی در برخی از کشورهای آمریکای لاتین به ویژه آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی به آن مبادرت می‌ورزند نگران هستم.»

وزیر دفاع آمریکا گفت: «نگرانی من از فعالیت براندازانه ایران در آمریکای لاتین از لشکرکشی اخیر روسیه به این منطقه نیز بیش تر است.»

گیتس بدون اینکه دلیل و مدرکی برای ادعایش ارائه کند اظهار داشت: «ایران در سفارتخانه‌ها و نمایندگیهای دیپلماتیک خود دفاتر زیادی را بازگشایی کرده و از آنها به عنوان پوششی برای دخالت در این کشورها استفاده می‌کند.»

ابراز نگرانی آمریکاییها از قدرتمند شدن ایران در حیات خلوت آنها البته مسبق به سابقه است. پیش تر نیز «جان کریاکوف» یک مقام پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، طی یادداشتی در روزنامه «لس آنجلس تایمز» با اشاره به نفوذ ایران در آمریکای لاتین و تهدیدهایی که به گفته وی امنیت ملی ایالات متحده را به خطر می‌اندازد به باراک اوباما به عنوان فردی که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شده توصیه کرده بود «بی‌درنگ» سیاستهای واشنگتن در این منطقه را تغییر دهد.

این کارشناس سیا با تأکید بر لزوم متوقف کردن نفوذ فزاینده ایران در منطقه آمریکای لاتین - که تا چند دهه پیش حتی قابل تصور هم نبود - تأکید کرد: «موقعیت ایران در آمریکای لاتین نتیجه بی‌توجهی آمریکا به این منطقه است و فقط با تغییر در سیاستهای آمریکا جبران می‌شود.»^۱ ناخشنودی طرفداران حقوق بشر از سیاستهای اوباما

سازمانهای دفاع از حقوق بشر در آمریکا، دولت اوباما و وزارت دادگستری این کشور را به ادامه سیاستهای دولت جرج بوش و نقض حقوق بشر متهم کردند.

به گزارش فارس به نقل از خبرگزاری ریانووستی، «اتحادیه آمریکایی آزادی شهروندان»، بزرگ‌ترین سازمان حقوقی آمریکا، از مواضع دولت باراک اوباما به شدت انتقاد کرد. این سازمان اوباما را به ادامه سیاستهای بوش در زمینه کتمان اخبار شکنجه زندانیان و دیگر مصادیق نقض حقوق بشر توسط دولت آمریکا متهم کرد.

اوباما در هنگام کاندیداتوری خود قول اصلاحات و تغییر در سیاستهای دولت را به مردم داد؛ ولی متأسفانه وزارت دادگستری اوباما از رسیدگی به مسائل مهم در رابطه با آزادی شهروندان سرباز می‌زند.

رئیس سازمان آمریکایی دفاع از حقوق بشر تأکید کرد: «دولت جدید، سیاستهای دولت بوش را ادامه می‌دهد و همچنان اخبار دولت را محرمانه نگه می‌دارد و درباره سرنوشت زندانیان اخباری منتشر نمی‌کند.» همچنین دادگاه پنج شهروند خارجی که چندی پیش به اتهام شرکت در فعالیتهای تروریستی دستگیر شدند کاملاً مخفیانه برگزار شد. این افراد هم‌اکنون تحت نظر دولت آمریکا هستند و دولت به هیچ سؤالی درباره شکنجه آنها پاسخ نمی‌گوید.

در بیانیه این سازمان همچنین آمده است: «ما متعجب شدیم هنگامی که مشاهده کردیم وزارت دادگستری دولت باراک اوباما سیاستهای دولت جرج بوش را دنبال می‌کند و به شکنجه زندانیان، دستگیریهایی بدون دلیل و کتمان حقایق ادامه می‌دهد.»^۲

هآرتص: افسانه موساد در جنگ غزه فرو ریخت

۱. کیهان، ۸۷/۱۱/۱۰.

۲. همان، ۸۷/۱۱/۲۳.

يك روزنامه صهيونيستي با اشاره به شكست ارتش رژيم صهيونيستي در نوار غزه ، به فرو ريختن افسانه سازمان جاسوسي اين رژيم (موساد) اعتراف كرد.
روزنامه صهيونيستي «هاآرتص» در خبري پيرامون اين مطلب نوشت: ارتش اسرئيل نتوانست اطلاعات جاسوسي گردآوري شده را به درستي استفاده كند و به همين دليل تعداد زيادي از جاسوسان اسرئيل توسط نيروهاي حماس دستگير شدند. روزنامه مذكور، ارتش رژيم صهيونيستي و سرويس جاسوسي موساد را مسئول اين شكست دانست.^۱

۸۹ درصد صهيونيستها:
نمي‌توانيم در اسرئيل بمانيم

بر اساس نظرسنجي مؤسسه آلماني «كنراد آدنائر اشتيفتونگ»، ۸۹ درصد صهيونيستها حاضر به ادامه زندگي در سرزمينهاي اشغالي نيستند.

به گزارش خبرگزاري فارس، در اين نظرسنجي كه به روش مصاحبه تلفني با يك هزار و ۶۰۳ اسرئيلي بزرگسال انجام شده، از مصاحبه شدگان پرسیده شده است كه چه كشورهائي را براي زندگي ترجيح مي‌دهيد؟

نتايج اين نظر سنجي كه آذرماه ۸۷ انجام شده است، نشان مي‌دهد، ۵۸ درصد مصاحبه شوندهگان، كشورهاي اتحاديه اروپا به ويژه آلمان و انگليس، ۳۱ درصد آمريكا و تنها ۱۱ درصد، اسرئيل را براي ادامه زندگي ترجيح مي‌دهند.

بر اساس نظرسنجي مؤسسه آلماني «كنراد آدنائر اشتيفتونگ»، ۸۹ درصد صهيونيستها حاضر به ادامه زندگي در سرزمينهاي اشغالي نيستند.

ناظران، بي‌ثباتي، ناامني، ادامه مقاومت مردم فلسطين، فساد در دستگاه هاي اداري رژيم صهيونيستي و اختلافات دروني جامعه فرو پاشيده اسرئيل به ويژه اختلافات بين نژادهاي مختلف يهوديان را از جمله دلايل ترجيح صهيونيستها براي ادامه زندگي در غير اسرئيل دانسته‌اند.

اين ناظران همچنين معتقدند كه به رغم وجود رويحه ضد يهودي در اروپا، اكثر اسرئيليها، اروپا را به آمريكا ترجيح مي‌دهند كه اين امر مي‌تواند به دليل ريشه‌هاي اروپايي اكثر مهاجران صهيونيست باشد كه احساس تاريخي عميقي براي بازگشت به اروپا در آنان ايجاد کرده است و اين در حالي است كه صهيونيستها در آمريكا از نفوذ و قدرت بيش تري برخوردارند.^۲

زنان آنچناني در خدمت تبليغ بهائيت

رهيروان فرقه ضاله صهيونيست پرور بهائيت براي به انحراف كشانيدن جوانان و تبليغ بهائيت ، از شگردهاي خبيثانه‌اي استفاده مي‌كنند. به گزارش سايت «تابناك»، رؤساي اين فرقه منحرف كه با بودجه ميلياردی آمريكا و انگليس، سالهاست كه در حمايت ويژه اسرئيل در سرزمينهاي اشغالي سكونا گزيده‌اند، به دليل نفرت و انزجار مردم ايران از مسلك استعمار ساخته بهائيت، دست به تبليغاتي به روش آندلسي زنده‌اند. بنا بر اين گزارش، از مدتها پيش، كساني كه قصد نفوذ در ميان جوانان ايراني و جذب آنان به بهائيت را داشته‌اند، از ميان زنان بهايي برگزيده مي‌شوند تا با استفاده از جذابيتهاي زنانه و فريب جوانان ، آنان را به بهائيت بخوانند.

اين زنان كه بيش‌تر تهرواني و برخي نيز از خارج آمده بودند، با در دست داشتن جزوات بهائيت چاپ آلمان، اقدام به فريب دادن جوانان و مسافران كيش مي‌كردند.

گفتني است، استفاده از واژه‌هاي صلح جهاني، آزادي زنان و مسائل جنسي بويي جذب جوانان و كشاندن آنان به انحرافات اخلاقي، از اصول تبليغي مبلغان بهايي است.^۳

فرجام غيرهاليوودي حاملگي دختران نوجوان

آنتونيا زربيسپاس، بانوي روزنامه نگار و وبلاگ نويس كانادايي گفته است:

امروز يكي از ويژگيهاي جالب توجه براي مسافراني كه رهسپار آمريكا مي‌شوند، افزايش تعداد دختران نوجوان حامله‌اي است كه در اجتماع مشاهده مي‌شوند. البته در فيلمهاي هاليوودي

۱. همان، ۸۷/۱۱/۱۶.

۲. يالئارات، ۸۷/۱۱/۹.

۳. جمهوري اسلامي، ۸۷/۱۰/۲۰.

اخیر هم، شاهد حاملگی سوپرستاره‌های مؤنث، به دنیا آمدن فرزندان‌شان و به دنبال آن سرازیر شدن موجی از ثروت و ارتقای شغلی و ارثیه خانوادگی به سوی آنها هستیم. گفتنی است، استفاده از واژه‌های صلح جهانی، آزادی زنان و مسائل جنسی برای جذب جوانان و کشاندن آنان به انحرافات اخلاقی، از اصول تبلیغی مبلغان بهایی است.^۱

ولی واقعیت این است که به دلیل خودداری اکثر مدارس از پذیرش این دختران، محدودیتهای مختلف در برابر سقط جنین و همچنین فقدان مسئولیت‌پذیری در میان پسران آمریکایی، اکثر این دختران باید به یک زندگی پرمشقت و سیاه تن دهند. پایانی که با فرجام فیلمه‌ای هالیوودی، هیچ سنخیتی ندارد!^۲

پارادایمهای نامتوازن از زنان و دختران در فیلمها و انیمیشنهای ویژه کودکان سارا ورهیس، بانوی نویسنده و منتقد آثار سینمایی چنین می‌نویسد:
امروزه وجود تصاویری اغوا گرایانه و وسوسه کننده و البته نامتوازن از زنان و دختران، در فیلمهای سینمایی و انیمیشنهای ویژه کودکان، برای اکثر مخاطبان رسانه‌ها، به امری پذیرفته تبدیل شده است. نویسنده با اشاره به یافته‌های یک تحقیق گسترده در این موضوع، معتقد است که این وضعیت نامتوازن در بخش فیلمهای ویژه کودکان، سنگ بنای زندگی در چنین دنیایی را برای فرزندان ما فراهم خواهد کرد.^۳

۱. جمهوری اسلامی، ۲۰/۱۰/۸۷.

۲. ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ش ۶۵، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۵۴.

نکته‌های خواندنی درباره حضرت یوسف علیه‌السلام
سید جواد حسینی

۱. من از خدا حیا نکنم؟

امام زین العابدین علیه‌السلام درباره این سخن خداوند «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»؛ «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود...» فرموده است که همسر عزیز مصر به سمت بُت رفت و پارچه‌ای بر او افکند، یوسف به وی گفت: «تو از چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و درک نمی‌کند و نمی‌خورد و نمی‌آشامد حیا می‌کنی و من از کسی که انسان را آفرید و به او آموخت، حیا نکنم؟! این است معنای سخن خداوند که فرمود: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود...»^۱

۲. حیا را بنگر

بحار الانوار از ابن عباس نقل نموده است که روزی زلیخا به یوسف علیه‌السلام گفت: چشم بردار و مرا بنگر. یوسف علیه‌السلام گفت: «أَخْشَى الْعَمَى فِي بَصَرِي^۲؛ از نابینا شدن چشمانم می‌ترسم.»

زلیخا گفت: «چقدر چشم‌هایت زیباست!» یوسف علیه‌السلام گفت: «دو چشم، نخستین عضوهای هستند که در قبر بر گونه‌هایم می‌افتند.» زلیخا گفت: «چه بوی خوشی داری؟» یوسف علیه‌السلام گفت: «اگر [بدی] بوی مرا سه روز پس از مرگم استشمام می‌کردی، از من فرار می‌کردی.»

زلیخا گفت: «چرا به من نزدیک نمی‌شوی؟» حضرت یوسف علیه‌السلام گفت: «با این دوری، به قرب پروردگارم امید دارم.» زلیخا گفت: «بستر من از حریر است، برخیز و خواسته‌ام را برآور.» یوسف علیه‌السلام گفت: «می‌ترسم بهره‌ام در بهشت از کف برود.» زلیخا گفت: «تو را به شکنجه‌گرها می‌سپارم» یوسف علیه‌السلام گفت: «پروردگارم در آن هنگام مرا بس است.»^۳

۳. هر چه می‌کشم از دوست داشتن است

امام هشتم علیه‌السلام فرمود: «[هنگامی که یوسف علیه‌السلام وارد زندان شد]، زندانبان به یوسف علیه‌السلام گفت که من، تو را دوست دارم.

وی نیز پاسخ داد که هر بلایی به من رسیده، از دوست داشتن است. خاله‌ام مرا دوست داشت، مرا دزدید؛ پدرم مرا دوست داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند؛ همسر عزیز مصر، مرا دوست داشت، مرا به زندان انداخت.»

همچنین فرمود که یوسف در زندان به خداوند شکوه کرد و گفت: «پروردگارا! من به چه جرمی گرفتار زندان شدم؟»

خداوند به یوسف علیه‌السلام وحی فرستاد: «تو آن را انتخاب کردی، آن هنگام که گفתי: "پروردگارا! زندان، برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا بدان می‌خوانند." چرا نگفתי:

"سلامتی و رهایی برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا بدان می‌خوانند؟"^۴

۴. از خدا ترس نمی‌ترسم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید که زلیخا از یوسف، [برای ملاقات] اجازه خواست. به وی گفته شد: «ای زلیخا! به سبب رفتارت با یوسف، خوش نداریم تو را نزد او ببریم.» زلیخا گفت: «من از شخص خداترس نمی‌ترسم.» وقتی بر یوسف وارد شد، یوسف به وی گفت: «زلیخا! چه شد که تو را رنگ پریده می‌بینم؟» زلیخا گفت: «سپاس، خدای را که پادشاهان را بر اثر معصیت، برده کرد و بردگان را به سبب اطاعت، به پادشاهی رساند.»

۱. یوسف/۲۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، تهران، منشورات جهان، ج ۲، ص ۴۵، ج ۱۶۲.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۱۲، ص ۲۷۰، ج ۴۵؛ قَالَتْ مَا أَحْسَنَ عَيْتِيكَ قَالَ هُمَا أَوْلَى سَاقِطٍ عَلَيَّ خَدِّي فِي قَبْرِي قَالَتْ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ قَالَ لَوْ سَمِعْتَ رَائِحَتِي بَعْدَ ثَلَاثٍ مِنْ مَوْتِي لَهَرَبْتِ مِنِّي قَالَتْ لِمَ لَا تَقْرُبُ مِنِّي قَالَ أَرْجُو بِذَلِكَ الْقُرْبَ مِنْ رَبِّي قَالَتْ فَرَشِي الْحَرِيرَ فَعَمَّ وَافِضِ حَاجَتِي قَالَ أَخْشَى أَنْ يَذْهَبَ مِنَ الْجَنَّةِ نَصِيبي قَالَتْ أَسَلِمُكَ إِلَى الْمُعَذِّبِينَ قَالَ إِذَا يَكْفِينِي رَبِّي.

۴. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، نجف، مطبعة النجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۴۵؛ قَالَ السَّجَّانُ لِيُوسُفَ إِنِّي لِأَجْبُكَ فَقَالَ يُّوسُفُ مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْحُبِّ إِنْ كَانَ خَالَتِي أَحَبَّتَنِي سَرَقْتَنِي وَإِنْ كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ إِلَّغْرِي أَحَبَّتَنِي فَحَبْسْتَنِي قَالَ وَشَيْكَا يُّوسُفُ فِي السَّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمَاذَا اسْتَحَقَّقْتُ السَّجْنَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْتَ أَحْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ هَلَّا قُلْتَ الْعَاقِبَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ.

یوسف علیه السلام گفت: چه چیزی تو را بدان رفتار وا داشت؟» گفت: «زیبایی چهره ات.» آن حضرت گفت: «چه می کردی اگر پیامبری را به نام محمد می دیدی که در آخر زمان خواهد بود و او از من، زیباروتر، خوش خلق تر و دست و دل بازتر است؟» زلیخا گفت: «راست می گویی.»

وی گفت: «چگونه دانستی که من راست می گویم؟»

زلیخا گفت: «زیرا وقتی از او یاد کردی، مهرش در دلم افتاد.»

آن گاه خداوند متعال به یوسف وحی کرد: «زلیخا راست می گوید و من هم او را دوست می دارم، چون محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارد.» پس از آن، خداوند - تبارک و تعالی - به یوسف دستور داد با زلیخا ازدواج کند.^۱

۵. دلسوزی فرزند یوسف علیه السلام

از وهب بن منبه نقل شده است که در برخی کتابهای الهی خواندم که یوسف با همراهانش بر همسر عزیز، گذر کرد و او در محل زباله نشسته بود. در این هنگام، زن گفت: «سپاس، خدایی که پادشاهان را بر اثر نافرمانی برده ساخت و بردگان را بر اثر اطاعت به پادشاهی رساند. فقر به ما روی آورده است به ما صدقه ای بده. حضرت یوسف علیه السلام گفت: «ناسپاسی نعمتها، آفت استمرار آن است، کاری کن تا آلودگی گناه از تو پاک شود؛ زیرا جایگاه اجابت [دعا] دلهای پاک و رفتار پاکیزه است.»

زلیخا گفت: «پس از آن ماجرا، جامه گناه بر تن نکرده ام و من شرم دارم که خداوند، مرا در جایگاه درخواست مهربانی بیند و هنوز چشمانم اشکهای لازم را نریخته و بدنم، پشیمانی شایسته را به جای نیآورده است.»

آن پیامبر الهی به وی گفت: «پس بکوش که ممکن است همی راه، تو را به هدف برساند، پیش از آنکه عمرت سر آید و زمان را از کف بدهی.»

زلیخا گفت: «عقیده من، چنین است و اگر پس از من، زنده مانده خبرش به تو می رسد.» یوسف علیه السلام دستور داد که به وی، یک قنطار طلا بدهند.^۲

زلیخا گفت: «روزی حتمی است. و من گرچه گرفتار خشم شده ام، هرگز به پستی بر نمی گردم.» یکی از فرزندان یوسف علیه السلام به وی گفت: «این زن که بود که جگرم برایش کباب شد و دلم برایش به رحم آمد؟»

آن حضرت گفت: «این جنبنده (وزنده جان) اندوهگین است که در بند انتقام افتاده است.» پس از آن یوسف با وی ازدواج کرد.^۳

۶. زشتی گناه

شیخ طوسی به نقل از موسی بن سعید راسبی می نویسد: «وقتی یعقوب به سوی یوسف آمد، یوسف بیرون آمد و از یعقوب و هیئت همراهش استقبال کرد. در این هنگام، بر زن عزیز [مصر] گذر کرد که در اتاقی عبادت می کرد؛ چون یوسف را دید، او را شناخت و با صدایی اندوهگین فریاد زد: «ای سواره! اندوهت برایم طولانی شد. چقدر تقوا زیباست و چگونه بندگان را آزاده می گرداند؟ و چقدر گناه زشت است و چگونه آزادگان را به بردگی می کشاند؟»^۴

۱. اسْتَأْذَنْتُ زَلِيخًا عَلَى يُوسُفَ فَقِيلَ لَهَا يَا زَلِيخَا إِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نُقَدِّمَ بِكَ عَلَيْهِ لِمَا كَانَ مِنْكَ إِلَيْهِ قَالَتْ إِنِّي لَا أَخَافُ مِنْ يَخَافُ اللَّهُ فَلَمَّا دَخَلَتْ قَالَ لَهَا يَا زَلِيخَا مَا لِي أَرَاكَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْنُكَ قَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عِبِيدًا وَ جَعَلَ الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكًا قَالَ لَهَا يَا زَلِيخَا مَا الَّذِي دَعَاكَ إِلَيَّ مَا كَانَ مِنْكَ حَسَنٌ وَجْهَكَ يَا يُوسُفُ فَقَالَ كَيْفَ لَوْ رَأَيْتَ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَحْسَنَ مِنِّي وَجْهًا وَ أَحْسَنَ مِنِّي خُلُقًا وَ أَسْمَحَ مِنِّي كَفًّا قَالَتْ صَدَقْتَ قَالَ وَ كَيْفَ عَلِمْتَ أَنِّي صَدَقْتُ قَالَتْ لِأَنَّكَ حِينَ ذَكَرْتَهُ وَقَعَ حُبُّهُ فِي قَلْبِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ يُوسُفُ أَنَّهَا قَدْ صَدَقَتْ وَ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُهَا لِحُبِّهَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَآمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَتَزَوَّجَهَا. (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۱).

۲. قنطار، يك واحد وزن در قديم است که به چهار هزار دینار، یکصد هزار دینار، یکصد صد مثقال... می گفته اند.

۳. امالی، شیخ صدوق، مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۲، ح ۷.

۴. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۵۷، ج ۱۰۲۱ و بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۷۰، ح ۴۶.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ»^۱ با اعمالتان دعوتگر مردم باشید.»

آنچه بیش از تبلیغ قولی، مؤثرتر و ماندگارتر است، تبلیغ با رفتار و کردار است و با تأسف، آنچه بیش تر از تبلیغ لفظی و کتبی از آن غفلت شده، همین تبلیغ عملی است. امروز با توسعه حوزه‌های آموزشی و پژوهشی و همین‌طور، رشد طرح هجرت و تبلیغ، هم در باب آموزش و هم اعزام مبلغان، گام‌های مؤثری برداشته شده است که در جای خود مفید و مغتنم است؛ اما چه زیباست در کنار آن به تبلیغ عملی که دامنه وسیع تری را شامل می‌شود نیز توجه ویژه صورت گیرد.

در سال‌های اخیر در حوزه‌های علمی، به مسئله آموزش توجه شده و مراکز متعدّد تخصصی به مدد تعلیم سنتی آمده است؛ اما به نظر می‌رسد برای امر تربیت و تهذیب، باید اهتمام بیش‌تری صورت گیرد و بر سنتها و سیره‌های ستودنی گذشتگان، چون: زهد، بی‌اعتنایی به دنیا و توجه به عبادات و معنویات، تأکید بیش‌تری انجام شود.

۲. اگر در گذشته تفکراتی چون دخالت نکردن حوزویان در مسائل اجتماعی و سیاسی در مراکز دینی و علمی، حاکمیت فرهنگی داشت؛ اما به برکت انقلاب و امام‌رحمه‌الله آن اندیشه‌ها به انزوا رفت. چه زیباست که عملکرد افراطی در این سو و توجه بسیاری از مسائل دنیوی به اسم مقابله با تحجر، ما را دچار نقیصه دیگری که فاصله گرفتن از روحیه وارستگی و تعلق نداشتن به دنیا و متعلقات آن و... می‌باشد، نسازد. توجه داشته باشیم که بزرگان ما چون حضرت امام‌رحمه‌الله با اینکه بیش‌ترین اهتمام را به سیاست و اجتماع داشتند؛ اما در پارسایی، اخلاق و معنویات نیز در اوج بودند.

توصیه آن عزیز هنوز در گوشمان طنین انداز است که می‌فرمود: «اگر ما از زیّ متعارف روحانیت خارج شویم و خدای نخواستہ توجه به مادیات کنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی کنیم، این منتهی ممکن است بشود به اینکه روحانیت شکست بخورد... و شکست روحانیت، شکست اسلام است.»^۲

روحانیت به سبب جایگاه خاص و پیروی از ائمه علیهم‌السلام و اولیاء و پاسداری از دین باید وارسته و آزاد از دنیا باشد. در این اصل، شکی نیست و در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ»^۳ پس از اینکه شرط کردی بر آنان زاهد بودن در مراتب این دنیای پست و در زر و زیورش را، پس آن را پذیرفتند. «خداوند بر اولیایش زهد در دنیا را شرط کرد. و حوزه و عالمان که تابع و نایب عام ایشان هستند، قطعاً مشمول آن خواهند بود.

این مسئله در عصری که روحانیت، دخیل و سهیم در حکومت است، اهمیت بیش‌تری می‌یابد که شیوه امام علی علیه‌السلام در دوران زمامداری، دلیلی بر این ادعاست. همچنین است سخن امام صادق علیه‌السلام خطاب به معلی که فرموده بود: «هَيِّهَاتَ يَا مُعَلِيَّ أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةُ النَّهَارِ وَ لَيْسَ الْخَشِينِ وَ أ كُلِّ الْجَشِيبِ»^۴ هیئات اگر چنین می‌بود (و حکومت دست ما بود) برای ما جز نگرهانی شبانه و تلاش روزانه و پوشاک زبر و خوراک سخت، چیزی نبود.»

این سخن، ارائه‌الگویی برای ما است که بدانیم در زمان مسئولیت اجتماعی و سیاسی، بیش از گذشته باید به دوری از دنیا اهتمام ورزید؛ از اینرو وضعیت، بیش‌تر شبیه دوران حضرت علی علیه‌السلام است که حکومت حق، برقرار بود؛ نه مانند سائر ائمه علیهم‌السلام که تشیع و

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲. صحیفه نور، امام خمینی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۸، ص ۱۲.

۳. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، وجدانی، دوم، ۱۳۸۵ ش، قم.

۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، گلگشت، دوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۷۳.

امامان در انزوا بودند. قول و عمل حضرات ائمه علیهم السلام به ما می فهماند که در این دوره، اهمیت و اولویت زهد و وارستگی بیش تر از دیگر زمانه‌هاست.

۳. کلام آخر اینکه اگر می خواهیم مصداق آیه شریفه «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...»؛^۱ «آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را از یاد برده اید...» نباشیم و عقاب «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛^۲ «چرا می گوید آنچه را که بدان عمل نمی کنید.» شامل حالمان نشود، باید با الهام از اندرز الهی که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ فُرَادَى»؛^۳ «بگو شما را به موعظه ای نصیحت می کنم که دوبه دو یا تک تک برای خدا قیام کنید.» به تنهایی یا به جمع، هر اندازه که می توانیم برای خدا قیام و اقدام کنیم. باید هشدار قرآن را جدی بگیریم که فرمود: «فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»؛^۴ «حیات دنیا، شما را نفریبد و شیطان، شما را به خدا مغرور نسازد.»

امید که با اصلاح خود، بر آلودگیهایی که جان و جامعه را فرا گرفته، آب پاکی و پاکیزگی بریزیم .
والسلام

۱. بقره/ ۴۴.

۲. صف/ ۲.

۳. سبأ/ ۴۶.

۴. لقمان/ ۳۳.